

هفته نامه

# هفت نگاه

۱۲ بهمن ماه ۱۴۰۲ - شماره ۳۷۴  
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان





سالم نوربخش

## چرا ارز چندنرخ فسادزا است؟

رفته مشخص شد که این سامانه تنها سبب متضرر شدن صادرکنندگان شده است.

صادرکننده باید ارز حاصل از فروش خود را ۱۵ الی ۲۰ درصد زیر قیمت بازار به این سامانه تزریق کند. در پی این سیاست غلط، میزان صادرات رفته رفته در کشور کاهش یافت و در عوض انگیزه واردات با توجه به فاصله چشمگیر نرخ ارز رسمی با بازار آزاد افزایش یافت.

ما با اعمال سیاست‌های این چنینی عملاً افراد را تشویق می‌کنیم تا با واردات کالا، ارز را از کشور خارج کنند. در حقیقت دولت و بانک مرکزی با به وجود آوردن بستری که سبب ایجاد فاصله قیمتی میان نرخ رسمی ارز با نرخ در بازار آزاد می‌شود، زمینه بروز فساد را فراهم می‌کند.

بر اساس علم اقتصاد، ایجاد نظام چندنرخ ارز فسادزا و تورم‌زا بوده و زمینه بروز تخلفات بسیاری را فراهم می‌کند.

طبیعتاً یکی از مواردی که این روزها قدرت رقابت از تولیدکنندگان را گرفته و واردکنندگان را بیش از هر زمانی قدرتمند کرده است، موضوع مابه‌التفاوت نرخ ارز است، بنابراین ضروری است دولت هر چه سریعتر برای جلوگیری از فساد و رانت، تکلیف نرخ ارز را روشن کند.

یکی از مواردی که این روزها قدرت رقابت از تولیدکنندگان را گرفته و واردکنندگان را بیش از هر زمانی قدرتمند کرده است، موضوع مابه‌التفاوت نرخ ارز است، بنابراین ضروری است دولت هر چه سریعتر برای جلوگیری از فساد و رانت، تکلیف نرخ ارز را روشن کند.

ارز چندنرخ یکی از آسیب‌های جدی اقتصاد ایران است و تا زمانی که در کشور با پدیده ارز چندنرخ مواجه باشیم، تکلیف تولیدکننده و پیشران‌های اقتصادی مشخص نخواهد بود.

دولت هادر همه جای دنیا به واحدهای تولیدی موفقی که به امر صادرات مشغول باشند، امتیازات متعددی اهدا می‌کنند اما در ایران، تولیدکنندگان نه تنها از سوی دولت حمایت نمی‌شوند بلکه با هزار و یک معضل دست و پنجه نرم کرده و باید عوارض پرداخت کنند!

حدود ۵ سال پیش سامانه‌ای به نام نیما در کشور شکل گرفت تا خریداران و فروشندگان ارزها بتوانند در آن ارز را میان خود معامله کنند. در واقع صادرکنندگان، ارز حاصل از صادرات را به سامانه نیما تحویل می‌دهند تا واردکنندگان بتوانند ارز مورد نیاز برای واردات را از این محل تامین کنند اما رفته

# هفت نگاه

عضوانجمن صنفی مدیران رسانه  
و شرکت تعاونی مطبوعات کشور

توزیع :

شرکت نامه امروز

آدرس: خیابان فاطمی، کوچه هویلیقی (دوم)، پلاک ۱۰، طبقه منفی یک

صاحب امتیاز: موسسه مطبوعاتی پیک نامه امروز

مدیر مسئول: سالم نور بخش

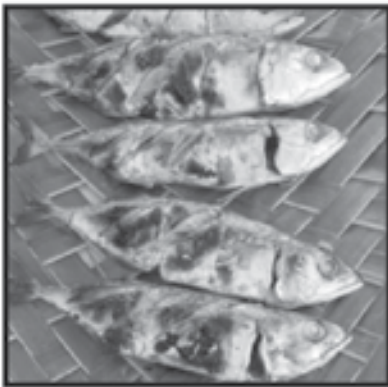
سرمدیر: عاطفه توحیدی

خبرنگار: هادی نوربخش

چاپ: گنجینه مینیا تور

دبیر سرویس: محیا نوربخش

## ماهی را به صورت کبابی، آب پز و بخارپز مصرف کنید



یک متخصص تغذیه و رژیم درمانی با بیان اینکه نحوه تهیه ماهی بایستی صحیح باشد گفت: «تهیه ماهی به صورت کبابی و آب پز و بخارپز ارجحیت دارد.»

دکتر مسعود کیمیاگر گفت: «ماهی یکی از بهترین انواع گوشت و مواد پروتئینی است که چربی و کلسترول پائینی دارد و زمانی که ماهی سرخ می شود مقداری از استخوان ها و تیغ آن هم آب شده و دارای کلسیم بسیار بالایی است همچنین مصرف ماهی منبع غنی از ید است برای کسانی که نمی توانند نمک مصرف کنند.»

وی در ادامه افزود: «پروتئین موجود در ماهی یکی از بهترین پروتئین هاست و دارای امگا ۳ بوده که مصرف آن جایگزین ویزه ای در پیشگیری از بسیاری از بیماری ها از جمله آلزایمر و آرتروز و دردهای مفصلی و بیماری های قلبی و عروقی دارد.» این متخصص تغذیه و رژیم درمانی گفت: «ماهی فواید بسیار زیادی دارد و بایستی نحوه تهیه آن درست باشد و باید سعی شود کمتر به صورت سرخ شده مصرف شود و با مدت زمان کوتاهی سرخ شود و تهیه آن به صورت کبابی و آب پز و بخارپز ارجحیت دارد و نباید به آن نمک زیاد زد چرا که بسیاری از فواید آن از بین می رود و ماهی های نمک سود شده خواص کمتری دارند.»

وی گفت: «مصرف ماهی هفته ای ۲ بار توصیه می شود و باید بدانیم که ماهی های آزاد از امگا ۳ بیشتری برخوردارند و برخی ماهی های پرورشی مثل ماهی قزل آلا هم دارای فواید زیادی است اما نسبت به ماهی های آزاد امگا ۳ کمتری دارند ولی ماهی های پرورشی به دلیل اینکه فلزات سنگینی مثل سرب و جیوه و لارسیک در آنها وجود ندارد استفاده از این ماهی ها نسبت به ماهی های دریای آزاد که ممکن است آلوده به سرب و جیوه و ... باشند، ارجحیت دارند.»

## گرما درد تزریق را کم می کند



یک مطالعه جدید نشان می دهد گرما در بیهوشی های موضعی و هنگام تزریق می تواند به میزان قابل توجهی موجب کاهش درد بیهوشی های موضعی به منظور کاهش درد صورت می گیرد، در حالی که اعتقاد عموم بر این است که روند تزریق، دردناک است. محققان دانشگاه «تورنتو» کانادا اثبات کردند که گرم شدن داروی شیمیایی بیهوشی قبل از انجام تزریق موجب کاهش درد خواهد شد، صرف نظر از اینکه تزریق زیر پوستی و داخل پوستی به میزان کم یا زیاد باشد. بنا به گفته محققان، گرمایش می تواند از طریق آب گرم، گرم کننده های مایع، گرم کننده های غذای کودکان یا گرم کننده سرنگ باشد همچنین برخی پزشکان اورژانس از گرمای دستشان برای تزریق گرم استفاده می کنند. گرمایش تزریق، کاری بی هزینه است که پزشکان اورژانس از آن برای کاهش درد ناشی از تزریق استفاده می کنند تغییر کوچکی در محل تزریق تفاوتی بزرگ را برای بیمار ایجاد می کند. به گفته پزشکان، بیماران معمولاً از دیدن سوزن وحشت دارند اما انجام کاری ساده مانند رساندن گرمای تزریق به دمایی بدن می تواند این بخش از عملیات اورژانسی را قابل تحمل تر کند.

## زردچوبه از چسبندگی پلاکت ها جلوگیری می کند

استاد دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران گفت: مصرف زردچوبه به دلیل اینکه از چسبندگی پلاکت ها جلوگیری می کند، از بیماری قلبی و عروقی پیشگیری می کند. محمد صالحی سورمقی افزود: گیاه دارویی زردچوبه در ایران کشت نمی شود و از کشورهای هند، اندونزی و چین وارد ایران می شود. وی گفت: خاصیت صفراآوری از مهمترین خواص زردچوبه است. از دیگر خواص زردچوبه می توان به ضد التهاب، ضد سم و مقوی معده، ضد سرطان، ضد نفخ، ضد سموم کبدی و ضد باکتری اشاره کرد و مصرف آن مشکلات صفرا را از بین می برد.

# چگونگی خلق شخصیت‌های جیگر و پشه به روایت، صداپیشه این عروسک‌ها کاظم سیاحی: پشه را با اسم رمز «بده بز نیم» خلق کردیم

کاظم سیاحی سالیان سال در تئاتر فعالیت می‌کرد تا اینکه با صداپیشگی کاراکتر عروسکی «جیگر» و بازی در نقش درخشان رحیم در «لیسانسه‌ها» به شهرت بیشتری رسید. سیاحی بعد از «جیگر»، با صداپیشگی کاراکتر «پشه»، یکی از جذاب‌ترین اتفاق‌های «مهمونی» را رقم زد. او این اواخر با سریال «مگه تموم عمر چند تا بهاره؟» سروش صحت چالش‌ی متفاوت را با نقشی جدید تجربه کرده و فیلم «شهرک» هم به کارگردانی علی حضرتی با بازی او روی پرده رفته است.



مختلف برخورد شما که چه چیزی طنز را در موقعیت‌های مختلف درست می‌کند، تمرین می‌کردیم. ما حتی در آن دوران می‌رفتیم بازی می‌کردیم. مثل کلاس‌های بازیگری بود که الان برویم آنجا ترس را بازی کنیم، این حس را بازی کنیم، حس‌های مختلف این صفات را سعی کنیم در صدا و بازی مان انجام بدهیم و مثلاً ما چه ابزاری داریم، بتوانیم از آن استفاده کنیم در موقعیتی که کار می‌کنیم از ضرب‌المثل چه شکلی استفاده کنیم، از چه فعل‌هایی استفاده کنیم که در موقعیت‌های مختلف استفاده دوگانه داشته باشد. در آن دوره این طور بود که روی عروسک‌ها تست می‌دادند مثلاً محمد تست داد، آقای طهماسب در آن لحظات اولیه نمی‌گوید من چه چیزی از عروسک می‌خواهم، یکسری آدم تست می‌دهند بعد صدا را انتخاب می‌کنند. **بی توجهی تلویزیون به اهمیت کلاه قرمزی** واقعتاً این است که من زیاد کنجکاو نکرده‌م. من می‌دانم با تلویزیون یکسری ماجرا داشتند نفهمیدم، همیشه این جور است بعد از یکسری کارها که مطرح می‌شود مردم دوستش دارند یکی یک دفعه پیدا می‌شود تصمیم می‌گیرد جلوی‌ش را بگیرد، چون رویت زیاد شده، به این گونه که اگر این نباشد هم اتفاق خاص و ویژه‌ای نمی‌افتد. اصلاً مهم نیست یکسری آدم این را دوست دارند، اصلاً مهم نیست، مهم این است که حرف یک نفر به کرسی بنشیند، بدون این هم می‌شود زندگی کرد، مهم نیست برای آنکه مردم دوست داشته باشند ۲۰ سال زحمت کشیده شده باشد. یکسری اختلاف‌ها وجود داشت. من واقعا نفهمیدم مدیر گروه شبکه ۲ و مثلاً تهیه‌کننده این کار چه اتفاقی افتاد که این طور شد. نپرسیدیم که... من سعی می‌کنم آدم فرمانبردار باشم سر کارهای طهماسب خیلی کلنجار و کنکاش نمی‌کنم چه اتفاقی افتاد ولی اتفاق افتاد مثل خیلی کارهای دیگر، مثل برنامه ۹۰.

**خلق کاراکتر پشه با اسم رمز بده بز نیم** ادو هفته قبل از ضبط «مهمونی»

کاظم سیاحی در مصاحبه با فریدون جیرانی درباره فعالیت‌های هنری‌اش صحبت به میان آورده است. مشروح این گفت‌وگو در اعتماد منتشر شده. بخش‌های جذاب آن که در رابطه با شکل‌گیری شخصیت‌های جذاب او و همکاری با ایرج طهماسب و سروش صحت است را مرور می‌کنیم.

**شروع صداپیشگی از یک حلزون** اما یک گروهی بودیم شامل محمد بحرانی، بهادر مالکی، امیر سلطان احمدی که همه این بچه‌ها قبل از اینکه به کلاه قرمزی بپیوندند سابقه کلی صداپیشگی عروسک کرده بودیم و اولین صداپیشگی عروسک را با خانم مریم سعادت انجام دادم، برای شبکه جام جم. یک کاری بود زیر نظر آقای مفید که در آن نقش یک حلزون را می‌گفتم.

**شکل‌گیری جیگر** امحمد بحرانی و بهادر و امیر سلطان احمدی جذب گروه آقای طهماسب شدند. هر سال آقای طهماسب یک کاراکتر جدیدی اضافه می‌کند و از بچه‌هایی پرسد کسی را اگر دارید که فکر می‌کنید می‌تواند نقش را بگوید معرفی کنید. محمد بحرانی و بهادر و امیر سلطان احمدی معرفی‌ام کردند. سه چهار ماه دوره تمرین داشتیم و من نمی‌دانستم قرار است صدای چه عروسکی را بگویم. تا اینکه عروسک جیگر آماده شد و رفتم تست دادم قبول کردند. قرار بود جیگر یکسری جملات منفی بگوید نمی‌خواهم، نمی‌خورم، یکی از خصوصیات جذابی سر کار آقای طهماسب وجود دارد همه چیز آنقدر زنده و در لحظه اتفاق می‌افتد برای همین است که تماشاچی باور می‌کند عروسک‌های آقای طهماسب وجود دارند. شما در موقعیت در لحظه قرار می‌گیرید، متنی به آن شکل وجود ندارد، ایده وجود دارد، ایده از این نظر که الان این کار را بکنیم ولی اینکه من چه بگویم به عنوان دیالوگ ریز این اصلاً وجود ندارد. گفتم اسم چی باشد؟ هر کسی چیزی گفت در نهایت آقای طهماسب گفتند اسمش جیگر باشد.

**شیوه کار ایرج طهماسب** ادو پرسه تمرین آقای طهماسب گونه‌های

**تجربه جدید با نقش شهرام امن** نقشم را خیلی دوست دارم. سعی کردم یک تجربه جدیدی داشته باشم. آدم بعضی موقع‌ها با خودش فکر می‌کند که کاری که دارد می‌کند و چیزی که در آن می‌گذرد لزوماً تماشاچی می‌بیند ولی این بیشتر در ذهنش می‌گذرد بیشتر تماشاچی آن چیزی که بیرون می‌بیند آن چیزی نیست که تو خودت لزوماً فکر می‌کنی. من واقعا سعی کردم در کار جدید سروش برون‌ریزی بیشتری در بازیگری داشته باشم، برون‌ریزی احساسی، سعی کردم دنیای کاراکتر فانتزی‌تر باشد. نمی‌دانم چقدر این اتفاق افتاد، برای خودم یک تجربه جدید بود نسبت به لیسانسه‌ها و کاراکتری که سعی کردم آن را خیلی رئالیستی بازی کنم، ولی این یکی را سعی نکردم به رئالیستی ماجرا و حد و حدود کاراکتر فکر کنم، من بیشتر سعی کردم در موقعیت‌طوری جا بگیرم که برون‌ریزی بیشتری حتی غلو بیشتری داشته باشم. بر اساس فضایی که وجود دارد حالا اگر کار را هم ببینید به نظر من در تک تک موقعیت‌ها غلو بیشتر در فضای رئالیستی وجود دارد، در فضای داستانی همین شکل است. سعی کردم برای خودم فضای متفاوتی را بازی و تجربه کنم.

**خوشحالی از بازی در شهرک** از اول که با علی حضرتی صحبت کردم و فیلمنامه را خواندم به نظرم خیلی ایده جذابی دارد و خیلی کار متفاوتی است. فضایی است که حداقل در این چند سال اخیر در سینما تجربه نشده، ما داریم از این فضا و این جور کارها دور و دور تر می‌شویم نسبت به اقتصاد سینما که یک جور دیگر قرار است بچرخد و یکسری کارهای دیگر فکر می‌کنم برای جذب مخاطب موفق‌تر است. خوشحالم که جزو این کار هستم چون به نظرم ایده خیلی جذابی دارد.

کاظم سیاحی در حال حاضر به عنوان بازیگر فیلم سینمایی «شهرک» را بر پرده سینماها و سریال «مگه همه عمر چندتا بهاره» را از دو پلنفرم نماوا و فیلمیو در حال پخش دارد. از او در مقام صداپیشه هم مجموعه «مهمونی» از شبکه خانگی در حال پخش است.

فهمیدم آقای طهماسب یک کار جدید می‌کنند، پیش خودم گفتم کاش من بودم به خاطر آن همه نوستالژی که قبلا بوده. بعد از دو هفته مجید توکلی زنگ زد آقای طهماسب می‌گویند اگر وقتش را داری بیا که یک عروسکی داریم که روش صدا بگویی و تست بگویی. سر کار سروش هم بودم، گفتم تا ساعت هفت و هشت من سر کار آفیشم. ۹۰ رفتم در یک اتاقی گفتند تنها عروسکی که روش صدا گفته نشده، این است که پشه را دیدم. در آن لحظه صدایی که من گفتم همین بود که الان روش هست، چون دیدمش به خاطر دماغش و تنها چیزی که به عنوان یک ایده اولیه برای این شخصیت بود، «بده بز نیم» بود. از این شخصیت فقط همین جمله را نوشته بودند. اولین روز گفتند می‌گه «بده بز نیم» پیشنهادی گفتند که بگوید بده بز نیم. شروع شد، رفت جلو من خودم فکر می‌کردم فقط یک پشه است که معتاد به خون است. معتاد هم که تامل می‌رسد می‌گوید بده دیگه. حالا از آن برداشت‌های مختلفی شد واقعا در ذهن من برداشت‌هایی که می‌کنند، نبود.

**همکاری متفاوت با سروش صحت** «مگه تموم عمر چند تا بهاره؟» شخصیت محور است. بعد از یک زمانی با شخصیت‌ها آشنا شدید خصوصیات‌شان را آشنا شدید، باورشان کردید، آن موقع داستان برای شما شروع می‌شود. به نظر من این طور نیست دنبال یک داستان بروید، منتظر باشید سرانجام این شخصیت چه می‌شود، نه شخصیت در هر موقعیت مشخص می‌کند در این فضا چه اتفاقی قرار است بیفتد، چه در لیسانسه‌ها این جور بود در این مگر تمام عمر چند تا بهاره خیلی نزدیکه به کار لیسانسه‌ها و شمعدانی قبلا کار کرده و این فضایی هم وام گرفته از جهان با من برقص، یک خلاصه‌ای است از کارهایی که تا حالا سروش کار کرده. خوبی طنز سروش این است که طنزش، طنز موقعیت است. قرار نیست به هر طریقی شما بخندید در آن موقعیت، قرار است بیشتر شما را به زندگی نزدیک بکند، برون‌ریزی حسی خیلی مهم است یعنی احساس در آن موقعیت در هر لحظه برای کاراکتر خیلی مهم است.



نگاهی به کارنامه پر نکته مهرا ن مدیری در جایگاه کارگردان، نویسنده، بازیگر، مجری و خواننده به بهانه نقش متفاوتش در «پدر گوار دیولا»

## مرد هزار چهره

مهرا ن مدیری اوایل دهه هفتاد به عنوان کم دین پا به تلویزیون گذاشت. در دهه ی هفتاد با کارگردانی و بازی در طنزهای آیتمی توانست به موفقیت فراوانی دست پیدا کند. مسیر این موفقیت در دهه ی هشتاد با ساخت سریال های دنباله دار و نود شنبی کم دی ادامه پیدا کرد. مدیری تا پایان دهه ی ۸۰ به عنوان موفق ترین کارگردان و بازیگر کم دی شناخته می شد. در دهه نود با اینکه فعالیت های مدیری به سمت و سوی دیگری رفت و گهگاه شکست هایی هم در کارنامه اش تجربه کرد اما هیچکدام از این مسائل باعث نشد از اهمیت او به عنوان چهره ی محبوب مخاطبان کاسته شود. او در کنار کارگردانی و بازی در آثار کم دی، به عنوان بازیگر نقش های جدی هم تلاش هایی کرد و در کارنامه اش اجرا و خوانندگی هم دیده می شود. مدیری حالا چند وقتی است تمرکز بیشتری روی بازی در نقش های جدی دارد. با شروع سریال «پدر گوار دیولا» به کارگردانی سعید نعمت الله، او را در نقشی جدی و کاملا جدید می بینیم. به این بهانه نگاهی داریم به مهم ترین فعالیت های این چهره محبوب.



بازیگران جوانی مثل رضا عطاران، نصرالله رادش، سعید آقاخانی و... را هم به تلویزیون باز کرد. به طور کلی مهرا ن مدیری تا به حال برای تلویزیون ۱۶ اثر تولید کرده. ۶ مجموعه آیتمی، ۹ سریال تلویزیونی و یک تانک شو. بعضی از آثار مدیری مثل «پرواز ۵۷»، «ساعت خوش»، «مرد هزار چهره»، «پاورچین» و «شب های بره» کیفیت بیشتری نسبت به سایرین داشته اند و بعضی دیگر مانند «نقطه چین»، «جایزه بزرگ»، «مرد دوهزار چهره»، «در حاشیه» و... به لحاظ کیفیت چندان قابل قبول نبوده اند. آخرین همکاری مدیری با تلویزیون کارگردانی «دور همی» در شبکه نسیم بود.

کارگردانی شبکه نمایش خانگی اولین تجربه همکاری مدیری با شبکه

مهرا ن مدیری این اواخر در «درخت گردو»، «خاتون» و «خائن کشی» در نقشی جدی ظاهر شده بود و حالا در «پدر گوار دیولا» او را با نقش بیوک در قالبی کاملا متفاوت می بینیم. نقش آفرینی متفاوتی که بهانه ای شد برای مرور کارنامه او در همه عرصه هایی که در این مدت در آن فعالیت داشته و در برخی از آن ها به موفقیت هایی هم دست پیدا کرده است.

کارگردانی تلویزیون امهرا ن مدیری اولین بار سال ۱۳۷۲ با مجموعه آیتمی «پرواز ۵۷» به میدان آمد و خودش را خیلی زود به مخاطبان اثبات کرد. این مجموعه برای دهه فجر آن سال تولید شد و نسبت به سایر مجموعه های کم دی آن دوره، چند گامی رو به جلو بود. مدیری در این مجموعه جذاب و متفاوت پای

خانگی، «گنج مظفر» بود. او برای فصل دوم «باغ مظفر» با تلویزیون به توافق نرسید و قرار شد آن را در شبکه نمایش خانگی توزیع کند، اما با مشکل مواجه شد و سه سال بعد از «قهوه تلخ» در شبکه نمایش خانگی توزیع شد. «قهوه تلخ»، «ویلا من»، «گنج مظفر»، «شوخی کردم»، «عطسه»، «هیولا» و «دراکولا» از جمله آثار مدیری در شبکه خانگی هستند. بعد از موفقیت «قهوه تلخ» از آن جهت که قسمت‌های پایانی این سریال هیچ‌وقت ساخته نشد، تصمیم گرفت برای جبران بدقولی‌ها بلافاصله «ویلا من» را بسازد که اثر ضعیفی از آب درآمد. «شوخی کردم» اثر متوسطی بود. با وجود اینکه برخی آیت‌های آن طرفدار پیدا کرد. «عطسه» ضعیف‌ترین اثر مدیری در نمایش خانگی بود. مدیری سال‌ها بعد از «شوخی کردم» سراغ ساخت «هیولا» براساس فیلمنامه پیمان قاسم‌خانی رفت که اثر موفق‌تری از آب درآمد اما فصل دوم این اثر با نام «دراکولا» نتوانست موفقیتی به دست بیاورد.

**کارگردانی سینما** مدیری بعد از ساخت ۱۵ سریال در تلویزیون و چهار سریال برای شبکه نمایش خانگی، تازه در سال ۱۳۹۵ تصمیم گرفت اولین فیلم سینمایی‌اش را با نام «ساعت پنج عصر» کارگردانی کند. مدیری با وجود اینکه در تلویزیون و شبکه نمایش خانگی، کارگردان پرکاری به حساب می‌آید، در سینما کارنامه‌ی پرزاری ندارد و همین‌اواخر ضبط دومین فیلم سینمایی‌اش «ساعت شش صبح» را به پایان رسانده است. «ساعت پنج عصر» با اینکه اثر قاب‌قبولی به حساب می‌آید اما از جهاتی انتظار مخاطبان آثار مدیری را برآورده نکرد و نهایتاً آکران آن با فروش ۹ میلیارد تومان به پایان رسید. مدیری در هر دو اثر سینمایی‌اش از فضای کمدی سریال‌هایش فاصله گرفته و انطور که شنیده می‌شود فیلم جدیدش اثری جدی است.

مدیری فیلمنامه فیلم «ساعت ۵ عصر» را براساس طرحی از خشایار الوند به نگارش درآورد و نام خودش را به عنوان فیلمنامه‌نویس در تیتراژ ثبت کرد. **فیلمنامه** مدیری کارگردان پرکاری است، اما اکثر آثارش را براساس فیلمنامه‌های دیگر نویسندگان تولید کرده است. او سال‌ها با پیمان قاسم‌خانی به عنوان سرپرست نویسندگان سریال‌هایش همکاری داشت. این همکاری موفقیت زیادی برایش به همراه آورد. بعد از قاسم‌خانی، نویسندگان دیگری از جمله خشایار الوند، امیرمهدی ژوله و... او را همراهی می‌کردند. تا اینکه نهایتاً تصمیم گرفت اولین فیلم سینمایی‌اش، «ساعت پنج عصر» را براساس فیلمنامه خودش بسازد که البته بعدها مشخص شد فیلمنامه اولیه آن از خشایار الوند بوده و مدیری به طور کامل آن را بازنویسی کرده است. علت اصلی ضعف «ساعت پنج عصر» به فیلمنامه آن برمی‌گردد. ریتم کند، موقعیت‌های تکراری و اغراق آمیز، شخصیت پردازی نامناسب و... از جمله مهم‌ترین ضعف‌های فیلمنامه «ساعت پنج عصر» بود. مدیری فیلم جدیدش را هم براساس فیلمنامه اولیه عباس رافعی ساخته و آن را کامل بازنویسی کرده است. **بازیگر آثار کمدی** امهران مدیری از «نوروز ۷۲» و سپس برنامه «پرواز ۵۷» به عنوان کمدین به مخاطبان معرفی شد. در فضای بسته دهه هفتاد و وضعیت

نابسامان برنامه‌های تلویزیونی، مهران مدیری با خلاقیت ویژه‌ای در عرصه کمدی به میدان آمد و خیلی زود توانست توجه مخاطبان را جلب کند. مدیری ارتباط خوبی با مخاطبانش می‌گرفت و سعی می‌کرد با لبخند زدن یا ابرو بالا انداختن، رابطه‌ای خصوصی دور از چشم سایر بازیگران با آنها برقرار کند و همین هم جذابیتش را بالاتر می‌برد. پلاتوهای مدیری هم در مجموعه‌های آیتمی هم طرفدار ویژه‌ای داشت. حضور مدیری در آثارش به قدری اهمیت داشت که وقتی در سریال «در حاشیه ۲» بازی نکرد، نصف بیشتر مخاطبان قید تماشای آن را زدند. هنوز هم نقش‌هایی مثل رامین «جنگ ۷۷»، فرهاد «پاورچین»، شیرفرهاد «شب‌های برره»، مسعود شصت‌چی «مرد هزار چهره» و بلوتوت «قهوه تلخ» از ذهنمان بیرون نرفته‌اند. او برای بازی در «همیشه پای یک زن در میان است» نامزد سیمیرغ جشنواره فجر شد.

**بازیگری آثار درام** امهران مدیری اولین بار در سال ۱۳۷۱ بازیگری در تلویزیون را با ایفای نقشی کوتاه و جدی در مجموعه «مشت‌های کوچک» به کارگردانی ثریا قاسمی تجربه کرد، اما بازی او در مجموعه «نوروز ۷۲» به چشم آمد. همان ابتدای دهه هفتاد در سریال «باغ گیلاس» به کارگردانی مجید بهشتی نقشی جدی به عهده گرفت. یک سال بعد که به عنوان کمدین در ذهن‌ها تثبیت شده بود در فیلم «دیدار» به کارگردانی محمدرضا هنرمند، باز هم نقشی جدی بازی کرد. بعد از آن تا سال‌ها جایگاهش را به عنوان یک کمدین حفظ کرد تا اینکه در آثاری مثل «پل چوبی» و «درخت گردو»، «خاتون» و «خان کشی» بار دیگر در نقش‌هایی جدی به میدان آمد. او در حال حاضر نقش جدی متفاوتی را در سریال «پدر گوار دیولا» ایفا کرده. در قسمت ابتدایی او را در جایگاه خلافت‌کاری به اسم بیوک می‌شناسیم.

**اجرا** امهران مدیری سال ۱۳۸۷ اولین بار با برنامه «ببخشید شما» اجرا را تجربه کرد. سپس در سال ۱۳۹۵ با برنامه «دورهمی» در جایگاه مجری نشست؛ یک تاکشوی شبانه‌ی پرهیجان که آن زمان طرفدار زیادی داشت. در آخرین فصل دورهمی هم اجرای یک مسابقه را به عهده گرفت. به طور کلی دورهمی برنامه موفق‌تری بود و این موفقیت بیشتر از هر چیز به محبوبیت خود مهران مدیری برمی‌گشت. او در پلاتوهای انتقادی‌اش هم تیرش را به سمت مردم نشانه می‌رفت و هم مسئولان. گفت و گوهایش را به با شوخ‌طبعی خودش پیش می‌برد و از این جهت مورد توجه قرار داشت. اجرای مدیری در مسابقه دورهمی هم با انتقادهایی همراه بود.

**خوانندگی** مدیری اواخر دهه هفتاد، زمانی که در اوج محبوبیت قرار داشت با کار برای موسیقی کودکان و دکلمه اشعار هاتف علیمردانی وارد موسیقی شد و سال ۱۳۷۹ آلبوم «از روی سادگی» را با همراهی بابک بیات و فردین خلعتبری منتشر کرد. تیتراژ فیلم سینمایی «هم نفس» و سریال‌های «شب‌های برره»، «باغ مظفر»، «قهوه تلخ» و «زعفرانی» از جمله فعالیت‌های مدیری در زمینه خوانندگی بوده. مدیری چندبار کنسرت برگزار کرد که با استقبال زیادی روبه‌رو شد. او تورهایی هم برای اجرای موسیقی در کشورهای خارجی داشت.



# شاهرخ خان از دغدغه‌های این روزهایش

شاهرخ خان می‌گوید می‌دانست که ترامپ برنده خواهد شد. وقتی که در اروپا بود مناظره‌ها را دنبال می‌کرد و می‌گوید ترامپ به زبانی صحبت می‌کند که پوپولیست‌ها به آن معتقد هستند و شاید حالا نقطه نظرهای پوپولیستی است که خریدار دارد.



که طرفدارانش به او لقب سلطان خان داده‌اند. می‌گوید چه بازیگر خوبی باشم، چه نباشم من مردم را خوشحال می‌کنم. حالا در فیلم‌های بزن بزن یا هر مدلی که باشم یک توانایی وجود دارد که من هرگز آن را از دست نمی‌دهم و آن این است که وقتی پایه خیابان می‌گذارم از هر ۱۰ نفری که می‌بینم شاید شش نفرشان هستند که به من لبخند می‌زنند و این هنوز میانگین خوبی است. درست است. او را به صورت غیر قابل درکی ستایش می‌کنند...

«خیلی ناامیدکننده است اگر ببینم که مردم دیگر از آنچه که انجام می‌دهم لذتی نمی‌برند و این ناامیدی به خاطر ارزش مادی اش نیست بلکه به خاطر ارزش دوست داشتن من است. من دلم می‌خواهد که مردم بعد از دیدن خوشحال بشوند نه چیز دیگری. بله! اگر شما عکسی از من دیده باشید که در فیلم‌ها خیلی باحال یا بامزه یا مانتیک بوده‌ام الان که با من یک جانشسته‌اید می‌توانید ببینید که چه آدم کسل‌کننده‌ای هستم. اما من تمام تلاشم را می‌کنم تا توقعاتی که از من می‌رود را برآورده کنم. آگه به من بگویند که به اندازه کافی لبخند نمی‌زنم من در آینده لبخند بیشتری می‌زنم.»

سلمان خان می‌گوید، من خیلی خجالتی و منزوی هستم. مجبورم که کارهای عمومی را انجام دهم و انجام هم می‌دهم و این کارها را با شادی بسیاری می‌کنم. ولی نمی‌توانم آن‌ها را با خودم به خانه ببرم. من آدم خیلی

در سن پنجاه و یک سالگی او یکی از بزرگترین ستاره‌های فیلم در جهان است. شاهرخ خان می‌گوید که هیچ وقت تصمیم نداشت به بازیگر شود تا وقتی که مادرش به صاحبخانه‌شان گفته بوده که پسرش یک بازیگر است و در نمایش دانشگاهی نقشی با یک خط دیالوگ داشته است: «نامه برای شماست خانم». پدر خوانده صاحبخانه کارگردان تلویزیونی بوده و او را برای تست بازیگری برای یک نقش جزئی در شو تلویزیونی فوآجی (سرباز) می‌فرستند و شاهرخ خان در این تست موفق می‌شود و به قول خودش: «بعدش معروف شدم.»

می‌گوید «من واقعاً نمی‌خواستم این کار را ادامه بدهم. ولی مادرم مرده بود و من به بمبئی آمده بودم. به همسر و خواهرم هم گفته‌ام که آن موقع‌ها خیلی افسرده بودم و می‌خواستم که تغییری در زندگی‌ام ایجاد کنم و برای همین تصمیم گرفتم که یک سالی بازیگری را ادامه بدهم و حالا بیست و پنج سال گذشته و هنوزم نمی‌دانم آیا باید رهايش کنم یا نه. به شوخی می‌گوید «فکر می‌کنم در تله ستاره بودن خان گیر افتاده‌ام: اتاق هتل مرکزی لندن، لباس‌های گران قیمت و کفش‌های زیبا و بادبگارد و یک ارتش کوچک از دستیاران، به علاوه دیگر مظاهر شهرت؛ از موهای قیچی زده تا مصاحبه و عکس...» او در طول مصاحبه سیگار پشت سیگار روشن می‌کند که طبق قوانین هتل ممنوع است اما کسی به او تذکری نمی‌دهد. شاید پربیراه نباشد



همه این‌ها را به‌خوبی می‌دانم و نمی‌توانم انکارش کنم. من هرگز نمی‌توانم فراموش کنم که هر آنچه اکنون هستیم به خاطر وجود چنین همبازی‌هایی است. همه فتوت و خوبی و رفتارهای جنتلمن‌مآب که دارم به این دلیل است که من تشکر کردن را آموخته‌ام.

به‌او می‌گویم این خیلی ناامیدکننده است که او کالایی را برای تبلیغ انتخاب کند که مربوط به سفیدکننده‌گی پوست است چرا که باعث می‌شود تیره‌پوست‌ترهای آسیایی احساس زشت بودن و شرمندگی کنند؛ سه دلیلی که می‌تواند برای توجیه عمل خود بیاورد چیست؟ و خان می‌گوید: کارش قانونی بوده، هرگز به کسی نگفته‌چنین کاری بکند و هرگز به‌صورت شخصی از این محصول استفاده نکرده است. «من به آن‌ها گفتم، قصد ندارم که صورت‌تم را با آن بشویم برای این که این کار را نمی‌کنم و خوشم نمی‌آید این کار را بکنم. به‌من گفتند محصول، گرمی است مخصوص مردان که روغن و لایه‌های مرده پوست را پاک می‌کند و در ایجاد روابط بهتر کمک می‌کند. من حالا می‌توانم به شما بگویم که هیچ گرمی نمی‌تواند به ایجاد رابطه موفق کمک کند حتی اگر به زیبایی حوری بشوید. آقایان، اگر می‌خواهید رابطه خوبی با مصرف کردن یک گرم به‌دست بیاورید متأسفانه نمی‌توانید. من می‌دانم که آن‌ها نباید دیگر از این تبلیغ استفاده کرده باشند و من هم چنین کاری را انجام نخواهم داد. من فروشنده خوب رویی نیستم، من زیبایی نمی‌فروشم.» به‌او گفتم ولی عملش به‌صورت تحت‌الفظی همین معنارامی دهد، چون تبلیغ یک محصول است. او گفت؛ ولی اگر این‌طور باشد شما می‌توانید در مورد هر چیزی که من تایید کنم همین را بگویید. فرض کنید که من مارک‌های لوکسی مثل مارک لویی ویتان یا تگ‌هیور را بفروشم، آیا از من سوال نخواهید کرد که این‌ها کالاهایی به‌درندخور است و بر علیه زندگی فقراست؟ اگر حالا که من و شما در حال صحبت هستیم آن‌ها مشغول گسترش کمپانی‌هایشان نبودند، بله؛ در این صورت حرف شما درست بود. ولی من در این مورد کاره‌ای نیستم. و عقیده‌ام هم این است که آدم‌ها احتیاجی ندارند که حتماً خوش‌چهره یا زیبا و قدبلند باشند یا صدای ویژه‌ای داشته باشند.»



حساسی هستیم برای همین هم هست که خیلی صمیمی و دوست‌داشتنی و همه آن چیزهایی هستیم که مردم توقع دارند باشیم، ولی دوستان زیادی ندارم. مطمئن هستیم که این گفته‌اش چندان هم درست نیست. «نه؛ من خیلی زود رنجیده خاطر می‌شوم.»

و مصرانه می‌گوید «من زیاد آدم اجتماعی و اهل دوستی‌های ادامه‌دار نیستم.» ادامه می‌دهد «خیلی به‌ندرت پیش می‌آید که کسی باشد تا من احساساتم را با او به‌اشتراک گذاشته باشم. اعتقادم این است که احساسات آدم یک مسئله شخصی است و هیچ‌کس به‌جز خود شخص نمی‌تواند درک درستی از آن پیدا کند. بعضی‌ها فقط می‌توانند شنونده‌های خوبی باشند ولی هیچ‌کس نمی‌تواند مسائل احساسی را حل کند؛ برای همین من ترجیح می‌دهم آن‌ها را پیش خودم محفوظ بدارم.»

او برایم داستان یک دوست را تعریف کرد که یک‌بار زندگی‌نامه‌ای نوشته و او را کاملاً نابود کرده بود. آن زن نوشته بود که موفقیت کمپانی تولیدی خان رو به‌افول است و بازیگران جوان‌تر و خوش‌قیافه‌تر به‌زودی او را از تخت عاجش به پایین می‌کشند.

می‌گوید «من با پسر بیرون می‌رفتم و به‌شوخی به‌او می‌گفتم: آریان به عمه بگو کی بزرگ‌ترین ستاره است و او هم می‌گفت: شاه‌رخ خان!! او نوشته بود به کسی بیشتر از پسر احتیاج داری تا این را باور کنند، که خیلی آزادهنده بود.» این‌خاطره همچنان او را آزار می‌دهد!

او می‌گوید «من دنبال آرامش نیستم. چون جوهر انسان از زمان تولد به‌دنبال جاودانگی و کشف چیزهای تازه است و این چیزها با ثبات و سکون اتفاق نخواهد افتاد.»

البته تصدیق می‌کند که ساعات زیادی را در دنیای ذهنی خود و خواندن به‌سر می‌برد و به پائیلو کولتلیو و فرانک هربرت اشاره می‌کند و می‌گوید «رنج نبر. با آن زندگی کن یا یاد بگیر که با آن زندگی کنی. من در ناآرامی هستم. من در ناآسودگی هستم. نه تنها با حس‌هایم بلکه با خیلی چیزهای دیگر. بنابراین وقتی مردم از من می‌پرسند که آیا تو خوشحالی من می‌گویم: نه؛ من آن آنقدر احمق نیستم که همه وقت‌م را به خوشحالی بگذرانم.»

خان، دارای سه فرزند است. آریان ۱۹ ساله، ساهانا ۱۶ ساله و آبرام سه ساله، به‌همراه همسرش گوآری؛ تهیه‌کننده فیلم. این زوج از سال ۱۹۹۱ با یکدیگر هستند، وقتی که گوآری ۲۱ ساله و خان ۲۵ ساله بود. خان تصدیق می‌کند «مشکل است که با یک سوپرستار ازدواج کنی» از او می‌پرسم آیا نمی‌ترسد که کودکش به‌واسطه ثروت و شهرت او لوس‌بار بیایند؟ و او می‌گوید، ترس همیشگی‌ام است. بعد از سلامتی‌شان نگرانی دوم من این است که سایه شهرت من بر زندگی آن‌ها بیفتد و نگرانم که شهرت‌م هویت آن‌ها را ویران نکند. برای همین است که آن‌ها را برای تحصیل به خارج از کشور فرستادم تا بتوانند در یابند که می‌خواهند چه باشند. ماشاله بچه‌های من بسیار متعادلند اما بچه پدر مشهور بودن خوب... من می‌خواهم آن‌ها از زیر سایه من بیرون باشند. حتی مشکلی ندارم که این سایه کمتر شود، اگر به نفع آن‌ها باشد.»

در مورد روند بازیگر شدن و مشهور شدنش با هم‌گپ می‌زنیم، می‌گوید که زنان در زندگی حرفه‌ای او بسیار تاثیرگذار بوده‌اند «خیلی زود پدر و بعدش هم مادرم را از دست دادم. اما زنانی که در زندگی من بودند، زنان بازیگر، به‌من کمک‌های شایانی کردند. هرچه که امروز دارم به‌خاطر کمک‌های آن‌هاست. آن‌ها بسیار پشتیبان من بودند و با بازی در فیلم‌های آن‌ها بود که اعتبار یافتم و شاه‌رخ خان شدم. هیچ‌کدام از آن‌ها به شهرت من دست نیافتند اما من هرچه دارم از لطف آن‌هاست. قصدم این نیست که مطمئن باشم.»

مادهوری دیکسیت بود که در آن سال هادست مرا گرفت و به‌صحنه‌های رقص برد و او بود که به‌من چیز یاد می‌داد نه‌من. جوهری جاوالا به‌من درس داد که چگونه در موقعیت‌ها کم‌دی رفتار کنم. کاجول به‌من گریه کردن را یاد داد و در پایان همه این‌ها بود که از شاه‌رخ خان یک سوپرستار بیرون آمد و من

# محمدرضا شیرخانلو: اگر ریس جمهور بشم...!

دیدن فیلم و سریال های مختلف تبدیل به اپیدمی در میان خانواده های ایرانی شده است. در این میان نمی توان از بازیگران کودک و نوجوانی گذشت که در سریال های طنز و جدی ایفای نقش می کنند.



- خالی درس می خونم تا خودم رو برسونم.
- چند سال است با این روش درس می خونی؟  
۵ یا ۶ سال است.
- اینکه به زمانی می تونی بری مدرسه و به زمان دیگه باید هم کار کنی و هم با معلم خصوصی درس رو جلو ببری سخته؟  
اوایل خیلی سخت بود، اما الان دیگه عادی شده. اما باز به ذره سخته دیگه.
- وقتی با هم سن و سال های خودت روبه رو می شی معمولاً چه سوالاتی ازت می پرسن؟ همکلاسی ها چه نظری درباره بازیگر بودن تو دارن؟  
می پرسن که کار جدیدت چی هست، کی پخش می شه، سریاله یا سینماییه، سوالات این مدلی. همکلاسی هام هم براشون عادی شده اما اوایل می گفتن که خیلی کارت خوبه، بابا بازیگر معروف و از این چیزا.
- به عنوان بازیگر سینما و تلویزیون در عین اینکه درس می خوانی و کار می کنی، زمان فراغت هم داری. در آن زمان چه می کنی؟  
به کلاس های ورزشی یا زبان می رم.
- به به کلاس های ورزشی می ری. مثل چه کلاس هایی؟  
والیبال، فوتبال، تنیس و شنا.
- در فضای مجازی هم حضور داری؟  
در فضای مجازی بازی کمتر می کنم.
- حضورت در شبکه های اجتماعی چگونه است؟  
من شبکه اجتماعی ندارم و همش دست مامانم.
- مامان نمی ذاره شبکه اجتماعی داشته باشی یا اینکه خودت دوست نداری؟  
مامان اجازه نمی ده و خودم هم خیلی اشتیاق ندارم.
- در روز چند ساعت رابه حضور در شبکه های اجتماعی و فضای

- محمدرضا شیرخانلو از آن دست نوجوانانی است که با بازی های شیرین و شیطنت هایش جایگاه خاصی در ذهن ها به خود اختصاص داده است و به قول معروف جای خود را در میان قلب ها باز کرده است. او زاده ۲۷ فروردین ۱۳۸۵ در تهران است و از سن ۶ سالگی وارد عرصه بازیگری شده است.
- محمدرضا اولین بازیگر کودک است که برای نخستین بار در ایران برای اجرای نقش اصلی نمایشی با نام «ساقی» به کارگردانی امیر دژاکام در سالن اصلی تئاتر شهر به روی صحنه رفت. از میان کارهای تصویری این بازیگر نوجوان می توان به سریال های «چک برگشتی» و «دیوار» با کارگردانی سیروس مقدم و فیلم سینمایی «دهلیز» ساخته بهروز شعبانی اشاره کرد که برای آن نامزد دریافت سیمرغ بلورین بخش دستاوردهای فنی و هنر بخش «نگاه نو» جشنواره سی و یکم فیلم فجر هم شد. اینگونه شد که «قانون بچه ها» به گفت و گو با محمدرضا شیرخانلو نشست.
- سال هاست به عنوان بازیگر کودک و نوجوان می شناسیمت. پسری شیطان که در سریال ها می بینیم. چطور بین درس و کار بازیگری خود تعادل برقرار می کنی تا هم بتونی درس بخونی هم در فیلم های مختلف بازی کنی؟  
زمانی که کار ندارم و سر فیلمبرداری نیستم می رم مدرسه اما زمانی که کار دارم، مادر برام معلم خصوصی می گیرن و با معلم خصوصی در سارو کار می کنم و یاد می گیرم.
- مسئولان مدرسه با این قضیه مشکلی ندارن که گاهی در مدرسه هستی و گاهی نیستی؟  
نه.
- درس هارو چطور یاد می گیری؟  
هر جا که مشکلی داشته باشم مادر برام معلم خصوصی می گیرن و هر جابتونم خودم رو با درس مدرسه همراه می کنم و اگر باز مشکلی بود، در زمان های

## مجازی اختصاص می‌دی؟

برخی مواقع حدود نیم ساعت اجازه دارم که در تلگرام باشم.

### ■ در تلگرام چه گروه‌ها و کانال‌هایی را دنبال می‌کنی؟

ورزشی، درباره پرسپولیس و اینا.

### ■ پس پرسپولیس هستی؟ تیم مورد علاقه‌ات رواز نزدیک دیدی؟

بله پرسپولیس هستم و سر به کاری رفتیم تا سر تمرین پرسپولیس کار کنیم و تونستم اونجا ببینمشون. خیلی هم دوستشون داشتم و اونا هم خیلی خوب استقبال کردن.

### ■ کدام بازیکنان پرسپولیس رو بیشتر دوست داری؟

مهدی طارمی و علیرضا بیرانوند.

### ■ به غیر از ورزش و بازیگری به چه کارهایی علاقه داری؟ مثلاً در

شاخه‌های هنری چه کلاس‌هایی می‌ری؟

موسیقی رو دوست دارم و تنبک می‌زنم. حدود ۶ ماه کلاس رفتم و بعد رفتم سر به کاری و الان هم حدود یک هفته است که دوباره شروع کردم.

### ■ در حال حاضر مشغول کار جدیدی هستی؟

بله، سریال «هم‌سایه‌ها» که هر شب از شبکه نسیم ساعت ۱۰ پخش می‌شه رو داریم کار می‌کنیم چون ۴۵ قسمت است و ما تازه قسمت ۲۱ را داریم ضبط می‌کنیم و هم‌زمان با پخش کار در حال فیلم برداری است. «نفس» هم روی پرده سینماست.

### ■ از صحبت‌های فیلم برداری و بازیگری که بگذریم، آیا به اخبار و پیگیری اتفاقات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و جهان علاقه داری؟

اخبار فقط ورزشی گوش می‌دم و در جریان مسائل اجتماعی و سیاسی و اینا نیستم، علاقه‌ای هم بهش ندارم.

### ■ در مدرسه و با دوستان در مورد اتفاقات روز صحبت نمی‌کنید؟

بیشتر درباره ورزش و اخبار ورزشی صحبت می‌کنیم. درباره اخبار شبکه ۱ و اینا چیزی نمی‌گیم.

### ■ همیشه عادت کردیم که پدر و مادرها مارو نصیحت کنن و بگن

اینکار رو بکن و اون کار رو نکن. اگه این روند رو برعکس کنیم و تو

بخوای اونا رو نصیحت کنی، چی می‌گی؟

می‌گم که... اجازه بدین به مشورت بگیرم. مامان! من چه نصیحتی بکنم شمارو؟

### ■ مامان محمدرضا که قراره از زبون محمدرضا خودتون رو نصیحت

کنین، چه نصیحتی دارین؟

بذار راحت باشم. بذار درس نخونم. درس خوندن چیز بدیه.

### ■ محمدرضا دوست نداری درس بخونی؟ چه کاری رو دوست داری

انجام بدی؟

دوست دارم همه‌اش کار کنم. همه‌اش جلوی دوربین باشم.

### ■ زندگی که همه‌اش کار نیست. نظرت درباره زندگی چیه؟

تفریح کنیم. بریم سر کار و بازی کنیم. فقط درس نخونیم.

### ■ چرا این قدر با درس خوندن مشکل داری و ازش بدت می‌آد؟ چرا

از درس خوندن فراری هستی؟

نه، فراری نیستم. شوخی می‌کنم. درس خوندن خیلی هم خوبه، مخصوصاً ریاضی، عالییه.

### ■ این مدلی که می‌گی کاملاً مشخصه که عاشق ریاضی هستی!

جدای از کلیشه‌گویی که همه می‌گن درس خوندن خوبه و باید درس خوند، قطعاً مشکلاتی هم در حوزه آموزشی وجود داره که بچه‌ها علاقه‌شون رو به درس خوندن از دست می‌دن. نظرت در این باره چیه؟

مثلاً در ریاضی یکی از روش‌ها خیلی پیچیده و الکی است. مثلاً ضرب‌های

دو رقمی رو داریم که باید ضرب کنیم و بعد بیایم اونا رو باهم جمع کنیم و... قدیمیا به ضرب می‌کردن و به تقسیم؛ الان باید بیایم هم ضرب کنیم هم جمع و بعد نگاه کنیم و بعدش تفریق.

### ■ به نظرت این کارا خیلی به درد بخور نیست و این در سایه که

می‌خونی خیلی تو زندگی کارایی ندارن؟

فکر کنم به کار می‌آد. منظورم اینه که بهتر بود روش‌ها به کم آسون‌تر بود.

### ■ به غیر از ریاضی دیگه کدوم درس سخت هستن؟

فارسی هم بعضی از درساش خیلی سخت و پیچیده است. مثل شعر «رقص باد خنده گل». خیلی سخته. دوستش ندارم.

### ■ بالاخره خواندن این درس اجباریه و چه بخوای و چه نخوای باید

بخونی. در نهایت می‌خوای چه کاره بشی؟

می‌خوام بازیگری رو ادامه بدم و کارگردان بشم. باید درسش هم بخونم دیگه.

### ■ حالا اگر درس خوندی و در آینده رییس جمهور شدی، چه کار می‌کنی؟

رییس جمهور شدم؟!

### ■ دوست داری رییس جمهور بشی؟

بله.

### ■ خب چکار می‌کردی؟

یه کاری می‌کردم که بچه‌ها دیگه درس نخونن. بیشتر شهر بازی درست می‌کردم. زمین تنیس درست می‌کردم. همه بچه‌ها رو رایگان در کلاس‌های ورزشی ثبت نام می‌کردم.

### ■ این آرزوها خیلی خوب هستن و امیدوارم محقق بشن. در پایان

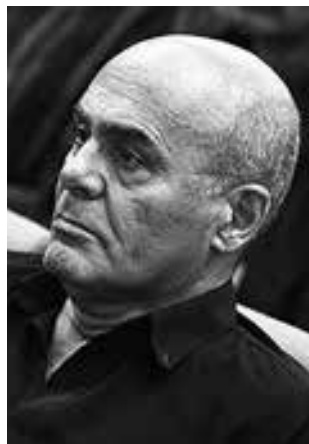
اگر بخوای مطلبی رو به دوستان و بچه‌های خواننده «قانون بچه‌ها» بگی اون چی هست؟

با اینکه درس رو دوست ندارم ولی درس بخونید. ورزش کنید و مهربون و خوش اخلاق باشید.



# دوران این ستاره‌ها به پایان رسیده است؟!

دو سال پیش ابوالفضل پور عرب، پس از مدت‌ها غیبت روی پرده سینما و با افزایش شایعه‌های عجیب و غریب درباره بیماری‌اش که تاخیر فوت او پیش‌رفته بود، روی آنتن برنامه هفت آمد و به محمود گبرلو گفت: «من مانند یک ساعت زنگ زده‌ام که زنگ‌هایش رازده است».



پلیسی را به محبوب‌ترین فیلم‌های آن سال‌ها تبدیل کرد. «خط قرمز»، «عقاب‌ها»، «تاراج»، «تیغ و ابریشم» و... فروختند چون بازیگر نقش یک اغلب آنها ستاره‌ای با اندام ورزیده و آشنا به فنون رزمی بود و البته بازیگر توانایی بود که تیپ قهرمانانه داشت. در همان روزگار که هنوز کسی از ستاره‌ها توقع چشم‌های آبی و چهره زیبا نداشت، سعیدراد، فرامرز قریب‌یان، اکبر عبدی و افسانه‌هایگان پرکار و محبوب شدند و تا سال‌ها سردر سینماها با تصویری از آنها برای مردم جذاب بود. با پایان روزگار جنگ و تغییر مناسبات اجتماعی و فرهنگی در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، فیلم «عروس» بهروز افخمی جریان‌ساز شد؛ ابوالفضل پور عرب و نیکی کریمی یک شبه سه‌دهه‌صدها رفتند و حداقل تا یک دهه ستاره سینمای ایران باقی ماندند.

در این دهه مرحوم خسرو شکیبایی محبوب بود. فریبرز عرب‌نیا با «سلطان» و «شوکران» به چشم آمده بود و از نیمه دوم آن، پرویز پرستویی ستاره محبوب سینما شده بود. فرقی نمی‌کرد پرستویی درام جدی «اژانس شیشه‌ای» را بازی کند، یا کمدی «مرد عوضی» را؛ اکثر آنها در گیشه پرفروش بودند و همیشه از پس اجرای آن نقش‌های دشوار و چندپهلوی بر می‌آمد. در همین سال‌ها پای جوان‌ترها هم به سینما باز شد و محمدرضا گلزار و امین حیایی در این روزگار سوپرستاره‌های سینمای ایران شدند. البته و بدون شک به این فهرست باید اسم هدیه‌تهرانی را اضافه کرد که فیلم‌ها به خاطر حضور او همیشه فروش بالایی داشتند و به او جایگاهی دست‌نیافتنی دادند. بعدها نوبت ستاره‌هایی مانند شهاب حسینی، مهناز افشار، بهرام رادان، محمدرضا فروتن، پارسا پیروزفر، حامد بهداد و... شد که معادلات گیشه سینمای ایران را دستکاری کنند.

حالا، یک دهه بعد از آن روزها شرایط کمی تغییر کرده است. سینمای ایران که دهه‌ها بر مدار ستاره‌ها می‌چرخید، حالا فقط با تک‌ستاره‌هایی مانند رضا عطاران طرف است و بقیه هر کدام به دلیلی اثری را که باید می‌داشتند ندارند و دوامی اندک دارند، با «آن»ی که معلوم نیست چرا کاری را که باید بکنند نمی‌توانند و نمی‌کند.

تحلیل دنیای ستاره‌های قطعاً بدون در نظر گرفتن شرایط و بضاعت سینمای ایران، کار بی‌معنایی است چون فاکتورهای مهمی در این سال‌ها روی سینما و فیلم‌ها موثر بوده‌اند. اما آنالیز کوتاه‌کارنامه بعضی ستاره‌های گذشته ما شاید تصویر کمی واضح‌تری از وضعیتی که الان در آن هستیم به ما بدهد.

پور عرب از سوپرستاری حرف می‌زد که وقتی عکسش سردر سینماها بود، مردم به خاطر حضور او در فیلم‌بلیت می‌خریدند و عاشق اسم و عکس و بازی‌هایش بودند. روندی که انگار متوقف شده است و به دلایل مختلف فقط استثناهایی به تعداد انگشتان یک دست دارد. در سال‌های اخیر عمر ستاره‌گی ستاره‌های ما به یک دهه و گاهی به چند سال هم نمی‌رسد و آفتاب جذابیت و فروششان در کمتر از چند سال غروب می‌کند. در این گزارش در یک دور تند وضعیت ستاره‌های دهه‌های پیش سینمای ایران را مرور کرده ایم تا بدانیم آنها در چه وضعیتی هستند. سعی کرده ایم بفهمیم اسم و رسم آنها چرا دیگر آن گیرایی را که باید و شاید ندارد و چرا اقبال مردم به آنها کم شده است.

## ستاره کیست؟

وقتی از «سوپرستار»ها حرف می‌زنیم، مراد بازیگرانی هستیم که الزاما هنرمندان برجسته و بازیگران درجه یکی نیستند اما اسم و چهره‌شان فروش فیلم را تضمین - یا حداقل به آن کمک - می‌کند. در واقع محبوبیت آنها به دلایل مختلف به حدی می‌رسد که مخاطبان فیلم‌های این سوپرستاره‌ها به خاطر حضور آنها به سینما می‌روند.

ممکن است بازیگران خوبی نباشند اما مشتری‌ها جذب گیشه می‌شوند چون دوست دارند آنها را روی پرده ببینند. پس اگر ستاره‌ای فیلمش در گیشه شکست بخورد، ستاره نیست. چون دلیل وجودی خود را از دست داده و خاموش شده است.

رونق صنعت سینما در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مدیون تک‌ستاره‌ای به نام محمدعلی فردین بود. فیلم‌های او «بفروش» بودند چون محبوبیت فردین آن قدر زیاد شده بود که به واسطه آن سالن سینما ساخته شد. تا قبل از او، ناصر ملک‌مطیعی تک‌ستاره سینما بود با «قیصر»، بهروز وثوقی یک دهه سوپرستار سینمای ایران شد.

انقلاب و تحولات سیاسی - فرهنگی، مناسبات سینما را هم تغییر داد. مدیران سینمایی جدید علاقه‌ای به ظهور ستاره‌ها نداشتند و سیاست‌هایشان طوری بود که قرار بود قهرمان بودن آنها بیشتر از ستاره بودنشان به چشم بیاید. در همین روزگار بود که جمشید هاشم‌پور - که در آن سال‌ها هنوز جمشید آریا بود - تبدیل به شمایل قهرمان شد و با آن سر تراشیده‌اش فیلم‌های اکشن و

است - یازده میلیارد تومان فروخته اما فروش ۷۸ میلیون تومانی «حکایت عاشقی» در اکران ساله گذشته، قضاوت درباره جایگاه رادان را به عنوان ستاره در سال های اخیر سخت می کند.

### محمدرضا گلزار

هر چقدر هم درباره بازیگر بودن یا نبودن او بحث کنیم، چه خوشمان بیاید چه نه، او تا همین چند سال پیش وضعیتی شبیه رضا عطاران این روزها را داشت و جزو پولسازترین ستاره های سینما بود. اما حالا وقتی اسمی از گلزار برده می شود، بیش از این که بازیگری اش به چشم بیاید، مخاطبان سینما یاد نوازندگی و خوانندگی، مربیگری والیبال، دنیای مد و لباس، بیلبوردهای تبلیغاتی خمیردندان، رستوران داری و ادعاهای عجیب و غریب دربارۀ محبوبیت خودش می افتند که در جدیدترین و غریب ترین نمونه آن گفته است: «اسم من بیشتری اسمی است که در طول روز در تاریخ ایران تکرار می شود.»

قبل از این که «سلام بمبئی» اکران شود، «خشک سالی» و «دروغ» آخرین بازی سینمایی او بود که (تا هفته چهارم آبان ماه) فقط حدود دو میلیارد تومان فروخت که از یک هفتم پرفروش ترین فیلم سال هم کمتر است.

### نیکی کریمی

او در سال های اخیر کارهایی مثل ترجمه، کارگردانی، بازیگری تئاتر و تهیه کنندگی را تجربه کرده اما هیچ وقت نتوانسته به شمالی که با فیلم های «عروس»، «سارا»، «پری»، و «دو زن» از او شکل گرفت، برسد. کارنامه سینمایی او در این سال ها کارنامه غریبی است. هم فیلم هایی مثل «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» و «مرگ ماهی» در آن پیدا می شود، هم فیلم های «دو خواهر»، و «سلام بر عشق» و «آقای هفت رنگ»، «ر بوده شده»، آخرین فیلم اکران شده از او، ۱۳۸ میلیون تومان فروخته است.

### امین حیایی

شمار فیلم های او از پنجاه هم گذشته است. از سال ۱۳۷۰ تا همین امسال روی پرده فیلم داشته و حداقل برای یک دهه از پرفروش ترین بازیگرهای سینمای ایران بوده است. حیایی هنوز هم بازی در سینمای بدنه را به بقیه فیلم ها ترجیح می دهد و مهم ترین فیلم های سال های اخیرش پس از «قلاده های طلا»، «رژیم طلایی» و «آتیش بازی» و «آدم باش» و «ناردون» بوده اند که از دو تایی آخر یکی ۸۸۰ میلیون تومان فروخته و دومی ۴ میلیارد تومان.



### ابوالفضل پور عرب

با «عروس» گل کرد و با «ترگس»، «آواز تهران»، «دوروی یک سکه»، «مردی شبیه باران»، «غریبانه»، «مردی از جنس بلور» و «دست های آلوده» مرد شماره یک سینمای آن سال ها بود. اما از دهه ۸۰ کم کارتر شد و مسیر حرفه ای اش تغییر کرد. «تیک»، «چند می گیری گریه کنی؟»، «مجنون لیلی» و یکی - دو فیلم دیگر تنها بازی های او در این دهه بودند که باعث شدند جایگاه منحصر به فردش در سینما را از دست بدهد.

سال های بعد هم سر و کله او گاه و بی گاه در سریال هایی تلویزیونی مثل «وضعیت سفید» پیدا شد و بیماری چندساله به او مجال بازی بیشتر نداد تا این که با «سایه های موازی» به سینما بازگشت. تجربه ای که فروش آن به پانصد میلیون تومان هم نرسید.

### محمدرضا فروتن

فیلم های «مرسدس» و «اعتراض» او را به شهرت رساندند و «قرمز»، «فریاد»، «دو زن»، «متولد ماه مهر»، «زیر پوست شهر» و... اسم او را بر سر زبان ها انداختند و «شب یلدا»، «کنعان» و «چهل سالگی» توانایی بازیگری اش را به رخ کشیدند اما مسیر نزولی او با فیلم هایی مثل «تجربش ناتمام»، «پیمان» و «چارسو» و سریال عجیب و غریب «از یاد رفته» ادامه پیدا کرد. «شیفت شب»، «خنده های آتوسا» و «عادت نمی کنیم» از مهم ترین فیلم های او در این یکی - دو سال اخیر بوده اند که «خنده های آتوسا» فقط پانصد میلیون تومان فروخته و «عادت نمی کنیم» با حضور او و چهره هایی مثل هدیه تهرانی و ساره بیات، به فروش دو میلیارد تومانی هم نرسید.

### هدیه تهرانی

«سلطان» او را باز یگر سینما کرد و «قرمز» سیمرغ به او هدیه کرد و نقشش در «شوکران» شمایل تازه ای از زن معاصر ایرانی را روی پرده سینماها ساخت. او پس از تثبیت جایگاه ستارگی اش چند فیلم تجاری مثل «آبی»، «چتری برای دو نفر»، «دست های آلوده»، «پارتی» و... بازی کرد که بعضی از آنها فروش خوبی داشتند اما در کارنامه اش موفقیت هنری محسوب نمی شوند. در دهه ۸۰ اما اوضاع تغییر کرد و هدیه تهران با «کاغذ بی خط» و «خانه ای روی آب» و چند تجربه دیگر آغاز دوباره و با «چهارشنبه سوری» بازگشت شکوهمندی به سینما داشت. از آن روزها پای تجربه های متعددی مثل طراحی لباس تئاتر، عکاسی، سرمایه گذاری در ساخت فیلم، مربیگری ورزش تایچی چوان، حاشیه های سیاسی و آن نمایشگاه عکس کذایی سراغ هدیه تهرانی آمدند و او را از سینما دور کردند.

او که این روزها مشغول بازی در فیلم «اسرافیل» آیدا پناهنده است و بازی در فیلم «بدون تاریخ»، «بدون امضا»ی وحید جلیلوند را به پایان رسانده، انگار تصمیم گرفته است بازیگری را جدی تر ادامه بدهد. «عادت نمی کنیم» آخرین تجربه حضور او روی پرده بود که توفیق پر مخاطب بودن روزهای او جش را نداشت و فقط نزدیک به دو میلیارد تومان فروش داشت.

### بهرام رادان

نادر مقدس او و مهناز افشار را کشف و به سینماهای ایران معرفی کرد. بهرام رادان با «آواز قو» و «گاوخونی» ماه مجلس شد. همکاری با مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی، مانی حقیقی و رخشان بنی اعتماد و تجربه هایی مانند «بی پولی» اوج ستارگی او بودند و بعد دست به کارهای دیگری زد. مدتی آن ور آب زندگی کرد و چند سال پیش یک آلبوم موسیقی هم منتشر کرد که اقبالی نداشت و ادامه اش نداد. «پل چوبی»، «آتش بس ۲» و «بارکد» مهم ترین فیلم های او در چند سال اخیر بوده اند. «بارکد» - که یک فیلم کمدی است و پای فاکتورهای مهم دیگری جز بازی رادان هم در آن در میان

## همیشه ستاره

در بین ستاره های سینما، بازیگرانی هم هستند که ستاره اقبالشان همیشه پرفروغ بوده و حتی اگر تجربه بدی داشته اند، باز هم بلند شده اند و هنوز خاصیت ستارگی شان کار می کند. اکبر عبدی قطعاً یکی از آنهاست. آقای بازیگر - جز یکی - دو سال اخیر که به خاطر بیمرای خانه نشین است - پس از سی سال بازیگری و بیش از هفتاد فیلم، هنوز می تواند مخاطبان سینما را با بازی هایی مثل «خوابم می آید» غافلگیر کند و به خودش و دیگران ثابت کند که با وجود حاشیه هایش آن بیرون، هنوز روی پرده سینما تمام نشدنی است. رضا عطاران در سال های اخیر از عبدی هم محبوب تر و پرفروش تر است و رسماً پولسازترین ستاره سینمای ایران است. «من سالوادور نیستم» با حضور او دومین فیلم پرفروش تاریخ سینمای ایران شد و مردم هنوز فیلم هارامی بینند چون «عطاران داره»!

در مرتبه های بعدی باید اسم شهاب حسینی را قرار داد که بر خلاف خیلی از ستاره های ما یک شبه سوپرستار نشد و پله پله از تلویزیون به سینما رسید و هر سال موفقیت های بیشتری از سال پیش دارد و جایزه بازیگری جشنواره فیلم کن به او برای بازی در «فروشنده» مهم ترین جایزه بازیگری تاریخ سینمای ایران است.

لیلا حاتمی هم وضعیت مشابهی دارد و از بیست سال پیش که با «لیلا» نگاه ها را به سمت خودش برگرداند، همیشه مسیر رو به رشدی داشته و هر بار قدمی رو به جلو برداشته است. در کارنامه بازیگری اش فیلم ها و نقش های متفاوتی از «ارتفاع پست» و «حکم» و «بی پولی» داشته تا «چیزهایی هست که نمی دانی»، «جدایی نادر از سیمین»، «در دنیای تو ساعت چند است؟» و «من» که این آخری همه را غافلگیر کرد چون نشان داد هنوز می تواند برگ برنده رو کند و هر وقت بخواهد آن شمایل آرام و معصومش را بشکند و باز هم جذاب باشد. و البته این فهرست بدون ترانه علی دوستی بی معناست. بازیگری که کارنامه اش با اصغر فرهادی، مانی حقیقی، رسول صدرعاملی، رضا کاهانی و واروژ کریم مسیحی از او یک بازیگر جوان اما باتجربه ساخته و حالا اسمش در یک پروژه می تواند کلی سر و صدا و کنجکاوی داشته باشد. بازی در سریال «شهرزاد» محبوبیت و شهرت او را چند برابر کرده که نشان می دهد ترانه علی دوستی هنوز انتخاب های درستی دارد.

تا دهه ۱۳۷۰ بار اصلی ستاره سازی و کشف ستاره ها روی دوش کارگردان هایی مانند مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی و گاهی افخمی و دیگران بود. تاریخ سینمای ایران نشان داده فیلمسازان صاحب سبکی مثل آنها هر بار استعداد جدیدی را کشف و آنها را براساس دغدغه ها و نیازهای خودشان تربیت کرده اند. نتیجه هم این شده است که این بازیگرها تا مدت ها در صدر فهرست محبوب ترین و حتی گاهی پرفروش ترین بازیگران سینمای ایران بوده اند. اما انگار از دوره ای ستاره سازی از دستور کار خارج شد و کارگردان های صاحب سبک تر جیح دادند به جای ستاره ها، «بازیگر» داشته باشند. اصغر فرهادی، که مهم ترین کارگردان یک دهه اخیر محسوب می شود، ترانه علی دوستی را بعد از «من ترانه پانزده سال دارم، به فیلم هایش دعوت کرد و از «شهرزاد» تا «فروشنده»، هر بار نقش های پیچیده تر و سخت تری به او داد و علی دوستی هم هر بار سر بلند از این آزمون بیرون آمد. فرهادی در «درباره الی...» احمد مهران فر، رعنا آزادی ور و پیمان معادی را به عنوان بازیگران اصلی فیلمش انتخاب کرد که تا آن موقع چندان دیده نشده بودند و با فیلم فرهادی به شهرت رسیدند. چنان شهرتی که معادی از فیلمنامه نویسی آثار تجاری به جایزه های بازیگری برای «جدایی نادر از سیمین» رسید و بازی در فیلم های هالیوودی.

حمید نعمت الله هم در «بوتیک» با دعوت از گلزار هم قدرتش را در بازی گرفتن و کشف توانایی هایی کشف نشده در نام هایی که به نظر می رسید مرزها و توانایی هاشان معلوم و محدود است، نشان داد و هم حامد بهداد را به

سینمای ایران شناساند، که البته پیش از این در «آخر بازی» حضور داشت اما با نقش مواد فروش عاصی «بوتیک» دیده و مشهور شد. بازیگری که همیشه در مرز میان ستارگی و بازیگری حرکت کرده است اما تقریباً همیشه محبوب بوده است. حتی وقتی پرسونای عصبی و مجنون وار «بوتیک» را در فیلم های دیگرش هم وارد می کند.

در ترکیب کارگردان هایی که بازی متفاوت را به ستارگی ترجیح می دهند باید نام عبدالرضا کاهانی را هم قید کرد که حتی علیرضا خمسه، کمترین کهنه کار سینما و تلویزیون را در «بیست» در نقشی جدی و تلخ به کار گرفت. او در فیلم هایش به رضا عطاران، مهدی هاشمی، احمد مهران فر، مهران احمدی، نگار جواهریان و... هر بار شمایل تازه ای داده است. او ترجیح می دهد با نقش ها و کاراکترها جذابیت خلق کند؛ با بازیگری تا ستارگی.

اگر قرار باشد به دلایل دیگر کوتاه بودن عمر ستارگی بازیگران سینمای ایران اشاره کرد، باید از فضای مجازی و رسانه های جدید هم نام برد. تا چند سال پیش اگر ستاره هایی مثل هدیه تهران فقط روی پرده سینما قابل رویت بودند و حتی به مصاحبه های مطبوعاتی هم تن نمی دادند، حالا ستاره هایی هم قد و قواره او را می توان هر لحظه در اینستاگرام و تلگرام و فیس بوک و توئیتر پیدا کرد و به آخرین خبرهای آنها دسترسی داشت و حتی به زندگی خصوصی آن ها هم سرک کشید.

حالا می شود به سوپرمارکت سر کوچه رفت و دی وی فلان سریال شبکه نمای شخانیگ را خرید که یک دو جین از ستاره هادر آن بازی می کنند و می توان آنها را هر هفته در خانه و در تلویزیون دید. به خاطر همین انگار درباره ستاره هایی مثل لیلا حاتمی که کمتر مصاحبه می کنند و در تلویزیون و اینستاگرام و تلگرام نیستند، جادوی پرده هنوز جواب می دهد و آنها را غیر قابل دسترس و ستاره تر نشان می دهد.

به این دلایل باید هراس از ستاره سازی در بعضی دوره ها را هم اضافه کرد (که مصداق ن جمشید هاشم پور است) و همین طور سهل انگاری در انتخاب و تکرار یک نقش و یک حال. در این سهل انگاری حتماً فیلمنامه هایی که جان و رمقی ندارند و فیلمسازانی که مدام از بازیگر همان همیشگی را می خواهد شریک جرم اند. چرخه معیوبی که تعریف و کار کرد ستاره را در سینمای ایران دستکاری کرده است.



ایرانی در آمریکا	دستگاه خودکار	مخفف اگر	لیست غذا زمان بی آغاز	شهرها مرکز ایتالیا	نویسنده	آرنی از خوابه نمبرلین طوس
		اهلی گرانبها				حیران
	خم کاغذ واحدیول بنگلادش				رودبوزیل رشته کوهی در آمریکا	سوی چپ
		سستی فرزند ناصالح		پهلوان هنوز فرنگی		
			پایتخت کشور نیجرو دلباخته شمع			رشته کوهی در ایتالیا هنگام تولد
			مخترع فرانسوی مائین حساب جنگاور دلیر			
	شهر فلاسفه میوه تابستانی			رنگ آتشین دستگاه اعداد فرانسوی		ایزد آب فروش
	دست عرب از رنگهای اصلی			تیر تفنگ رده و رسته		
از رنگدانه های تنفسی در خون						آرنی از شیخ بهایی مظهوروشنایی
	مقام و منزلت	کاغذ نامرغوب تب نویه			زره حس شنوایی	
		سنگ سبز قیمتی زاله		خیال و گمان پاکیزه		سنگ آسیاب جمع اسطوره
	شمیر غایب حرف ندا		سوپ ایرانی میوه سالادی			
			بالگ بلند بستر		سلاح کاشتنی عظمت	از اشکال هندسی
تولید کننده				عهدشباب نرمزگشتی		
	درخت انگور نیکوکار			ناچار درخت آزاد		میوه مریایی باردرخت
	نیک و پستیده آب نازی		نکیه کلام چو بان دهان کجی		دلنجان عرب رییس جیمزباند	
			از پرونده ها			توانایی سفر اداری
		کشور عربی				

# علیرضا عصار: این روزها حالم برای برگشتن خوب است

علیرضا عصار خواننده مطرح موسیقی پاپ کشورمان که قرار است بهمن ماه پس از ۶ سال روی صحنه حضور یابد درباره مسایل مختلفی از شرایط موسیقی و حال و هوای خود سخن گفت.

داشت به بیان دغدغه‌ها و انگیزه‌های خود در حوزه اجراهای زنده پرداخت که آن را از نظر می‌گذرانید.

علیرضا عصار خواننده موسیقی پاپ کشورمان که بعد از ۶ سال دوری از اجراهای زنده تصمیم دارد همراه با یک گروه جدید تازه‌ترین کنسرت خود را طی روزهای هفتم و هشتم بهمن ماه در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران اجرا کند در گفتگو با خبرنگار مهر درباره انگیزه‌های خود از برگزاری این کنسرت و همچنین کارهای آینده‌اش اینگونه توضیح داد: بعد از اینکه تصمیم گرفته شد تا من دوباره بعد از ۶ سال فعالیت‌هایم را در عرصه اجرای زنده و تولید آثار آغاز کنم، تمامی فاکتورهایی که هر خواننده باید در حوزه استانداردهای اجراهای زنده انجام دهد مدنظرم بود و امیدوارم در این کنسرت و کنسرت‌های بعدی بتوانم توقعات به حقی که مخاطب از علیرضا عصار دارد، برآورده کنم.

وی افزود: ضمن اینکه این جنس رابطه هم برای من بسیار تازه است. شما شرایط بهتر این موضوع را زمانی متوجه می‌شوید که در بهترین روزهای کاری به چندین دلیل یکباره سکوت کنید و در آن سکوت است که متوجه می‌شوید کارهایی که انجام داده‌اید چه نقش و تاثیری در جامعه پیرامونی داشته است. در نتیجه این توقعی که مخاطب دهه هفتاد موسیقی پاپ ایران از علیرضا عصار دارد به طور طبیعی در ذهن و قلب من نیز جاری است و من از روزی که تصمیم گرفتم دوباره کارهایم را شروع کنم روی همین موضوع تمرکز داشتم و امیدوارم این توقع هم در مخاطب و هم در من برآورده شود.

## اجرای آثار محبوب و تازه در کنار یک کار خیلی سخت

خواننده آثار خاطره‌انگیز پاپ تاکید کرد: ما می‌بایست یکسری واقعیت‌ها را بپذیریم و این صحبت کلیشه‌ای هم نیست و اگر کسی از همکاران من پیش از این به آن اشاره داشته حتما حق داشته که این موضوع را بیان کرده است. ما نسبت به استانداردهای بین‌المللی کنسرت‌ها محدودیت‌هایی داریم و در ایران به طور طبیعی و قانونی نمی‌توانیم همه آنها را انجام دهیم. به اضافه اینکه یکسری محدودیت‌های دیگر نیز وجود دارد که به نوعی «محدودیت‌های محلی» هستند. به هر حال چون در ایران سالن استاندارد برگزاری کنسرت به تعداد کافی وجود ندارد و برج میلاد را هم دیگر به موسیقی پاپ نمی‌دهند و از سوی دیگر تالار بزرگ وزارت کشور هم دچار سانحه شده بنابراین تمامی کنسرت‌ها در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی متمرکز شده است که همین موضوع دست همه ما را برای موضوع «ساند چک» به عنوان مهم‌ترین مساله هر کنسرتی می‌بندد.

به عبارتی وقتی به دلیل تراکم برگزاری کنسرت‌ها زمانی برای ساند چک درست و اصولی وجود ندارد همین مورد به تنهایی تبدیل به معضل دشواری می‌شود که کار را برای خواننده و گروهش سخت می‌کند. البته زمانی که ما در عرصه موسیقی فعالیت بیشتری داشتیم این فشار کنسرت‌ها اصلا وجود نداشت و تعداد برنامه‌های زنده بسیار کمتر بود. یعنی در بسیاری از موارد از شب قبل، سالن کنسرت برای ساند چک در اختیار ما بود و اگر تدبیری هم برای اجرای زنده داشتیم، می‌توانستیم آنها را در نظر بگیریم؛ موضوعی که



نسل دهه هفتاد موسیقی ایران را می‌توان از نسل‌های موفق دانست که حضورشان در فرآیند تولید، بازاریابی و اساساً نظام فرهنگی و اقتصادی موسیقی ایران سرمنشا دگرگونی‌هایی بوده است. خوانندگان این نسل که اتفاقاً تعدادشان زیاد هم نیست اغلب هنرمندانی بودند که نه تنها تاثیر کیفی به سزایی در عرصه موسیقی پاپ آن دوران داشتند بلکه هر کدام مبدع تفکرات و شیوه‌ای از خوانندگی شدند که تا سال‌ها در دل و جان مخاطبان این نسل ماند و از یادها نرفت.

و اما نسل دهه هفتاد موسیقی پاپ ایران هم نسل فراموش نشدنی هستند که نمی‌توان از تاثیرات آنها بر جریان قالب موسیقی ایران به ویژه موسیقی پاپ کشور گذشت. بدون تردید علیرضا عصار یکی از همین هنرمندانی است که نمی‌توان از تاثیر بی‌بدیل او در جریان فعالیت‌های موسیقایی کشور عبور کرد. او یکی از ستارگان پر فروغ موسیقی پاپ ایران در دهه‌های هفتاد و هشتاد بود که حالا بعد از ۶ سال دوری از اجراهای زنده تصمیم گرفته بار دیگر در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران تازه‌ترین کنسرت خود را با تیم اجرایی جدیدی روی صحنه ببرد.

او که به نوعی یکی از رگ‌دوارهای برگزاری کنسرت در پایتخت بود تصمیم گرفته در این کنسرت منتخبی از آثار ماندگار و جدید خود را برای مخاطبانش اجرا کند که این فرصتی است تا مخاطبان بعد از کنسرت‌های اغلب تکراری این سال‌ها، شاهد اجرای آثاری باشند که می‌تواند به لحاظ محتوا معرف فضایی جدید در مخاطب‌شناسی کنسرت‌ها باشد؛ فضایی که شاید عاشقانه‌ها آنچنان جایگاهی در آن نداشته باشند اما گذری برای بیان دغدغه‌های اجتماعی‌اند که این روزها کمتر با آن مواجهیم.

این خواننده که آنچنان تمایلی برای گفتگو با رسانه‌ها نداشته و ترجیح داده که با بیان موسیقایی خود به انعکاس نقطه نظرش بپردازد در آستانه تازه‌ترین کنسرتش که به همت موسسه فرهنگی هنری «آوای هنر» در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی برگزار می‌شود، طی گفتگویی که با خبرنگار مهر



طی سال‌های اخیر دیگر امکان آن وجود ندارد.

این خواننده که اولین بار سال ۷۸ آلبوم موسیقی «کوچ» را روانه بازار موسیقی کرد با اشاره به تلاشی که از سوی گروه اجرایی برنامه برای هر چه بهتر برگزار کردن تازه‌ترین کنسرتش صورت گرفته است، تاکید کرد: همه اینهایی که به آن اشاره کردم دلیل نمی‌شود که من و گروه اجرایی یک کار ساده را به مخاطب ارائه دهیم و من مثل همیشه سعی خواهم کردم تا بهترین کار را به طرفداران و مخاطبان عزیز ارائه دهم. مطمئن باشید من هر کاری از دستم بر بیاید و فکر می‌کنم صحیح است، انجام می‌دهم. ضمن اینکه به طور کلی کنسرت ما یک کنسرت موسیقایی است و قرار هم نیست کار ویژه غیر موسیقایی روی صحنه اتفاق بیفتد که فضای کنسرت را از قالب موسیقایی خود دور کند.

عصار در ادامه صحبت‌های خود توضیح داد: از سوی دیگر بنده معتقدم ماهیت شکلی از کسرت به «ماهیت موسیقایی» خواننده بازمی‌گردد. در مورد من هم نوع موسیقی‌ای که طی این سال‌ها در ذهن و جانم وجود داشته و آن را تولید کردم، جنس از کسرتی را که مخاطب با آن آشناست می‌طلبد. خیلی از همکاران من هستند که نوع موسیقی‌ای که تولید می‌کنند از کسرت بزرگ‌تری نمی‌طلبد و اصلاً هم ربطی به بد یا خوب بودن کارشان ندارد ولی من سعی کردم جنس از کسرتی که برای کنسرت در نظر گرفتیم متناسب با موسیقی‌هایی باشد که در قبل خوانده و اجرا کردم.

به هر حال بخش عمده‌ای از این کنسرت که بعد از ۶ سال دوری از اجراهای زنده اتفاق می‌افتد، آثاری است که قبلاً آنها را اجرا کرده‌ام ولی نسل جدید مخاطبان این فرصت را نداشته‌اند که آنها را روی استیج ببینند و من فکر می‌کنم این فضا فرصتی است که اگر دوست داشته باشند، می‌توانند با این موسیقی‌ها آشنا شوند. البته بخشی از کنسرت هم کارهای جدیدی خواهد بود که متعلق به آلبوم آینده من است. به طور کلی ما این از کسرت را با توجه به رپرتواری که به آن اشاره کردم چیدیم و امیدوارم صداده‌ها با تمام محدودیت‌هایی که در این زمینه داریم در بهترین شرایط ممکن باشد.

خواننده آلبوم «عشق الهی» با اشاره به اشعار انتخابی که در قطعات جدید کنسرت پیش رو قرار است اجرا شود، اظهار کرد: همان طور که گفتم بخش عمده‌ای از کنسرت مربوط به کارهای قدیمی است، اما بخش دیگری مربوط به اجرای چند قطعه جدید است که در آن از آثار شاعرانی چون حسین غیائی (قطعه من با توام)، روزبه بمانی و افشین مقدم استفاده کرده‌ام.

### برای هیچ‌کدام از تصمیماتم دلیل سیاسی نداشتم

عصار در پاسخ به این پرسش که آیا دوران مناسبی را برای آغاز دور تازه فعالیت‌هایش در شرایط فعلی موسیقی پاپ انتخاب کرده یا خیر؟ گفت: اگر بخواهم صادقانه پاسخ شما را بدهم، می‌توانم اینطور بگویم «در لحظه‌ای که تصمیم گرفتم بعد از ۶ سال دوری دوباره وارد فضای موسیقی شوم اصلاً به موضوع از این منظر نگاه و فکر نکردم که آیا در حال حاضر زمان مناسبی برای حضور دوباره هست یا نه». در واقع من به این حضور دوباره خیلی شخصی‌تر نگاه کردم.

من برای تصمیم‌گیری بیشتر از اینکه به فضای پرتلاطم موسیقی که عیناً آن را درک کردم توجه کنم به خودم در این زمینه رجوع کردم و آنچه برای من برای بازگشت دوباره به موسیقی اهمیت داشت به هیچ عنوان بازار موسیقی نبود بلکه اول به خودم رجوع کردم که آیا آمادگی این را دارم که از نظر ذهنی وارد یک اتفاق بزرگ شوم؟ باور کنید کنسرت و اصولاً مقوله موسیقی برای من خیلی خیلی جدی است. به هر ترتیب در این روزها حالم برای برگشت مساعد است و امیدوارم باقی اتفاقات هم به خوبی بیفتد.

وی با بیان اینکه از سال‌های ابتدای فعالیت خود تمایلی برای حضور در جشنواره‌های موسیقی نداشته است، تاکید کرد: من در سال‌هایی که پرکار هم بودم در هیچ جشنواره‌ای شرکت نکردم و در این زمینه هم دلایل خاص خودم را داشتم که الان نیازی نمی‌بینم درباره آن صحبت کنم. من هیچوقت

برای هیچ‌کدام از تصمیماتم نه دلیل سیاسی داشتم و نه هیچ دلیل دیگری، دلایل من همیشه موسیقایی بوده است.

### یک ثانیه هم به رفتن از ایران فکر نمی‌کنم

خواننده آلبوم «حال من بی‌تسو» در ادامه گفتگوی تفصیلی خود با خبرنگار مهر پیرامون وضعیت خوانندگان هم‌نسلس و ماندگاری نام آنها در اذهان توده مردم عنوان کرد: من با هم‌نسلان خودم از جمله محمد اصفهانی دوست صمیمی هستم و با خشایار اعتمادی هم نسبت فAMILI دارم. خدارحمت کند ناصر عبدالهی عزیز را که متأسفانه هیچ وقت این فرصت پیش نیامد تا او را ببینم و گفتگویی با هم داشته باشیم، اما بسیار خوشحال بودم که ابراز لطفش را در همان زمان از طریق رسانه‌ها دنبال می‌کردم و فقط به دلیل مشغله کاری که هر دوی ما داشتیم فرصت نشد همدیگر را ببینیم ولی او جزو خوانندگانی بود که من تولیداتش را دنبال می‌کردم. اما اگر بخواهم درباره این موضوعی که شما اشاره کردید، صحبت کنم ممکن است حمل بر خیلی مسائل شود در نتیجه من درباره دوستان عزیزم در این نسل صحبت نمی‌کنم و پاسخ شمارا بدون هیچ سرسوزنی اغراق و کلیشه درباره خودم می‌گویم.

اما یک واقعیتی هست که امروز وقتی برمی‌گردم و به آن نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم یک عنصر عجیبی از رابطه بین مردم و من وجود داشته و دارد که این را شما فقط در صورتی متوجه می‌شوید که جای من باشید. به عبارتی من هیچ‌چیز دیگری نمی‌توانم صحبت کنم که از چه جنس و حجمی صحبت می‌کنم. من که حتی در زمان فعال بودنم تمایلی برای روی جلد رفتن و مصاحبه مطبوعاتی نداشتم در تمام این سال‌ها می‌دیدم که مثلاً یک خانم و آقای سالمند یا یک نوجوان پانزده‌ساله در خیابان جلوی من رامی‌گیرند و می‌گویند «چرانمی‌خونی؟ چی شده؟ کی می‌خونی؟» و این برایم بسیار اتفاق عجیبی است که اصلاً ربطی هم به خودستایی ندارد. من می‌خواهم بگویم جنسی از رابطه با مردم به وجود آمده که یک ثانیه هم احساس نکردم فراموش شدم.



عصار با اشاره به این نکته که در مدت غیبت ۶ ساله خود احساس تنهایی و فراموش شدن نداشته است، گفت: این حسی است که من در این مدت از مردم گرفتم و شاید زمانی که مردم به کنسرت بیایند خیلی ها بگویند: «فلانی اینطور هم که احساس می کردی نبوده» ولی باز هم من در جواب آنها خواهم گفت: «تعداد کسانی که به کنسرت می آیند ملاکی برای بررسی حرفی که به شما می زنم نیست». من بر این عقیده ام، جان من از نظر روحی از طریق مردم تغذیه شده و این باعث شده که هیچ وقت، حتی یک ثانیه به رفتن از این مملکت و هر چیز منفی دیگر فکر نکنم. به هر حال به جهت این همه سال دوری در خانه نشستم و غصه خوردم ولی خلاء عشق را هیچوقت احساس نکردم و جز اینکه روزی هزاران مرتبه بگویم «خدا را شکر» هیچ چیزی بر زبان من جاری نبوده است.

این مواردی که به آن اشاره کردم سرسوزنی اغراق و دروغ ندارد و از اعماق وجودم به آن اشاره می کنم. آن چیزی که من در این سال ها از مردم حس کردم جز عشق هیچ چیز دیگری نبوده است. من می دانم که همه ایرادات رفتاری زیادی داریم که باید آنها را درست کنیم ولی مردم ما جداً نازنین و مهربان هستند. البته ممکن است در جبر زمانه این سال ها رفتارهای اجتماعی ما تحت تاثیر قرار گرفته باشد اما این «لاجرم» است، ولی من ماهیتا چیزی جز عشق ندیدم.

### رسالتی برای جریان سازی ندارم

خواننده آلبوم «مولای عشق» در این بخش از گفتگوی خود درباره شرایط فعلی موسیقی پاپ کشور در حوزه ستاره سازی و مقایسه آن با الگوهای رفتاری خوانندگان دهه های ۷۰ و ۸۰ تصریح کرد: حقیقتاً اطلاعات من در این زمینه کافی نیست یعنی من به جرات می توانم بگویم که همکاران جدیدتر خودم را جز یکی دو نفر تا به امروز از نزدیک ندیدم در نتیجه قضاوت قضاوت درستی نخواهد بود. البته این موضوع هم دلیل خاصی ندارد. اما درباره سوالی که مطرح کردید باید به این موضوع اشاره کنم که واقعا بچه های نسل جدید را از نزدیک نمی شناسم. در نتیجه قضاوت هم عادلانه نخواهد بود. اما همین یکی دو هنرمندی که من با آنها ارتباط داشتم حداقل با من رفتار محترمانه و خیلی مودبانه ای داشتند.

ولی بر این باورم نتیجه کارها نشان می دهد که مسیر نسل جدید درست بوده یا نه. در شرایط نر مال وقتی یک نفر به محبوبیت و شهرت می رسد، اگر آن هنرمند رفتار درستی با موسیقی، خود و مخاطبانش داشته باشد دلیلی برای تمام شدن او وجود ندارد و می تواند تا آخر عمر همان شهرتی را داشته باشد که در جوانی داشت.

وی در بخش دیگر صحبت هایش عنوان کرد: من هیچ رسالتی برای خودم قائل نیستم که بخواهم به نمایندگی از قشر خوانندگان، مبدع و شروع کننده یک جریان تازه در موسیقی پاپ باشم چون ادعایی در این زمینه ندارم، من اصلا به این موضوع فکر نمی کنم که آمده ام تا جریان موسیقی را اصلاح کنم و آن را از این ریل به ریل دیگری ببرم. من این نقش را فقط در رابطه با خودم می توانم ایفا کنم و اگر این کار را درست انجام بدهم قطعاً تاثیر خود را در بدنه موسیقی خواهد گذاشت. به هر حال بنایست حالا که مردم ترانه های عاشقانه دوست دارند من هم به طور کامل عاشقانه بخوانم، من یک سری تصورات، باورها و عقایدی دارم که بر اساس آنها شعر و ملودی انتخاب می کنم، می سازم و می خوانم.

این صحبت من هم کاملاً کیفی است و کمی نیست یعنی کسی که از روز اول با قطعه «معشوقه به سامان شد تا باد چنین بادا» کارش را در موسیقی آغاز می کند قطعاً دنبال کمیت نیست. کسی که می رود آلبوم «نهان مکن» را در آن وضعیت بازار موسیقی تولید می کند به طور حتم دنبال فضای این چنینی نیست. من همچنان بر این عقیده ام در نوع موسیقی که من کار می کنم باید بدون هیچ جهت گیری سیاسی یک سری حرف ها را زد چرا که من بر خلاف تصوراتی که راجع به من می شود، اصلاً آدم سیاسی نبوده و نیستم.

### اجرای آلبوم «نهان مکن» با ارکستر سمفونیک تهران

خواننده آلبوم پرطرفدار «نهان مکن» که سال ۸۵ به آهنگسازی شهرداد روحانی و او در بازار موسیقی منتشر شد، در جواب این سوال که آیا در دوره جدید کاری مذاکره ای با شهرداد روحانی رهبر ارکستر سمفونیک تهران برای اجرای زنده این آلبوم داشته است؟ توضیح داد: استاد شهرداد روحانی و خانواده محترم مشان از جمله هنرمندانی هستند که بنده قبل از تولید آلبوم «نهان مکن» مراودات و رفت و آمدهای زیادی با آنها داشتم و می توانم بگویم در عین





میلاذ نمایشگاه بین المللی رفتن وقتی رفتن روی استیج و در سکوت محض در همان جایی ایستادم که ۱۳ سال پیش ایستاده بودم، نمی دانید چه چیزی در روح من گذر می کرد.

شاید این حس در نوشتار و کلمات میسر نباشد، اما در همان جا به اتفاقاتی نگاه کردم که بین من و مخاطبانم اقتاده بود. شما باید جای من باشی که ببینی چه حسی به من دست داد، من در آن لحظه به تمام سال هایی نگاه می کردم که رفت. به هر ترتیب حالا آماده ام که کار کنم و اگر اتفاقات عجیب و غریبی نیفتد دوست دارم به کارم ادامه دهم.

عصار تصریح کرد: من همیشه احساس می کنم مخاطبان من همیشه با مخاطبان دیگر فرق دارند. روزی هم که تصمیم گرفتم دوباره برگردم در جایی از مردم تشکر کردم و نوشتم «آنقدر از شما ممنونم که به خاطر بودنتان و انرژی که به من می دهید به خودم جرات دست زدن به تجربیات تازه را می دهم».

#### می دانم مخاطبان من فرق دارند

خواننده آلبوم «محتسب» از تلاش خود برای ارتقای هنری آثارش به دور از هرگونه خیال پردازی های رایج صحبت کرد و افزود: من در این مدت همه چیز را می شنوم و بر این باورم که آدمی باید با واقعیت روبه رو شود. به هر صورت آن چیزی که می دانم و بر آن پافشاری می کنم این است که «می دانم» مخاطبان من فرق دارند و چیزی که با جانم لمس کردم، این بوده که جز عشق چیز دیگری نبوده است. حالا ۵۰۰ نفر یا ۵۰ هزار نفر اگر از کنسرت های من دیدن کنند در دیدگاه من نسبت به موضعی که در این گفتگو به آن اشاره کردم تغییری حاصل نخواهد کرد.

عصار در پایان بیان کرد: من موضوع عمیق و پنهانی که راز مگو باشد، ندارم اما آن بخشی که دوست دارم به آن اشاره کنم این است که امیدوارم همه چیز در بهترین شرایط ممکن برگزار شود و مردم از کنسرت ما راضی باشند. به هر حال تغییرات اصلی در گروه موسیقایی ما اتفاق افتاده به طوری که رهبر ارکستر من در این کنسرت پویانیک پور است. ضمن اینکه تغییراتی نیز در گروه نوازندگان اتفاق افتاده از آن جمله می توان به آرش مقدم نوازنده درامز، همایون نصیری پرکاشن، داراداری بیس، ماکان حافظی گیتار، سهیل بیانی مهر گیتار اسپانیش و امیر شهابی کیبورد به اضافه گروه کر به سرپرستی فرهاد هراتی و ارکستر زهی جدید اشاره کرد.

دوستی و رفاقتی که میان ماست، شهردادروحانی استاد من در موسیقی است. آلبوم «نهان مکن» نیز از جمله آثاری است که من علاقه زیادی به آن دارم که اتفاقا بارها و بارها با آقای روحانی درباره اجرای زنده آن صحبت داشتیم که بتوانیم هم در ایران و هم در خارج از ایران کنسرت هایی داشته باشیم منتها به دلیل این سکوت چند ساله من خیلی جدی به آن نگاه نمی کردم تا اینکه بالاخره تصمیم گرفتیم در دوره جدید کاری اجراهای زنده ای از این آلبوم داشته باشیم و اگر ماجرای کنسرت پیش رو تمام شود، بنا داریم به صورت جدی درباره این برنامه هم برنامه ریزی هایی انجام دهیم.

قطعا اگر بخواهیم اجرای زنده جدیدی داشته باشیم، اجرای آلبوم «نهان مکن» همراه با ارکستر سمفونیک تهران در اولویت جدی من است که امیدوارم هرچه زودتر امکانات اجرای آن فراهم شود چون فضای آلبوم به گونه ای است که غیر از ارکستر سمفونیک نمی توان با مجموعه ای دیگر آن را اجرا کرد.

#### پیشنهاد خوب اجرای تیتراژ باشد روی آن فکر می کنم

خواننده آلبوم «ای عاشقان» در پاسخ به پرسش دیگری مبنی بر فعالیتش در حوزه خوانندگی تیتراژ آثار سینمایی و تلویزیونی نیز توضیح داد: من در این حوزه ایدئولوژی خودم را دارم. اول اینکه جنس صدا و خوانش من شاید محدوده انتخاب را چه از طرف کسانی که من را انتخاب می کنند چه از طرف من که بخواهم آن کار را انتخاب کنم، محدود کند. من هیچوقت عنادی برای فعالیت در این فضا نداشته و ندارم که بگویم «چون خوانندگی تیتراژ کار غلطی است من در این فضا فعالیت نمی کنم» اتفاقا شاید چنین تجربه ای خیلی هم خوب و لذت بخش باشد اما حداقل تا به امروز پیشنهادی که احساس کنم از نظر محتوایی و نوع خوانندگی من پیشنهاد درستی است، انجام نگرفته ولی اگر پیشنهاد خوبی در این زمینه دریافت کنم قطعا استقبال خواهیم کرد.

#### ایستادن در سکوت محض صحنه ای که ۱۳ سال از آن دور بودم

خواننده آلبوم «بازی عوض شده» در بخش دیگری از صحبت های خود با اشاره به اینکه تصمیم به اجرای برنامه های مستمری در عرصه موسیقی دارد، گفت: طبیعتا دلم برای اجرای موسیقی تنگ شده است. همین چندروز پیش که همراه با پویانیکپور و سایر دوستان برای بازدید بعد از ۱۳ سال به سالن

# سریال سازی به سبک کارگردانان مشهور سینما

وودی آلن گوشه گیر که در جشنواره ها شرکت نمی کند و یکی از دوست داشتنی ترین فیلمسازان مستقل آمریکاست که هنوز هم در مرز هشتادسالگی با قدرت سالی یک فیلم می سازد، دست به ساخت سریال زده؛ سریالی که قرار است از شبکه آمازون پخش شود. اسم این سریال «بحران در شش صحنه» است که از سی ام سپتامبر در شش اپیزود پخش خواهد شد. دو سکانس از این سریال در جشن انجمن منتقدان تلویزیون به نمایش درآمد. این اولین حضور وودی آلن در تلویزیون است.



اسکور سیزی در سینما همکاری داشته. رتبه ۱۲۸ رامیان سریال های برتر سایت imdb دارد.

حضور اسکور سیزی در تلویزیون موفقیت آمیز بود اما در «وینیل» شکست خورد. بعد از پخش اول سریال شبکه hbo اعلام کرد که قصد ندارد فصل دومی برای آن بسازد؛ سریالی که پشتش به جز اسکور سیزی، میک جگر، خواننده و آهنگساز و نوازنده گروه قدیمی رولینگ استونز هم بود. وینیل، درام موزیکالی که در دهه ۷۰ می گذشت و داستان یک تهیه کننده موسیقی را روایت می کرد. سوژه این سریال آن قدر خاص بود که متاسفانه نتوانست با مخاطبان زیادی ارتباط برقرار کند و کل سریال کنسل شد.

## دیوید لینچ

**اسم سریال:** قله های دوقلو (twin peaks) / ۱۹۹۰ نقش اش در سریال: خالق و نویسنده (بعضی از اپیزودها را هم کارگردانی کرده است)

**میزان موفقیت:** دیوید لینچ بعد از نامزدی اسکار برای فیلم «مرد فیل نما» و موفقیت هایی که برای «مخمل آبی» پیش منتقدان به دست آورد به تلویزیون رفت. فصل اول سریال «قله های دوقلو» همه را تحت تاثیر قرار داد؛ به طوری که فصل دومی هم برایش در نظر گرفتند. سریالش نامزد چند جایزه ایمی و برنده چند جایزه گلدن گلوب شد.

این کمدی درام جنایی داستان یک مامور اف بی آی است که ماموریتش بازجویی از یک زن جوان در جریان یک قتل در شهری عجیب و غریب است؛ شهری که میان دوقله قرار گرفته. این سریال در سایت imdb رتبه سی و نهم را بین ۱۰۰ سریال برتر دارد.

لینچ سال ۹۲ باز هم سراغ تلویزیون رفت اما سریال «روی هوا» موفقیت سریال قبلی اش را تکرار نکرد.

این سریال با یک خط داستان عجیب و غریب هر قسمتش نیم ساعت است و خود آلن هم آن را کارگردانی می کند. این که وودی آلن در این سن و سال تصمیم بگیرد سریال تلویزیون بسازد، نشان از اهمیت تلویزیون دارد و این که در عصر طلایی سریال های تلویزیونی به سر می بریم، البته آلن خیلی زود به فکر سریال سازی نیفتاده.

بسیاری از کارگردانان سینمایی هستند که پیش از او مدیوم قاب کوچک تلویزیون را تجربه کرده اند. بعضی پایان خوشایندی داشتند و برخی دیگر هم در نهایت موفق به ساخت بیشتر از یک فصل نشدند. نکته مهم این که برخلاف خیلی از این کارگردانان که فقط چند اپیزود را کارگردانی می کنند و بعد به عنوان تهیه کننده اجرایی پشت سریال می ایستند، آلن قرار است هر شش قسمت سریالش را خودش کارگردانی کند. نگاهی داریم به کارگردانان موفق سینما که وارد مدیوم تلویزیون شدند.

## مارتین اسکورسیزی

**اسم سریال:** امپراتوری تخته کوب ها (بور دواک امپایر / ۲۰۱۰) و وینیل / ۲۰۱۶ نقش اش در سریال: در هر دو سریال هم تهیه کننده اجرایی بوده و هم اپیزود اول فصل اول هر دورا کارگردانی کرده است. جزء خالقان و نویسندگان سریال «وینیل» هم بوده.

**میزان موفقیت:** امپراتوری تخته کوب ها، سریال موفقی از کار درآمد. در همان فضایی که اسکورسیزی با آن در سینما به شهرت رسید، می گذشت. درام تاریخی گنگستری و نقش قانون در آتلانتیک سیتی که مجبور بود با مافیای شهر سازش هم داشته باشد.

سریال از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ در پنج فصل پخش شد. خالقش ترنس وینتر بود (همان که سریال مشهور «سوپرانوها» و بعدتر فیلم «گرگ وال استریت» را نوشت) و بازیگر اصلی اش استیو بوشمی که پیش از این هم با

بین سریال‌های برتر imdb رتبه ۳۲ را دارد. تا به حال چهار فصل از این سریال پخش شده و فصل پنجم هم سال آینده پخش می‌شود.

### مایکل مان

اسم سریال: شانس / ۲۰۱۱ و شاهد / ۲۰۱۲

نقش‌اش در سریال: کارگردان و تهیه‌کننده اجرایی اولی / از تهیه‌کنندگان اجرایی «شاهد»

**میزان موفقیت:** متاسفانه استاد بصری سینما در تلویزیون نتوانست خودش را اثبات کند هر چند شاید برایتان جالب باشد که بدانید اصلاً خاستگاه مایکل مان تلویزیون بوده است و کارش را با کارگردانی یک اپیزود از یک سریال پلیسی به نام «زن پلیس» بعد از ساخت چند مستند کوتاه، شروع کرد.

سال ۱۹۸۷ یک اپیزود از «داستان جنایی» را کارگردانی کرد. او برای تلویزیون تله فیلم هم ساخته است اما بعد از فیلم‌های بزرگش مثل «مخمصه» و «اینسایدر» و «علی» دیگر کسی فکر نمی‌کرد مان سراغ تلویزیون برود تا این که عصر طلایی سریال‌ها سر رسید و مایکل مان این بار نه فقط کارگردان یک

اپیزود از سریال «شانس» شد که آدم مهم پشت پرده سریال بود. سریال اتفاقاً از نظر بصری مثل فیلم‌های مان تجربه جذابی بود و یک جور هیجان و تعلیق درونی داشت. داستان درباره شرط بندی روی مسابقات اسب دوانی بود اما سوژه‌اش آن قدر ویژه و خاص بود که فصل اول به دوم نکشید، شکست سختی خورد و در نهایت بعد از نه اپیزود، پخش آن متوقف شد.

«شاهد» سریال بعدی بود که مایکل مان پشتش ایستاد. این مینی سریال در حقیقت مستندی درباره قاچاق مواد مخدر است. یک فتوژورنالیست در نقش خودش راوی اتفاقاتی است که در ترسناک‌ترین مکان‌های کره زمین در مورد اسلحه و مواد مخدر رخ می‌دهد.

این سریال هر چند اصلاً به عنوان یک مینی سریال برای یک فصل طراحی شده بود اما همان فصل هم چندان مورد توجه قرار نگرفت.



### استیون اسپیلبرگ

اسم سریال: گروه برادران / ۲۰۰۱، به سوی غرب / ۲۰۰۵، پاسیفیک / ۲۰۱۰، ترانو / ۲۰۱۱، رودخانه / ۲۰۱۲، تصادم / ۲۰۱۲، لاکي / ۲۰۱۳/۷، جامعه گروه / ۲۰۱۴، آسمان‌های سقوط کرده / ۲۰۱۱، بازمانده / ۲۰۱۴، زیر مقبره / ۲۰۱۳، گزارش اقلیت / ۲۰۱۵، اخلاق عمومی / ۲۰۱۵

نقش‌اش در سریال: مرد مهم پشت پرده و تهیه‌کننده اجرایی همه این سریال بوده است.

**میزان موفقیت:** اسپیلبرگ اصلاً کارش را از کارگردانی مینی سریال‌ها و اپیزودهایی از چند سریال شروع کرد اما تعداد سریال‌هایی که در عصر طلایی تلویزیون پشت آن‌ها قرار گرفته خیلی زیاد است. از این میان دو سریال بیشتر از بقیه مورد توجه قرار گرفتند: «گروه برادران» و «تصادم (smash)».

گروه برادران یک دارم اکشن جنگی یادآور سکانس‌هایی از «نجات سرباز یاران» فیلم تحسین شده اسپیلبرگ بود. این مینی سریال یک فصل بیشتر نداشت چون از پیش برای یک فصل برنامه ریزی کرده بودند و قصه را تمام کردند اما تحسین منتقدان و مخاطبان را به دنبال داشت.

در سایت imdb رتبه اول را میان سریال‌های برتر دارد و داستان گروهی از ارتش آمریکا را روایت می‌کند که طی جنگ جهانی دوم گروه‌شان از هم متفرق می‌شود باید زندگی‌شان را نجات دهند. تصادم هم سریال بعدی بود که اسپیلبرگ پشتش ایستاد و نامزد گلدن گلوب و جوایز دیگر شد. این درام موزیکال پشت صحنه اجرای یک تئاتر در برادوی را به تصویر می‌کشد. با وجود موضوع خاصش آن قدر مورد توجه قرار گرفت که فصل دومی هم برای آن ساختند و کار سریال با این دو فصل تمام شد.

### استیون سودربرگ

اسم سریال: نیک / ۲۰۱۴

نقش‌اش در سریال: تهیه‌کننده اجرایی و کارگردان  
**میزان موفقیت:** کارگردان اسکاری که در سال‌های اخیر با ساخت فیلم‌هایی مثل «شیوع» معلوم بود، به حوزه بیماری‌های عجیب و غریب علاقه مند شده است. حالا در تلویزیون سریال عجیب‌تری به نام «نیک» ساخته؛ درامی درباره بیمارستانی در اوایل قرن بیستم و اتفاقاتی که در آن می‌افتد.

از صحنه غریب جراحی و آزمایش روی خوک بگیرد تا شخصیت پردازی‌های جالب، سودربرگ در نیک به موفقیت زیادی دست یافت و موافقت شبکه را برای ساخت فصل دوم آن هم گرفت. فصل دوم سال گذشته پخش شد و هنوز اعلام نشده که آیا باز هم دنباله‌ای خواهد داشت یا نه.

سریال، نامزد جوایز زیادی شده و در imdb رتبه ۱۶۵ را میان سریال‌های تاریخ تلویزیون دارد. سودربرگ پیش از نیک در سریال‌های دیگری مثل «بلوط‌های سرخ» هم حضور داشته اما هیچ کدام به موفقیت و محبوبیت نیک نبوده‌اند.

### دیوید فینچر

اسم سریال: خانه پوشالی / ۲۰۱۳

نقش‌اش در سریال: تهیه‌کننده اجرایی و کارگردان اپیزودهایی از فصل اول  
**میزان موفقیت:** اگر قرار بود یک نفر اقتباسی جدید و به روز از مینی سریال شبکه بی بی سی به همین نام ارائه دهد، قطعاً بهترین گزینه دیوید فینچر بود. فینچر در فیلم‌هایش نشان داده که قدر به نقش رسانه‌ها در قدرت علاقه مند است و بخش زیادی از قصه «خانه پوشالی» هم به این ماجرا بر می‌گردد؛ داستان این که مردی در عرصه سیاست چطور به هر ترفندی شده خودش را بالا می‌کشد و به کاخ سفید می‌رساند. این وسط مشکلات خانوادگی هم دارد اما همسرش لیدی مکبث وار راه را برای رسیدن او به قدرت هموار می‌کند.

## ۱۰ راه حل برای اینکه شخص خوبی باشیم

مخرب محیط زیست نباشد. زمانی که به وسیله‌ای نیاز دارید، فکر کنید ببینید می‌توانید آن را از دوستی قرض بگیرید. (منظور این است که اگر وسیله‌ای خیلی لازم و ضروری نیست، از فردی که به شما نزدیک است آن را قرض بگیرید.) همین قرض دادن‌ها و قرض گرفتن‌ها باعث می‌شود شما و دوستان‌تان بیشتر از قبل باهم در تعامل باشید و به پیرامون خود کمک کنید.

**برای زندگی کردن غذا بخورید**  
تا جایی که می‌توانید تغذیه روزانه‌تان را

کارتان لذت ببرید. خب همین جاست که باید از خود پرسید لذت بردن از کارت‌تان چه ربطی برای تبدیل شدن به آدمی خوب دارد؟ جواب همین جاست زمانی که باید شما از کارت‌تان لذت می‌برید، وقت کمتری برای اذیت کردن همکاران‌تان دارید و دائما سرتان در کار خودتان است. در کار کسی فزونی نمی‌کنید و تنها کار خود را انجام می‌دهید و ضمن اینکه اگر از کارت‌تان لذت ببرید خوش اخلاق می‌شوید و دیگران از این خوش اخلاقی شما شاد می‌شوند.

این جمله برای همه ما آشنا است و به زبان آوردنش آسان! «دوست دارم دنیا را تغییر دهم» جمله ساده‌ای است؛ نه؟ و درست در مقابل آن جمله دیگری وجود دارد. «اینکه خودم را در این شرایط تغییر بدهم، کار خیلی سختی است.» خب به همین خاطر به شما ۱۰ راه حل و ۱۰ نکته پیشنهاد می‌دهیم تا آدم بهتری شوید و اجازه دهید دیگران از زندگی کردن در کنار شما لذت ببرند. این نکات هم ساده هستند و هم قابل اجرا. پس دیگر بهانه‌ای نتراشید که تغییر دادن عادت‌هایتان برای شما سخت است و غیرقابل اجرا. از همین حالا شروع کنید که تبدیل به آدم بهتری در زندگی‌تان شوید.

### با تمام وجودتان زندگی کنید

در مورد هر نکته‌ای که به زندگی شما مربوط می‌شود صحبت کنید. اما این نکته را در نظر داشته باشید؛ در مورد مسائلی که به شما مربوط نمی‌شود و از آن اطلاعات مناسبی ندارید، صحبت نکنید. شک نکنید که کسی برای صحبت نکردن در مورد مسائلی که به شما مربوط نمی‌شود، از شما دلخور نخواهد شد و به شما برجسب خاصی نمی‌زند. صحبت‌هایی دوستانه همیشه با بحث و جدل تمام می‌شود. تلاش کنید از رسیدن به این مرحله دوری کنید و اجازه ندهید صحبت‌های شما به این سمت کشیده شود. دوستان خود را درست انتخاب کنید و زمانی که به آنها عنوان دوست خوبتان را دادید با تمام وجود به آنها محبت کنید و دوست‌شان بدارید. برای اینکه از صحبت کردن با دوستان‌تان لذت ببرید، اطلاعات رد و بدل کنید. برای به دست آوردن اطلاعات سایت‌های سرگرمی و اطلاعاتی را چک کنید. اگر دوست ندارید صحبت‌هایتان حکم اختیار را داشته باشد، کتاب‌های خوب بخوانید و فیلم‌های خوب ببینید و در مورد موضوعات آنها با هم صحبت کنید. اینطور هم دیگران با اطلاعات شما، افکار شما و... آشنا می‌شوند و هم شما می‌توانید از هم صحبتی با دوستان‌تان لذت ببرید.

### برای ایجاد تغییر کار کنید

وقتی را به پرورش استعداد و قوه تخیل و خلاقیت خود اختصاص دهید. دائما فکر نکنید که تنها باید یک سری وظایف خاصی را سر کار انجام دهید؛ یا اگر شما دوست دارید به وظایف کاری‌تان بپردازید، کارهایی را انتخاب کنید که قوه تخیل‌تان را به کار بیندازد تا از



از گیاهان تهیه کنید. گیاهانی که در منطقه زندگی شما رشد می‌کنند. این نوع تغذیه سلامت را به بدن شما هدیه کرده. از منقرض شدن حیوانات جلوگیری کرده و باعث سلامتی دوستان‌تان می‌شود؛ شاید این راه حل خیلی همه گیر نباشد و خیلی از افراد دوست نداشته باشند رژیم غذایی‌شان را تغییر دهند، آنهم تغییری به این بزرگی. اما خوب است این کار را امتحان کرده و اگر جواب گرفتیم و خوش اخلاق تر از قبل شدیم هرازگاهی آن را امتحان کنیم.

**اثرات زیست محیطی خود را کاهش دهید**  
کمتر رانندگی کنید، به کارواش بروید، قدم بزنید، دوچرخه سواری کنید، از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنید و... اگر تصمیم به خرید ماشین گرفتید، خودرویی را انتخاب کنید که کمتر به محیط زیست ضرر و زیان برساند. از

### دوباره فکر کنید، استفاده کنید تعمیر کنید و بازیافت کنید

فکر کنید ببینید تا چه مقدار می‌توانید از وسایل غیر ضروری‌تان استفاده کنید! فرقی نمی‌کند که این وسایل غیر انسانی یا منفجره هستند، همیشه راه‌هایی مفید برای استفاده از وسایل مضر هست؛ این جمله را همیشه به خاطر بسپارید. قرار نیست که شما تنها در تعامل با انسان‌ها، آدم خوبی باشید. وقتی صحبت از یک فرد خوب می‌شود، تمام زوایای آن مورد بحث است. زمانی که قرار است محموله‌ای را تحویل دهید، به مناسب‌ترین راه ممکن فکر کنید! اگر وسیله‌ای را قرار است دور بیندازید، خوب به آن نگاه کنید، ببینید می‌توانید آن را تعمیر و دوباره استفاده کنید یا نه! اگر واقعا غیرقابل استفاده بود خوب به علامت‌های روی جعبه توجه کنید تا آن وسیله

## اولویت با کیست، همسر یا فرزند؟

می خواهد، جایش را خیس کرده، حوصله اش سر رفته، گرمش شده، سردش شده، خوابش نمی برد، درد دارد و پدر و مادر عاجز و مستاصل برایش وقت می گذارند تا مگر چشم روی هم بگذارد و لبخندی به نشانه وضعیت سفید پر لیش بنشیند.

این ماجراها هر روز و هر ماه و هر سال اتفاق می افتد تا نوزاد ناتوان دیروز از آب و گل در می آید و انسان نسبتا مستقلی می شود که رشد تک تک اندام هایش سندی پر زحمات پدر و مادر است. نوزاد دیروز بزرگ و بالغ شده، حالا به او می شود افتخار کرد، او حالا منظور همه حرف هایمان را می فهمد ولی ما مانده ایم و یک دنیا تنهایی و دلتنگی که تنها عاملش دور شدن از همسرمان است؛ همانی که سال ها پیش او را انتخاب کردیم چون بهترین کسی بود که می شد انتخاب کرد.

ولی حالا چه شده؟ همسران دیروز و دو جزیره دور از هم امروز. مسلما آن نوزاد کوچک و ناتوان این پلا را به سرمان نیاورده چون او ناتوان تر از آنی بود که بتواند دو قلب به هم گره خورده را از هم جدا کند. پس بهتر است دنبال مقصر نباشیم و وقتی لب به انتقاد باز می کنیم فقط از خودمان اسم ببریم. این ما بودیم که فرزند را به خودمان و رابطه عاشقانه مان ترجیح دادیم و فراموش کردیم هر رابطه مستحکمی نیز به مراقبت نیاز دارد، آن هم مراقبتی شبانه روزی، شاید به اندازه مراقبتی که از یک نوزاد می شود. پس ای کاش می شد قبل از بچه دار شدن این صحنه ها را پیش چشم آورد و یاد گرفت که در دنیای به این بزرگی هیچ کس نمی تواند جای کس دیگری را بگیرد حتی اگر یکی فرزند و دیگری همسر باشد.

تصمیم گرفتیم نفر سومی را هم وارد زندگی مان کنیم و عشقمان را با او نیز تقسیم کنیم؛ یعنی حرف مردم با ما این کار را کرد؟ ترس از این که بگویند چراغ خانه فلانی ها

بیباید از همین ابتدا تکلیف مان را با خودمان روشن کنیم و بدون رودربایستی بگوییم چرا همسرمان را برای یک عمر زندگی انتخاب کرده ایم و چه اتفاقی افتاد که تصمیم به بچه دار شدن



خاموش مانده؟ این که از سنگدل بودنمان که حاضر شده ایم همسرمان را از طعم پدر یا مادر شدن محروم کنیم گلايه کنند؟ یا شاید خودمان نگران شدیم که در پیروی دست تنها بمانیم؟ اما شاید گفتیم ستمان بالا می رود و بچه دار شدن در میانسانی خطرناک است؟ ولی شاید بعضی هایمان هم واقعا می خواستیم دست به تولید انسانی خوشبخت مثل خودمان بزنیم؟ حتما داستان زندگی هریک از ما به این اندازه متفاوت است، اما نتیجه تصمیم مان یک چیز بوده؛ تولد نوزادی کوچک و وابسته که بد نیست بگوییم تعادل زندگی مان را لااقل برای مدتی برهم زده. نوزاد گریه می کند، شیر

گرفتیم. حتما در آن برهه زمانی که در تدارک از دواج بودیم همسرمان بهترین کسی بود که می توانستیم انتخاب کنیم یعنی کسی که شباهت زیادی به مرد و زن رویایی مان داشت و احساس می کردیم او همان کسی است که می شود با او طعم خوشبختی را چشید.

این احساس قلبی مان بود احساسی که در آن روزها مطمئن بودیم که تا آخر عمر تغییر نمی کند. وقتی زیر یک سقف رفتیم هم همین احساس را داشتیم و به خود می پالیدیم از این که کسی را برای زندگی انتخاب کرده ایم که حضورش بر ایمان هیچ وقت تکراری نمی شود، اما نمی دانیم چه اتفاقی افتاد که

## چرا برخی افراد، خوشبین متولد می شوند؟



روانشناسان می گویند برخی انسانها به طور مادرزادی خوشبین به دنیا می آیند و این یافته تایید می کند که سطح یک ماده شیمیایی در مغز، روی چگونگی دید و نگرش ما نسبت به جهان اطرافمان تاثیر گذار است. کارشناسان دانشگاه میشیگان در بررسی های جدید خود دریافته اند که سطح مولکولی موسوم به «نوروپپتید Y» به طور مستقیم به دید انسان نسبت به زندگی از جنبه نیمه پر لیوان و یا نیمه خالی لیوان مربوط می شود. یعنی میزان این ماده در مغز تعیین می کند که شما جهان را مثبت یا منفی می بینید.

دکتر برایان میکی، روانپزشک و متخصص اصلی در این آزمایشات تاکید کرد: اشخاصی که میزان این ماده شیمیایی در مغزشان پایین است دید منفی تری دارند و مقابله با شرایط استرس زا به مراتب برایشان دشوارتر می شود. این اشخاص هم چنین بیشتر مستعد ابتلا به افسردگی هستند.



# گنبد طلا

- به خدا حالم خوبه دلم برای هر دو تاشون یک ذره شده؟  
 شیلان سه سال و نیمه بود و شیرین زبون.  
 - مامان جون من اون پیرهنی رو می خوام که یه ذره استین داره نه اون که استین دراز داره.  
 پژمان کلاس اول رو تموم کرده بود و یک ماه دیگه به کلاس دوم می رفت.  
 دل نسرین برای اون چشم های آبی ضعف می رفت.  
 هر دفعه ۲۰ می آورد نسرین برایش یک ماشین کوچولو می خرید.  
 نسرین درخشش یک قطره اشک رو در گوشه چشم شوهرش دید.

- خانم چی شده؟  
 - تصادف کردید. چند روز هم بیهوش بودین.  
 - بچه هام کجان؟ چطورن؟ شوهرم؟  
 خانم پرستار روش رو برگردوند و از اتاق خارج شد.  
 ساعت ملاقات شوهرش و خانواده اش به دیدنش اومدن.  
 قیافه شوهرش گرفته بود هیچ کدوم نمی خندیدن.  
 در صورت همه اون ها غم موج می زد. شیلان و پژمان کجان؟  
 - پاشون شکسته بخش دیگرن.  
 منو ببرین پیششون.  
 - نباید تگون بخوری؟

نسرین چشم هایش رو باز کرد سرم رو توی دستش دید.  
 - من کجام؟  
 یادش اومد.  
 در کنار شوهرش در اتومبیل نشسته بود که حس کرد سرش درد می کنه ۲ ناقص استامینوفن خورد و گفت:  
 یه جانگهدار بچه هایبان جلو. من پشت بخوابم.  
 روی صندلی پشت دراز کشید یک چیزهایی مثل خواب توی ذهنش اومد.  
 و حالا اینجا بود.  
 در باز شد خانم پرستار داخل شد.





مادرش از اتاق بیرون رفت. و سکوت سکوت سکوت - آبجی چرا و سری مشکلی سرت کردی تو که رنگ مشکلی رو دوست نداشتی. خطی نامرئی چشم های او و خواهرش رو بهم وصل کرد در چشمان خواهرش درد بود انگار او از رنجی عظیم در عذاب؛ یک چیزهایی فهمید ولی می ترسید سوال کنه نمی خواست چیزی بشنوه هر چه دیرتر به واقعیت پی می برد بهتر بود. به چشم های شوهرش خیره شد و همه چیز رو فهمید. جلوی چشم هایش تیره شد فقط شنید که خواهرش می گه.

- خانم پرستار، خانم پرستار.

از سر قبر او رو بیپوش به خونه آوردن نمی توانست فضای خونه رو تحمل کنه.

در همه جای اون خونه پژمان و شیلان رو می دید. وقتی بازی می کردن، زمانی که دعوا داشتن، هنگامی که غذا می خوردن دیگه فرزندی نداشت.

زندگی بدون بچه ها کابوسی بود که انگار هر گز تموم نمی شد.

از صبح که از خواب بیدار می شد به اتاق بچه ها می رفت.

گردگیری می کرد، لباس هاشون رو مرتب می کرد، جارو می کشید، بعد روی موکت می نشست و خاموش به همه چیز چشم می دوخت یک موقع صدای بچه ها رو می شنید.

- مامان مامان.

جان دلم قریونت برم.

منو کی می بری استلخ؟

شوهرش، مادرش، مادر شوهرش خون گریه می کردن ولی اشک چشم او خشک شده بود.

بنابر این آپارتمان رو فروختن.

سر کار هم نمی تونست بره.

از جلوی مهد کودک اداره که رد می شد منتظر بود شیلان بیره بغلش.

قبلاً همه اش با همکارانش از بچه هاش حرف می زد، ولی حالا بچه هاش گجاستند.

سنگ سرد و سختی در گوشه بهشت زهرا!

می خواست از تهران فرار کنه هر چه زودتر.

به مسعود گفت: می خوام مجاور امام غریب باشم.

شلوغی های تهرون رو تحمل نمی تونم بکنم از شهری که جاده هاش بچه هام رو ازم گرفت متنفرم.

بنابر این تقاضای انتقالی کردند. مسعود برای انتقالی از این اتاق به اون اتاق می رفت از طبقه اول به طبقه دوم بعد چهارم بعد سوم.

در حال پر کردن فرم بود.

دلیل انتقال خود کار روی کاغذ لرزید و نوشت: مرگ فرزندانم و یک قطره اشک از گونه اش سر

خورد.

کارمند به اینجا که رسید گفت: بهتون تسلیت می گم.

ولی لطف کنید فتو کپی شناسنامه بچه ها رو بدید تا من ضمیمه در خواستتون کنم.

شناسنامه بچه ها توی کیفش بود ولی دستش نمی رفت تا اون ها رو در بیاره به

کارمند خیره شد.

او تگاهی به تسرین کرد چه نگاه غمگینی در چشم های او چه دید که گفت: مسئله ای نیست بارتیس قسمت صحبت می کنم

خودم هم پیگیر کارتون هستم.

مسعود هم معلم کلاس اول بود تحمل توی کلاس ایستادن و درس دادن به بچه هایی که همه شون اورو

یاد پژمان می انداختند نداشت برای همین برای کار در اداره آموزش و پرورش حکم گرفت.

آپارتمان رو فروختند و هفته بعدش از تهران رفتند.

اسباب بازی ها و لباس های بچه ها رو به خیره هدیه دادن.

نسرین فقط یک پیرهن شیلان و کت و شلوار پژمان رو یادگاری نگه داشت.

عصرها وقتی از سر کار می اومد مثل اوایل از دواجشون سر به شونه مسعود می گذاشت اون موقع که تازه عروس بود هر دو از آینده حرف می زدند و ذوق می کردن ولی

حالا هر دو بی صدا اشک می ریختن.

نوشته های روی کاغذ به او مژده داد که حامله است بعد از ماه ها خندید به مسعود تلفن کرد و مژده داد و

صدای خنده اورو از پشت تلفن شنید به حرم رفت و با امام رضا (ع) حرف زد از او خواست تا کمک کنه که

دیگه به این داغ فکر نکنه می دونست حالت روحی اش روی چنین اثر می گذاره پس باید اروم می موند.

همون روز عصر به خرید لباس رفت و از عزادر اومد.

فردا صبح همه به آرایشگر رفت هر موقع دلش می گرفت به حرم می رفت و با امام رضا نجوا می کرد و آروم می شد.

وقتی از پنجره اتاقش به اون گنبد طلایی نگاه می کرد نیرو می گرفت احساس می کرد که می تونه غم رو

فراموش کنه. چند ماه بعد دوباره مادر شد.

وقتی پسرش رو بغلش دادن تگاهی به چهره اش کرد چشمپاش مثل چشم های پژمان روشن بود.

اشکش سرازیر شد ولی بعد از چند لحظه عهدی که با امام رضا بسته بود رو به یاد آورد.

نباید غصه به این بچه بدم. او که گناهی نداره پس به روی این مهمان تازه از راه رسیده خندید.

الهی مادر به قریونت برم.

شوهرش بالای سرش اومد بچه رو بغل کرد و با تردید پرسید.

- اسمش رو بگذاریم پژمان.

می خوام قصه اون ایام رو از صفحه ذهنم پاک کنم هر چی غم متعلق به اون روزهاست رو دور بریزم ساخته

ولی امام غریبان کمک می کنه.

از طرفی نذر کردم اسمش رو علیرضا بگذارم یا امیر رضا.

مسعود لیخندی از سر زاریت زد.

امیر رضا قشنگ تره ولی من صداس می کنم امیر.

هر موقع یاد پژمان و شیلان می افتاد به امیر رضا خیره می شد در دل امام رضا رو صدا می کرد.

به خودش می گفت نباید غصه بخورم باید برای این بچه محیط شاد و مفرح

به وجود بیارم من مادر باید یاروی دلم بگذارم تا او در آرامش رشد کنه.

امیر رضا تازه راه افتاده بود که دوباره حامله شد این بار یک دختر.

خانه اون ها رو شغف پر کرد اون چیزی که چند سالی بود از کاشانه اون ها پر کشیده بود.

وقتی بچه ها بازی می کردن و صدای خنده اون ها رو می شنید به اون گنبد طلایی نگاه می کرد.

بعد سر به سجده می گذاشت و می گفت خدایا تو

چقدر بزرگی.

وقتی از پنجره اتاقش به اون گنبد طلایی نگاه می کرد نیرو می گرفت احساس می کرد که می تونه غم رو فراموش کنه. چند ماه بعد دوباره مادر شد.

## میوه و سبزیجات دلیل وزن مناسب

کارشناسان می گویند می توان با مصرف میوه و سبزیجات فصل به حفظ وزن مناسب کمک کرد. میوه ها و سبزیجات از مواد غذایی هستند که میزان کالری کمی دارند و یا خوردن آن فرد احساس سیری می کند و همین مانع از پر خوری می شود. بر اساس آمارهای جهانی اکنون یک سوم مردم جهان با چاقی و مشکلات آن روبه رو هستند از این رو کارشناسان علم تغذیه می گویند، مصرف مداوم و روزانه سبزیجات و میوه ها برای پیشگیری از چاقی ضروری و اثربخش است. طبق برخی آمارنیمی از ایرانیان نیز دچار اضافه وزن و چاقی هستند. متخصصان تغذیه توصیه می کنند روزانه حدود ۵ تا ۷ واحد میوه و سبزی مصرف شود زیرا چربی سبزیجات نیز بسیار پایین و یا فاقد کلسترول است از این رو مصرف سبزیجات می تواند از بروز بیماری های قلبی در افراد جلوگیری کند.



زغال اخته: زغال اخته کم کالری و حاوی گلوکوسیدهای کمی است اما در عین حال سرشار از فیبر است. نصف فنجان زغال اخته حاوی ۲۵ کالری است. شاید به دلیل طعم ترش آن کمتر تمایل به مصرف این ماده ی غذایی داشته باشید. توصیه می شود زغال اخته را به سالادهایتان اضافه کنید و از خواص آن بهره ببرید.

بروکلی: سرشار از فیبر و مواد مغذی است که هر دو برای سلامت و لاغری ضروری است. علاوه بر این بروکلی کم کالری است و احساس سیری طولانی مدتی می دهد.



هویج فرنگی: یک ماده غذایی نشاسته ای مغذی و کم کالری و سرشار از فیبر است. در هر نصف فنجان از این هویج ۶۰ کالری وجود دارد. هویج فرنگی شمارا سیر می کند و جلوی پر خوری را می گیرد.

کرفس: افرادی که قصد لاغری دارند کرفس زیادی می خورند به خاطر این که این سبزی کم کالری است. ساقه های کرفس سرشار از آب و فیبر است و همین فیبرها یک ماده ی مغذی سالم ساخته است.



سیب: یک عدد سیب یک میان وعده ی ایده آل محسوب می شود. سیب خوش طعم و کم کالری است. یک عدد سیب ۱۴۰ گرمی به زحمت ۹۰ کالری دارد.



فلفل تند: طعم تندی به غذاها می دهد و در عین حال کم کالری است. اگر می خواهید متابولیسم یا همان سوخت و ساز بدن تان را تحریک کنید به سراغ فلفل تند بروید.



چغندر: یکی از سبزیجاتی است که حاوی بیشترین میزان قند است اما با این حال کالری کمی دارد یعنی حدود ۵۰ کالری در هر فنجان. مصرف چغندر با سبزیجات دیگر یک ماده غذایی لاغری بی نظیر را ایجاد می کند.



**بلال:** هر بلال به طور متوسط حاوی ۸۲ کالری است. این ماده غذایی خوشمزه سرشار از پتاسیم و تیامین (ویتامین ب ۱) است و حاوی میزان قابل توجهی فیبر و پروتئین است. بلال جلوی اشتهای زیاد را می‌گیرد و سیری طولانی مدتی ایجاد می‌کند.



**کدو تنبل:** یک ماده‌ی غذایی لاغر کننده بسیار موثر است. این کدوی گرد و قلمبه کم کالری بوده و در عین حال سرشار از فیبر، ویتامین‌ها و مواد معدنی است. باید بدانید که کدو تنبل حاوی میزان زیادی بتاکاروتن است.

**قارچ:** اشتها برانگیز و مغذی و در عین حال کم کالری است. هر نصف فنجان قارچ حاوی ۱۰ کالری انرژی دارد. این ماده غذایی پرطرفدار کم و بیش فاقد چربی است و دارای قیبر، پتاسیم، سلنیوم، ریبوفلاوین، تیامین، اسید فولیک، ویتامین B6 و زینک (روی) است. باید بدانید دو هفته مصرف منظم قارچ خام باعث کاهش وزن خواهد شد.



**توت فرنگی پاییزی:** این میوه‌ی قرمز، کم کالری و سرشار از مواد مغذی است. برای همین در عین حال که یک میوه شیرین است اما به روند لاغری کمک می‌کند.



**سیر:** این ماده‌ی غذایی پرطرفدار دارای خاصیتی است که از اضافه وزن جلوگیری کرده و حتی باعث لاغری می‌شود.

محققان آزمایش‌هایی روی موش‌های آزمایشگاهی انجام دادند و مشاهده کردند موش‌هایی که سیر مصرف می‌کنند حتی با داشتن یک رژیم غذایی شیرین نیز کمتر در معرض چاقی و اضافه وزن قرار می‌گیرند. یعنی اگر نمی‌توانید جلوی شیرینی خوردن خود را بگیرید پایه پای آن سیر هم مصرف کنید.



**کاهو:** کاهو کم کالری است و احساس سیری طولانی مدت ایجاد می‌کند زیرا سرشار از فیبر است. بسیاری از افراد برای لاغری از این ماده‌ی غذایی استفاده می‌کنند.



**کلم:** سرشار از فیبر بوده و کم کالری است. هر فنجان کلم برگ خرد شده حاوی ۲۰ کالری است. کلم‌ها جزو سبزیجات بسیار مغذی محسوب می‌شوند و برای افرادی که قصد لاغری دارند یک ماده غذایی فوق العاده است.

**کلابی:** کلابی سرشار از فیبر است و به کنترل دستگاه گوارش کمک می‌کند. این ماده غذایی حاوی فیبری به نام پکتین است که احساس سیری طولانی مدت ایجاد می‌کند و جلوی پرخوری را می‌گیرد.



منبع: [salamatnews.com](http://salamatnews.com)

# سالی؛ خلبان قهرمان یا گناهکاری مستوجب مجازات؟!

«سالی» جدیدترین فیلم کلینت ایستوود در مقام کارگردان، اقتباسی است از کتاب زندگی نامه بالاترین وظیفه نوشته چلسی سالنبرگر. فیلمی به تهیه کنندگی فرانک مارشال، تیم مور و خود ایستوود، با فیلمنامه‌ای به قلم تاد کومار نیکویی که تام هنکس، آرون اکهارت، لورا لینی، آنا گان و جری فرارا نقش‌های این درام زندگی نامه‌ای را ایفا کرده‌اند. سالی که با بودجه‌ای حدود ۶۰ میلیون دلار ساخته شده، در مدت زمان ۹۶ دقیقه داستانی فرود اضطراری یک هواپیمای مسافری در رودخانه هادسن در ژانویه ۲۰۰۹ را روایت می‌کند. فرودی که با وجود نجات ۱۵۵ مسافر پرواز اما تحقیقات وسیع نهادهای امنیتی را باعث شد که اینها همه جنجالی پر دامنه را شکل بخشیدند.

سالی می‌توانسته هواپیما را با آن یک موتور به فرودگاه برساند. وقتی یک برنامه شبیه‌ساز کامپیوتری به این نتیجه می‌رسد که حتی بدون موتور نیز هواپیمای سالی توان این را داشته که فرودامنی در فرودگاه مبدأ داشته باشد، شرایط برای سالی دشوارتر می‌شود. سالی اما هنوز اصرار دارد که او به دلیل از کار افتادن هر دو موتورش تصمیم به فرود اضطراری گرفته و زمان، سرعت و شرایط مناسب برای فرود در هیچ فرودگاهی را نداشته...

سالی متوجه می‌شود که مرکز ملی امنیت حمل‌ونقل تصمیم دارد دلیل حادثه را خطای خلبان اعلام کند که این می‌تواند تأثیر مخربی بر آینده کاری او داشته باشد. سالی و شماری از همکارانش به مبارزه با مرکز ملی پرداخته و عنوان می‌کنند شبیه‌ساز نمی‌تواند معیار مناسبی در چنین مواردی باشد. فیلم روند این تلاش‌ها را روایت می‌کند تا در نهایت حکم به بی‌گناهی سالی و همکارش داده می‌شود...

## تولید

حقوق ساخت فیلم سینمایی از کتاب زندگی نامه بالاترین وظیفه نوشته چلسی سالنبرگر در سال ۲۰۱۰ اکتیو شد. از همان آغاز، خواست سالنبرگر بر این پایه بود که فیلم بیش از مسائل فنی یا دادگاهی روی احساسات انسانی آدم‌هایش تمرکز کند. او در این باره می‌گوید: خیلی‌ها فکر می‌کردند خودشیفتگی باعث اصلی آن اتفاق بوده. آنها به ذات انسان مشکوک بودند اما حل شدن مسأله در پایان راه یک اتفاق واقعا مهم بود.

فکر می‌کنم داستان به هر کس شناس امیدوار ماندن در زمان لازم را می‌دهد. تاد کومار نیکویی فیلمنامه‌نویس عقیده دارد دشواری این فیلم به تصویر کشیدن فرود هواپیما در رودخانه نبوده؛ بلکه تصویر کردن تحقیقات بعد از فرود اصلی‌ترین چالش آنها بوده است: این که چه کنیم تا داستانی که تقریباً همه در موردش می‌دانستند، جذاب روایت شود، چالش واقعی مانع نبود. دشواری اصلی ما این بود که چگونه اطلاعاتی را که نشان می‌داد مردمی که از نظر مردم قهرمان است و با افشای گام به گام اطلاعات از قهرمانی دور تر و دورتر می‌شود، در جاهای مختلف فیلم با تماشاگران در میان بگذاریم.

در ماه ژوئن ۲۰۱۵ اعلام شد توافقاتی با تام هنکس برای ایفای نقش سالنبرگر به انجام رسیده است. بازیگران دیگر نقش‌ها نیز در آگوست آن سال معرفی شدند. فیلمبرداری فیلم به‌طور رسمی از بیست‌و هشتم سپتامبر ۲۰۱۵ در نیویورک آغاز و سپس در آتلانتا، کارولینای شمالی، لس‌آنجلس، نیومکزیکو و نیوجرسی ادامه یافت. آخر آوریل ۲۰۱۶ نیز پایان فیلمبرداری این فیلم بود...

## نمایش عمومی

نخستین نمایش سالی در چهل و سومین دوره جشنواره تلوراید در دوم سپتامبر امسال رخ داد. هفته بعد، در روز نهم سپتامبر، نمایش عمومی فیلم در آمریکا آغاز شد. در واقع این بهترین زمان برای اکران چنین فیلمی بود. کمپانی برادران وارنر در جلسات تصمیم‌گیری درباره زمان نمایش سالی، به این نتیجه رسیده بودند بهترین زمان اکران چنین فیلمی در اواخر تابستان



نخستین نمایش سالی در چهل و سومین دوره جشنواره تلوراید در دوم سپتامبر امسال رخ داد. کمپانی برادران وارنر در دست یک هفته بعد، نمایش عمومی فیلم را آغاز کرد. نتیجه درخشان بود: فروش ۱۸۵ میلیون دلاری سالی به همراه نقدهای مثبت فراوانی که درباره‌اش نوشته شد باعث شدند این فیلم یکی از موفق‌ترین فیلم‌های کارنامه کلینت ایستوود، به خصوص در سال‌های اخیر به شمار آید.

در مجموعه مطالبی که در پی می‌آید، کوشش‌های شده سیمایی کامل از این فیلم که بحق یکی از مهم‌ترین فیلم‌های امسال است، ترسیم شود...

## هر چه می‌خواهید از سالی بدانید

### تمام جنجال‌های پیرمردی که نمی‌خواهد پیرمرد باشد...

در پانزدهم ژانویه ۲۰۰۹ کاپیتان چلسی سالنبرگر (که همکارانش اوراسالی می‌خوانند) و افسری به نام جفری اسکایلز قرار است پرواز شماره ۱۵۴۹ را از فرودگاه لاگاردیا تا فرودگاه بین‌المللی شارلوت داگلاس هدایت کنند. سه دقیقه پس از بلندشدن از زمین، هواپیمای ایرباس به دسته‌ای از پرندگان مهاجر برخورد کرده و هر دو موتورش آسیب می‌بینند. سالی که خلبان اصلی پرواز است، به دلیل این که موتورهای هواپیما از کار افتاده و در آن نزدیکی‌ها هم فرودگاهی برای فرود اضطراری وجود ندارد، تصمیم می‌گیرد در رودخانه هادسن فرود آید. فرود موفقیت‌آمیز است؛ بدون حتی یک مصدوم و این باعث می‌شود نشریات و رسانه‌ها با سالی بسان یک قهرمان برخورد کنند.

اما پیدا شدن جعبه سیاه هواپیما و روشن شدن این موضوع که زمان فرود اضطراری، موتور سمت چپ هواپیما سالم بوده، مرکز ملی امنیت حمل‌ونقل راه ماجرا مشکوک و وارد داستان می‌کند. به گفته کارشناسان این مرکز،

و اوایل پاییز است؛ زمانی که سازندگان فیلم‌های ابرقهرمانی پول‌شان را پارو کرده و سینماها را در اختیار درام‌های بزرگسالانه سنگین‌تر گذاشته باشند. این البته می‌توانست سالی را با بحران فروش نیز مواجه کند. از آن‌جا که زمان مدنظر برادران وارنر با سالگرد یازدهم سپتامبر مصادف می‌شود، مدیران کمپانی نگران بودند مبادا این هم‌زمانی باعث شود گیشه فیلم لطمه ببیند. خصوصاً که یک صحنه رویا در فیلم وجود دارد که در آن هواپیمایی با برج‌های منتهن برخورد می‌کند. اما بالاخره جف گلدستین، مدیر پخش برادران وارنر تصمیم گرفت سالی را در موعد مقرر به نمایش گذارد؛ با این توجیه که «سالی داستانی امیدآفرین در باره قهرمانی واقعی است که کارش را درست انجام می‌دهد».

### گیشه

تا روز هفتم نوامبر ۲۰۱۶ سالی در آمریکای شمالی ۱۲۳ میلیون و در نقاط دیگر دنیا ۶۱ میلیون دلار فروخته بود و این یعنی مجموع فروشی حدود ۱۸۵ میلیون دلار که در مقایسه با هزینه ۶۰ میلیون دلاری تولید این فیلم فروش قابل ملاحظه‌ای به شمار می‌آید. فیلم همچنین با نمایش در ۵۲۳ سالن آی‌مکس، با فروش بالغ بر ۵ میلیون دلار توانست رکورد فروش ماه سپتامبر یک فیلم دوبعدی در سالن‌های آی‌مکس را در اختیار بگیرد. سالی همچنین رکورددار بالاترین فروش هفته‌آغازین نمایش در بین تمام فیلم‌های کلینت ایستوود (به‌عنوان بازیگر و کارگردان) قلمداد می‌شود...

### جنجال

سالی به دلیل این که در روایت داستانش مرکز ملی امنیت حمل‌ونقل را سازمانی با افکار بسته و متحجر نشان داده، جنجال‌های فراوانی را به وجود آورد. در روزهای منتهی به اکران سالی؛ ابتدا تبلیغ ویدیویی که در آن کلینت ایستوود مرکز ملی امنیت حمل‌ونقل را به تلاش برای کتمان حقیقت محکوم می‌کرد و نیز کلیت فیلم که بازرسان مرکز را به‌عنوان افرادی با دقت ناچیز به تصویر کشیده شده، اعتراض مرکز ملی امنیت حمل‌ونقل را باعث شدند. به گفته بازرسان این مرکز، استانداردهای شاید سختگیرانه مرکز ملی امنیت حمل‌ونقل در تاریخ هوانوردی باعث شده زندگی‌های بسیاری مصون از خطر بماند و زیر سوال بردن این استانداردها و اطلاق تحجر به قوانین و قواعد عدول ناپذیر این مرکز بی‌انصافی به نظر می‌رسد...

جز مورد مرکز ملی امنیت حمل‌ونقل که نقد و نظر و گفت‌وگوهای بسیاری باعث شد؛ دیگر مورد جنجالی فیلم به شکایتی برمی‌گردد که در تاریخ هشتم ماه جولای در دادگاه عالی لس‌آنجلس توسط اسکات هگر علیه برادران وارنر مطرح شد. طبق آن شکایت هگر که یکی از مشاوران پروژه محسوب می‌شد، تهیه‌کننده را به زیر پا گذاشتن تعهداتش متهم کرد، البته وکلای برادران وارنر زیر بار نرفته و از هرگونه پرداختی به اسکات هگر خودداری کردند، این نیز انتقادات پرادمنه‌ای را در برخی از نشریات به وجود آورد. هگر در یکی از موارد مطرح شده رسانه‌ای ادعا کرده بود که تهیه‌کننده او را تهدید کرده بود اگر شکایتش را پس نگیرد، او و شرکت‌شان را در لیست سیاه قرار داده و مانع از همکاری دیگر تهیه‌کنندگان نیز با آنها خواهد شد...

دفاع کلینت ایستوود از دونالد ترامپ در تبلیغات انتخاباتی آمریکا مورد دیگر جنجال‌زا پیرامون این فیلم بود که به نظر می‌رسد بیشترین هزینه را برای فیلم داشته باشد. بسیاری از کارشناسان سینمایی ادعا کرده‌اند هالیوود زمین بازی دموکرات‌هاست و زیر سوال بردن نامزد آنها بی‌پاسخ نمی‌ماند. به گفته منتقدان بدبین هالیوود و اعضای آکادمی اسکار در شب برگزاری مراسم اسکار ندان‌شکن‌ترین پاسخ ممکن را به کلینت ایستوود خواهند داد...

منتقدان سینمایی از سالی می‌گویند

همه از تام هنکس می‌گویند...

سالی در مواجهه با منتقدان توانسته توجه آنها را جلب کرده و نقدهای مثبتی دریافت کند که بیشتر آنها به بازی تام هنکس و کارگردانی کلینت ایستوود اشاره کرده‌اند. از ۲۱۲ نقد نوشته شده در سایت روتن تومیتوز، سالی توانسته نظر مثبت ۸۳ درصد منتقدان را جلب و نمره هفت و دهم در صدا ۱۰ نمره ممکن را به خود اختصاص دهد. از نظر منتقدان این سایت «سازندگان سالی با ساخت فیلمی که به هدف اولیه‌اش در جلب توجه و ستایش تماشاگران به قهرمان معمولی فیلم رسیده، کاری شبیه قهرمان‌شان سالنبرگر انجام داده‌اند که کار قهرمانه‌اش چیزی جز انجام درست وظیفه شغلی‌اش نبوده. منتقدان سایت متاکریتیک نیز نمره ۷۴ از صد نمره ممکن را به این فیلم داده‌اند. آرای دیگر منتقدان رسانه‌ها نیز در باره سالی بیشتر مثبت و ستایش‌آمیز بوده است. پیتر دبراگ منتقد ویرایتی می‌نویسد: سالی فیلم تام هنکس است. او مثل همیشه با بازی قدرتمندش کاری می‌کند تماشاگران فراموش کنند دارند بازی یک هنرپیشه اسکار گرفته را می‌بینند. سایمون تامسون نیز سالی را یک فیلم زیبا با توازنی حیرت‌انگیز می‌داند که ساختار کلاسیک با گریز از هر نوع کلیشه‌ای که اغلب چنین فیلم‌هایی در دام‌شان می‌افتند، باعث خلق اثری درگیرکننده شده است که نه تنها یک فیلم عالی که شاهکاری سینمایی از یک استودیوی بزرگ به شمار می‌آید. به نظر مانولا دارگیس منتقد نیویورک تایمز نیز فیلم سالی و کارگردانی ایستوود هر دو شایسته تحسین هستند. تاد مک کارتی که در هالیوود ریپورتر می‌نویسد، سالی را فیلمی درگیرکننده در باره حرفه‌ای‌گری و انجام کار به بهترین شکل نامیده و افزوده که البته خود فیلم نیز این صفات را به شکل آشکاری به معرض نمایش می‌گذارد. پیتر تراورس نیز در رولینگ استون جدیدترین فیلم ایستوود را فیلمی نامیده که با رفتن به عمق ترس‌ها و تردیدهای مردی که هرگز خودش را قهرمان نمی‌داند، توجه و احترام مخاطب را به دست می‌آورد...

ریچارد روپر، منتقد شیکاگو سان تایمز: تام هنکس یکبار دیگر نقشی به یادماندنی و شایسته کاندید شدن در اسکار ایفا می‌کند. جی آر جونز، منتقد شیکاگو ریوردر: سالی ثابت می‌کند معجزه هادسن به تنهایی برای یک فیلم سینمایی نمی‌تواند کافی باشد. لوییس مارتینز، منتقد آل موندو: ایستوود ثابت می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند مانند او با شخصیت‌هایی تمام‌زنده قصه بگوید...



عجیب و غریبی می‌زدند که باورم نمی‌شد موضوعی ساده چون رنگ مو این قدر می‌تواند پیچیده باشد.

### ■ کلینت؛ شنیده‌ایم زمانی که در ارتش بودی، تجربه فرود روی آب را داشتی. آیا آن تجربه به دردت خورد؟

ایستوود: وقتی آن سانحه پیش آمد، سرباز بچه سالی بودم که فکر می‌کردم به آخر راه رسیده‌ام و دیگر سوار هیچ هواپیمایی نخواهم شد. بالاخره با هزاران دردسر روی آب فرود آمدیم؛ آبی که پر از کوسه بود. داشتیم از ترس می‌مردم. ما بودیم و هواپیمایی که قایق شده بود و هزاران کوسه و تنها راه نجات هم شناکردن تا ساحل بود و از زمانی که هواپیما غرق شد چند ساعت طول کشید. هیچ وقت نتوانسته‌ام این اتفاق را فراموش کنم؛ تجربه خوبی بود که به خصوص در این پروژه به کارم آمد. البته آن زمان نیز به این دلیل که جلوی رفتنم را به کره گرفت به دردم خورد...

### ■ به نظرت فرود اضطراری سالی چرا این قدر معروف و جنجالی شد؟

هنکس: شاید به این دلیل که ماجرای روحیه بخش بود. در واقع همه چیز به بهترین شکلی جواب داده بود. یاری خدا، حرفه‌ای گری، کاربلد بودن، حفظ خونسردی زیر فشار، رفتار غریزی خلبان و... دست به دست هم داده بودند تا این نجات بزرگ رقم بخورد.

### ■ به نظر تان در سینمای مالا مال از ابرقهرمانانی با قدرت‌های جادویی می‌توان جایی نیز برای یک آدم معمولی که به جای جادو و قدرت‌های ویژه، با اتکا به استعداد و توانایی حرفه‌ای اش، کار قهرمانانه می‌کند، اختصاص داد؟

ایستوود: نمی‌دانم بقیه چه حسی دارند، اما من خودم همیشه واقعیت را به چیزهای ساختگی ترجیح داده‌ام. در سینمای سال‌های بیجگی من جای قهرمانانی چون بتمن و سوپرمن خالی بود. آن روزها سینما تا این حد به قهرمانان غیر واقعی روی آورده بود، بنابراین بیشتر بچه‌ها کمبود آنها را احساس می‌کردند. امروز اما اوضاع برعکس شده و فکر می‌کنم جوانان بدشان نیاید قهرمانان واقعی را نیز روی پرده ببینند.

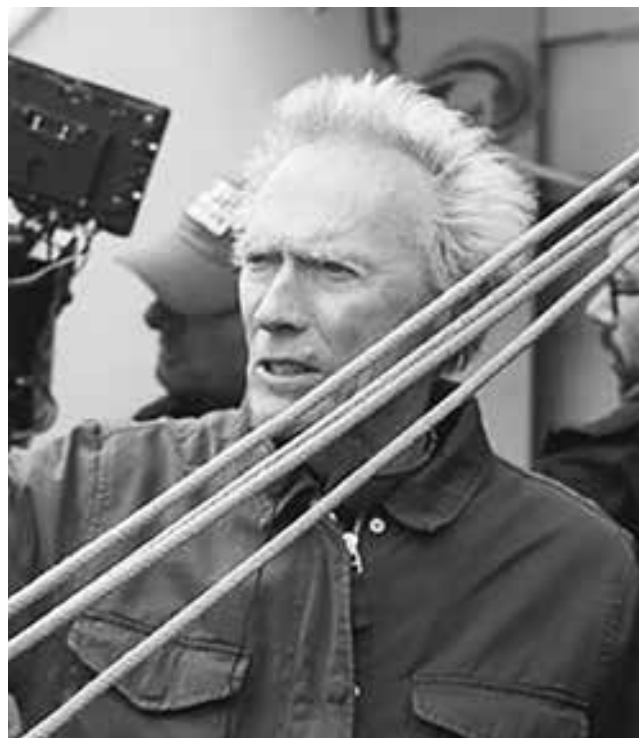
### ■ آیا بازی در فیلم کارگردانی که بازیگر نیز هست با فیلم‌های دیگر فرق دارد؟

هنکس: قطعاً، چون اینها می‌دانند چه می‌خواهند. به نظر من تمام کارگردانان باید بازیگری و تمام بازیگران باید کارگردانی را تجربه کنند. اینجوری نکات کلیدی حرفه‌شان را بهتر متوجه می‌شوند. باید بگویم من تقریباً از تمام بازیگرانی که با کلینت کار کرده بودند، نظر خواهی کرده و از شان پرسیدم «درسته یا نه؟» این چیزی است که همه موافقش بودند...

### ■ پرسیدی «درسته یا نه؟» منظور چیست؟ چه چیزی درست است؟

هنکس: یک برداشت. یک بازیگر که نباید اسمش را بیاورم، گفت کلینت اصل جنس است، یعنی او یک کارگردان واقعی است. بهش گفتم فکر می‌کنم منظور را فهمیدم. لذت کار کردن با کارگردانان بازیگر در این است که آنها وقت تو و خودشان را با چیزهایی که اهمیت ندارد، تلف نمی‌کنند. این یعنی میانبر. یعنی این که قرار نیست کارگردان همه چیز را توضیح دهد. من بازیگر نیز همچنین. ما باید کارمان را بکنیم، نه این که مدام درباره‌اش روده‌درازی کنیم.

### ■ شما چه؟



### گفت و گوی کلینت ایستوود و تام هنکس با لس آنجلس تایمز همیشه واقعیت را ترجیح داده‌ام...

در جدیدترین فیلم کلینت ایستوود، سالی، تام هنکس نقش کاپیتان چلسی سالنبرگر را دارد؛ خلبانی که در ۴ دقیقه بعد از بلند شدن از فرودگاه، با فرود اضطراری موفقش در رودخانه هادسن در ژانویه ۲۰۰۹ جنجالی پروانه را کلید زد. همکاری این دو هنرمند محبوب اسکار، فیلمی را حاصل آورده که با هر متر و معیاری یکی از اصلی‌ترین گزینه‌ها در شب مراسم معظم آکادمی به شمار می‌آید و بعید نیست برنده اصلی شب موعود باشد. در گفت و گوی پیش رو کلینت ایستوود و تام هنکس به پرسش‌های ربکا کیگان در لس آنجلس تایمز درباره این فیلم، قهرمان بودن، کارگردانان دیگر و البته انتخابات آمریکا پاسخ داده‌اند...

### ■ از کجا این فکر به سرت زد که از این پرواز ۴ دقیقه‌ای فیلم بسازی؟

ایستوود: دستیارم سناریو را همراه با یک سری خرت و پرت دیگر روی میز گذاشت و عنوان «داستان بی‌نام کاپیتان سالنبرگر و رودخانه هادسن» مرا به فکر انداخت که «داستانی که همه می‌دانند تهش چه می‌شود به درد من نمی‌خورد». اما وقتی همان شب سناریو را در دست گرفتم، تا لحظه آخر نتوانستم زمین بگذارم و فهمیدم که تماشاگر نیز چون من می‌تواند از این فیلم که در عمقش خیلی چیزها بیشتر از خط داستانش دارد، لذت ببرد.

### ■ تام؛ تو چیزی درباره سالی می‌دانستی؟

هنکس: در این حد که پسر، عجب فرودی! عجب قهرمانی! فقط بر خورد حسی با اتفاق داشتیم. تنها چیزی که می‌دانستم سالی یک آدم معمولی بود که فقط کارش را انجام داده بود...

### ■ قهرمانی با آن موهای سفید جذاب...

هنکس: و نمی‌دانید از نظر شیمیایی در آوردن آن نوع سفیدی چقدر دشوار است. یادم است سر تست گریم ساعت‌ها مقابل آینه نشسته بودم و کارشناسان مختلف آرایش و گریم پشت سر من با هم جلسه گذاشته بودند و حرف‌های

عقایدش دچار تغییراتی می‌شوند. این را در باره دوستانم هم دیده‌ام. این روزها می‌بینم بیشتر رفقای لیبرال من دیگر لیبرال نیستند؛ شاید چون تحت تأثیر عقاید دیگران لیبرال نشده بودند، بنابراین با تغییر افکارشان حتی به جرگه محافظه‌کاران سفت و سخت نیز درآمده‌اند. آنها که زمانی به همه حق اظهار نظر می‌دادند، امروز به شکل بی‌رحمانه‌ای دیگران را بانگ‌هایی چون احمق و حتی صفت‌هایی توهین‌آمیزتر مورد قضاوت قرار می‌دهند.

■ **به نظر تان لیبرال بودن یعنی تسامح در باره افکار و عقاید دیگران؟**  
ایستوود: قطعاً. مگر می‌شود تعریفی دیگر از آزادیخواهی داد؟

■ **می‌گویید هوادار هیچ‌کس نیستید. اما می‌گویند شما به ترامپ رأی داده‌اید...**

ایستوود: این یک راز است. فقط بگویم که انتخابات مرا شگفت‌زده کرد. من از انتخاب کردن بیزارم. فکر می‌کنم هر دوی کاندیداها و البته احزاب این نامزدها به نحوی دیوانه هستند...

هنکس: من با کسانی که چپ‌چپ یا راست‌راست بودند کار کرده‌ام و هیچ‌گاه ندیده‌ام کسی را به خاطر افکارش مورد قضاوت بدبینی قرار دهند. ما سعی کرده‌ایم به راه آزادی پایبند باشیم و خوشبختانه این اتفاق تا حدی رخ داده است...

ایستوود: اگر کارگردانی کمونیست است، خب کمونیست است دیگر. باید دید کارگردانی‌اش را چگونه انجام می‌دهد، بقیه چیزهاش به من ربطی ندارد. درباره یک بازیگر نیز همین‌طور. حداقل برای من نکته مهم این است که بازیگر سروقت بیاید، بازی‌اش را بکند و برود. تمام.

ایستوود: من هم مثل تام با کارگردانان زیادی کار کرده‌ام و من هم در همکاری با کسانی که همه چیز را زیاد توضیح می‌دادند، اذیت شده‌ام. یادم است در فیلم کارگردان بسیار مشهوری، هم تهیه‌کننده بودم و هم بازیگر. او مدام توضیح می‌داد و می‌گفت این‌جا باید این‌کار را بکنی، این را بگویی و... روزهای اول تحملش کردم اما بالاخره بریدم. او را کناری کشیده و بهش گفتم من سناریو را خوانده‌ام، قبل از تو هم خوانده‌ام، چون در واقع آن آدم احمقی که احمقی چون تو را برای کارگردانی این فیلم انتخاب کرده من هستم. پس بگذار بازی‌ام را بکنم و اگر دیدی دارم اشتباه بازی می‌کنم، تصحیح کن.

■ **شاید دید تان به بازیگری با هم فرق داشته...**

ایستوود: به نظر من بازیگری یک کار حیوانی است، نه یک کار روشنفکری. من در کلاس‌های زیادی شرکت کرده و انواع تکنیک‌ها را آموخته‌ام. اما می‌دانم بازیگری به این چیزها مربوط نیست. درمان سرطان نیست که مجبور باشی بر اساس فرمول‌های پیچیده پیش بروی. بازیگری است دیگر. فقط در این حد. کار مفرحی که نباید بیش از حد جدی‌اش گرفت.

هنکس: البته در کارهای اولت، خود تو هم یک جورهایی میل داشتی کارت روشنفکرانه قلمداد شود اما در ادامه هوش تو را از این ورطه بیرون کشید...

■ **حرف کارهای اول شدد یاد چیزی افتادم. تام، می‌دانی فیلم اسپلش با بازی یک هنرپیشه زن در نقشی که تو بازی کرده بودی بازسازی شده؟**

هنکس: چرا که نه؟ شاید آن اتفاق به در د بازار یابی فیلم هم بخورد. راستی، نقش زن آن فیلم، یعنی نقش داریل هانا را چه کسی بازی کرده؟

■ **چانینگ تاتوم.**

هنکس: نمی‌شود جواب‌دهی به این پیشنهاد داد. چانینگ واقعا هنرپیشه خوش قیافه‌ای است...

ایستوود: برنده بودن همیشه خوب است. شاید آنها هم خواسته‌اند برنده شوند. شاید هم در رقابت فروش و سودآوری نسبت به اسپلش اول موفق‌تر شوند.

■ **به نظر تان کدام نقش کلینت رامی‌شود با یک هنرپیشه زن بازسازی کرد؟**

هنکس (با اشاره به فیلم هری کثیف): هریت کثیف! ایستوود: اگر این کار کاراکتر متفاوتی خلق کند، نه تنها ایرادی ندارد که خیلی هم عالی است.

■ **راستی شما دو تاروهای انتخابات دعوی تان نشد؟ این که کلینت هوادار جمهور یخواهان بود و تام هم دوستدار دموکرات‌ها باعث جروبحث نشد؟**

ایستوود: من هوادار هیچ‌کس نبودم. مثل تمام آمریکایی‌ها فقط می‌خواستم راهی پیدا کنم تا کشورمان از این اوضاع مفلوک بیرون آید...

هنکس: البته یک جورهایی همه می‌دانستند قرار نیست تغییری عجیبی به وجود آید. یک جور بازی بود دیگر...

ایستوود: آن اوایل که ۱۷ نفر برای انتخابات درون حزبی روی صحنه آمدند، فکر می‌کردم می‌توان به چند نفر از آنها امید بست. اما یکبار به هوت شد...

هنکس: پشت صحنه سینما شاید غیرسیاسی‌ترین نقطه دنیا باشد. ما آن قدر کارمان را دوست داریم که جز سینما و نمایش درباره چیزهای دیگر به ندرت حرف می‌زنیم. در سینما صحبت از دوران قدیم و خاطرات آن روزگار بسیار بیشتر از حتی مهم‌ترین اخبار روز به میان می‌آید. آخر به ما چه ربطی دارد انگلیس به اتحادیه اروپا برمی‌گردد یا نه...

ایستوود: آن اوایل من خیلی لیبرال بودم. اما هر چه سن آدم بالاتر می‌رود،



# الیور استون؛ مردی که زیاد می‌داند

الیور استون در فیلم جدیدش «اسنودن» باز هم سیاست‌های آمریکارانشانه گرفته. این فیلم چه حال و هوایی دارد و در کارنامه این کارگردان چه جایگاهی پیدا کرده؟



الیور استون - فیلمساز چپ‌گرای آمریکایی - که سابقه طولانی ساخت فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای براساس سرگذشت چهره‌های مشهور سیاسی آمریکا دارد، این بار به سراغ زندگی فردی آمده که یک تنه پته کاخ سفید را روی آب ریخت و بعد هم از کشور گریخت و بعد به آغوش دشمن کلاسیک آمریکا - یعنی روسیه - پناهنده شد.

«اسنودن» ماجراهای سال ۲۰۱۳ را بازسازی می‌کند؛ جایی که ادوارد اسنودن در هتلی واقع در هنگ کنگ صدها سند محرمانه و طبقه‌بندی شده اسرار نظامی و امنیتی آمریکا را در اختیار روزنامه‌ها قرار می‌دهد. در عین حال صحنه‌هایی از زندگی او را در گذشته می‌بینیم: دوران تحصیل، دوران آموزش دیدنش برای کار در سازمان سیا و نهایتاً تصمیمش به افشاگری. چیزی که او را به این افشاگری ترغیب می‌کند، شایعاتی درباره شنود مکالمات تلفنی در آمریکاست.

فیلم براساس کتابی با عنوان «پرونده‌های اسنودن» ساخته شده که لوک هاردینگ نویسنده آن بوده است. جوزف گوردون لویت در نقش ادوارد اسنودن یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌های کل کارنامه خود را تجربه کرده است و در کنار او بازیگرانی چون شی لی وودلی، اسکات ایستوود، ملیسا لیو و نیکلاس کیج نیز حضور داشته‌اند. فیلم در کشورهای آلمان و آمریکا فیلمبرداری شده و ۴۰ میلیون دلاری صرف ساخت آن شده است. البته همان‌طور که از یک تریلر سیاسی - جاسوسی جدی انتظار می‌رود، گیشه‌چندان موفق‌تری در انتظار آن نبوده و چیزی حدود ۳۵ میلیون دلار فروش داشته است.

## اسنودن

■ **کارگردان:** الیور استون  
■ **فیلمنامه:** الیور استون / با نگاهی به پرونده‌های اسنودن نوشته لوک هاردینگ

- **بازیگران:** جوزف گوردون لویت، شی لی وودلی، اسکات ایستوود، ملیسا لیو، تیموتی واولیفانت، زکری کینتو، تام ویلکینسون و نیکلاس کیج
- **مدیر فیلم برداری:** آنتونی داد منتل
- **تدوین:** الکس مار کوئر
- **کمپانی تولید:** گود فیلمز
- **محصول:** ۲۰۱۶ آمریکا
- **مدت زمان:** ۱۳۴ دقیقه

## برگ‌های برنده

اگر بخواهیم نگاهی به کلیت نظر منتقدان درباره فیلم بیندازیم و امتیازهایی را که از سایت‌های مختلف گرفته، بررسی کنیم، خواهیم دید که فیلم تقریباً اثر موفق و قابل قبولی بوده است. کار دشوار الیور استون این بوده که داستانی را روایت کند که همه آخرش را می‌دانند و در چنین وضعیتی جذاب نگه داشتن فیلم کار آسانی نیست. خصوصاً وقتی سخنی از یک تریلر جاسوسی باشد. استون تقریباً فیلمش را به چند قسمت تقسیم کرده تا این جذابیت را حفظ کند: در فلاش‌بک‌ها نکاتی را در مورد گذشته اسنودن به تصویر می‌کشد که عموم تماشاگران از آن بی‌خبر هستند و به تصویر کشیدن زندگی شخصی این آدم کله‌شق احتمالاً فیلم را جذاب تر می‌سازد.

بخش دیگر اختصاص دارد به پروسه سرقت و انتشار مدارک. این جا کار استون دشوار است. او سعی می‌کند قواعد تریلر را به کار ببندد و هیجان و استرس ایجاد کند اما چون می‌دانیم اسنودن نهایتاً موفق به انجام این سرقت می‌شود، شاید تاثیر این بخش به اندازه بخش قبلی نباشد.

با این حال، ریتم و دیالوگ و باهوش بودن قهرمان فیلم به کمک آن می‌آید و سبب می‌شود این صحنه‌ها با وجود پایان لورفته‌شان قدری جذاب باشند.



از سینما وسط کشیده می شود، کارگردانی چون او قطعاً باید وارد میدان شود؛ «عشق به نظامی گری، عشق به خشونت. ملت ما دنبال این چیزها هستند. این حس ها مدام بیشتر و بیشتر شده اند و با ضمیر ما در آمیخته اند.» استون قصد دارد با فیلمش به ملت آمریکا در این باره هشدار بدهد.

### آیا الیور استون راست می گوید؟

مثل تمام فیلم هایی که بر اساس رخدادهای تاریخی معاصر ساخته می شوند، پرسش بزرگی که درباره این فیلم وجود دارد، این است که آیا روایت الیور استون از زندگی اسنودن یک روایت واقعی است؟ این پرسش را رسانه ها برای بن وینزر- و کیل ادوارد اسنودن- مطرح کردند. آن هم زمانی که استون مدعی بود تا جایی که می توانسته داستانش را به حقیقت نزدیک کرده است. اما وکیل باهوش جواب زیر کانه ای به رسانه ها داد: «فیلم به آن اندازه ای که شما دستگیرتان می شود، حقیقت دارد.»

طبق داستان فیلم، یکی از رخدادهایی که اسنودن را بر می انگیزاند تا اسناد آژانس امنیت ملی آمریکا را به سرقت ببرد و منتشر کند، ادعای یکی از مدیران سازمان به نام جیمز کلپر است که اعلام می کند سازمان او هرگز اطلاعات شهروندان را ثبت و بایگانی نمی کند.

در حقیقت خود اسنودن هم مدعی شد که این رخداد یکی از عوامل برانگیختن او بوده اما کلپر در ماه مارس ۲۰۱۳ این سخنان را بر زبان آورد و سرقت مدارک در آوریل ۲۰۱۲ صورت گرفته بود. سرقت مدارک در فیلم تنها چیزی حدود چهار دقیقه طول می کشد؛ یعنی اسنودن کارت اس دی را توی کامپیوتر می گذارد و تعدادی از فولدرها را کپی می کند. در عین حال بنا بر داستان فیلم، اسنودن درست پیش از پروازش به مقصد هاوایی و به مقصد نهایی هنگ کنگ تصمیم به چنین کاری می گیرد، در حالی که می دانیم او از ماه ها قبل سودای سرقت اسناد و انتشار آن ها را در سر داشت و برایش برنامه ریزی مفصلی هم کرده بود.

برخی منتقدان بر این باورند که بهتر بود استون اصلاً وارد این فاز تریلر و تعلیق نمی شد و راه دیگری برای نشان دادن پروسه سرقت اسناد پیدا می کرد؛ مثلاً شاید وجوه روانی شخصیت اسنودن را پررنگ تر می کرد یا چیزی مثل تعقیب و گریز را در داستانش می گنجاند.

### برگ برنده ای به نام گوردن

مهم ترین برگ برنده فیلم بدون شک بازی درخشان جوزف گوردن لویت در نقش اصلی است. تقریباً تمامی منتقدان نقش آفرینی او را ستوده اند و بازی واقع گرایانه او را از عوامل مهم جذابیت فیلم تلقی کرده اند. لویت در کارنامه خود بیشتر به خاطر نقشش در فیلم «۵۰۰ روز سامر» مورد ستایش بوده که برایش نامزدی جایزه گلدن گلوب را به همراه داشته.

بازی او در فیلم های مهمی چون «تلقین» زیاد به چشم نیامده و در تجربه پیشین زندگی نامه ای اش - یعنی فیلم «لینکلن» - بخت چندانی نداشته که در برابر دنیل دی لویس عرض اندام کند. نقش های متفاوتی چون «هشر» در کنار ناتالی پور تمن هم به خاطر کیفیت متوسط فیلم زیاد مورد توجه قرار نگرفته. اما حالا لویت می تواند با خیال راحت به آینده فکر کند، چون نقش اسنودن برای او یک سکوی پرش واقعی خواهد بود.

خودش می گوید: «ابتدا وقتی الیور استون این نقش را به من داد فقط از این بابت که دارم در فیلم او بازی می کنم، هیجان زده بودم. راستش من چیز زیادی درباره ادوارد اسنودن نمی دانستم. اسمش را شنیده بودم و وقتی از خودم پرسیدم او واقعا چه کاری کرده، فهمیدم که جوابی برای این سوال ندارم و شروع کردم به تحقیق درباره او و کاری که کرده بودم.»

هر چه را درباره او بود، خواندم و تمام مصاحبه هایش را تماشا کردم. چیزهای زیادی درباره او پیدا می شود. نکته جالبش این است که اطلاعات موجود دورنماهای مختلفی را از شخصیت او پیش روی شما می گذارند. من سردرگم می شدم که کدام را باور کنم و راست و دروغ را چگونه از هم تشخیص دهم.»

### تجربه هولناک آقای کارگردان

اگر می خواهید فیلمی درباره یکی از مشهورترین افشاگران این روزگار بسازید، باید بدانید که در هیچ جای دنیا کار آسانی پیش رو نخواهید داشت. الیور استون با این همه سابقه و تجربه در این زمینه، از فرایند ساخت این فیلم با عنوان «تجربه ای هولناک» یاد کرده است.

استون در این باره می گوید: «این فیلم سطح دشواری مضاعفی داشت، چون می خواستم اسنودن واقعی را به تصویر بکشم. اسنودن حالا شهرتی دارد در حد آل پاچینو. اما اگر همان آدم ها را هم بخواید در یک قاب به تصویر بکشید کلاً با شخصیت های دیگری طرف خواهید بود.» او به خاطر جسارتی که از جوزف گوردن لویت دید، برای این نقش انتخابش کرد.

استون درباره علت تاخیر نمایش فیلم «اسنودن» هم توضیح جالبی دارد. او به سراغ لوآر پویتراس، کارگردان مستندی درباره اسنودن رفت و از او خواست اگران فیلمش را به تعویق بیندازد، چرا که اعتقاد داشت فیلم خودش واقعی تر است اما پاسخ لوآر ناامیدکننده بود: «این که بروی سراغ یک فیلمساز دیگر و از او بخواهی اگران فیلمش را به تعویق بیندازد، یک جورهایی توهین آمیز است.» اما انگیزه استون از ساختن این فیلم مثل همیشه سیاسی بوده و به قصد آگاهی بخشیدن به ملت آمریکا؛ «آمریکایی ها چیزی در این باره نمی دانند، چون دولت درباره چنین ماجراهایی همواره دروغ می گوید. اتفاقی که دارد رخ می دهد، واقعا تکان دهنده است.»

این داستان فقط با سیستم جاسوسی آمریکا سر و کار ندارد، بلکه دارد درباره یک جنگ جاسوسی سایبری عظیم حرف می زند؛ چیزی که طبق گفته های خود اسنودن چیزی است غیر قابل کنترل.»

استون با در دسرهای زیادی توانست فیلمش را بسازد و اگران کند. نتیجه کارش شاید در حد بهترین آثارش نباشد اما وقتی پای تعهد و استفاده رسانه ای



## اهمیت جزییات

روایت جزییات در قصه اسنودن چه اهمیتی دارد؟ اهمیتی این است که در این فیلم تاریخی و زندگی نامه ای می بینیم و انگیزه های قهرمان برای چنین کاری در وجه تاریخی او تاثیر زیادی دارد. همچنین فیلم نشان می دهد که اسنودن با روزنامه نگارانی چون گلن گرینوالد و ایون مک اسکیل در سحرگاه ژوئن ۲۰۱۳ ملاقات می کند.

در روز چهارم ژوئن تلفن اتاق اسنودن در هتل زنگ می خورد و او پرسیده می شود که آیا پیش از این تماسی داشته یا نه و او پاسخ می دهد طی سه هفته گذشته تماسی نداشته. شاید این گاف چندان بزرگ نباشد اما خودش شاهدهی است بر این که هنوز از حقیقت ماجراهایی که طی اقامت در هنگ کنگ بر سر اسنودن آمده؛ اطلاع درستی در دست نیست.

فارغ از این ها الیور استون چیزهای دیگری را هم دستکاری کرده که تطابقی با واقعیت ندارند. اسنودن در فیلم به عنوان یکی از مشاوران ارشد سیا معرفی می شود اما در حقیقت آخرین قرارداد ثبت شده او با سازمان سیا نشان می دهد که او تنها به عنوان تکنیسین کامپیوتر در این سازمان فعالیت داشته و هرگز به سمت مشاور ارشد نرسیده است.

همچنین در یکی از سکانس های فیلم مدیران سیا اسنودن را به هاوایی می فرستند تا ماموریت مهمی را انجام دهد. بر اساس مشکلی که درباره مرتبه اسنودن گفتیم، مدیران ارشد سیا هرگز مستقیماً با کارمندان دون پایه ملاقات نمی کنند و آن ها را به ماموریت نمی فرستند.

نکته دیگر این است که استون در فیلم نشان می دهد اسنودن در اثر مصدومیتی که ممکن است در اثر تمرین های نظامی برای پایش پیش بیاید و او را تا آخر عمر فلج کند از ارتش بیرون آمده است اما در حقیقت هم اسنودن و هم خود الیور استون هر دو به خاطر شکستگی پا از خدمت نظام معاف شدند.

## علیه آمریکا

شاید در تاریخ سینما کمتر کارگردانی را بتوان یافت که مثل الیور استون علیه نظام و سیاست های کشورش این همه فیلم ساخته باشد. الیور استون یک فیلمساز کاملاً سیاسی است. آدمی رادیکال و یک دنده که تمام زندگی هنری خود را وقف نقد سیاست های دوران دور و نزدیک ایالات متحده کرده است.

در طول این سال ها نظر الیور استون پیوسته به حزب دموکرات نزدیک تر بوده و معمولاً جمهوری خواهان را سرزنش کرده است، هر چند طی انتخابات اخیر آمریکا وقتی از او پرسیدند آیا فیلمی علیه دونالد ترامپ خواهد ساخت یا نه، پاسخ داد: «چرا فیلمی درباره افکار شیطانی کلینتون های شاید نسازم؟» الیور استون همیشه جدا از کار فیلمسازی خود در کمپین ها و مناظره های سیاسی نیز بسیار فعال بوده و عقاید خود در باره وضعیت و استراتژی آمریکا برای رسیدن به نظم نوین جهانی را آشکارا بیان کرده است. استون بعد از چند تجربه در عرصه فیلم های ژانر وحشت با فیلم «سالوادور» به سراغ سیاست آمده؛ فیلمی در باره یک عکاس جنگ که حالا به وضعیت فاجعه باری دچار شده است.

در «پلاتون» استون نوک پیکان انتقادی خود را به سمت جنگ ویتنام هدف گرفت و کوشید نشان دهد چگونه جنگ می تواند از انسان ها شیاطینی هولناک بسازد و روحشان را نابود کند. او در «متولد چهارم جولای» هم به سرنوشت سربازان برگشته از جنگ ویتنام توجه نشان داد و اثرش بازتابی بود از تاثیر مهیب جنگی بی فایده بر روح و جسم این افراد.

کم کم نقدهای الیور استون افشاگرانه تر و صریح تر شد: «وال استریت». این فیلم پشت پرده یک اقتصاد بیمار را به تصویر می کشید و «قاتلین بالفطره» نهادینه شدن خشونت در جامعه و ناکارآمدی پلیس را نشان می داد. اما نخستین فیلم استون مبتنی بر واقعیت های تاریخ سیاسی آمریکا «جی اف کی» بود؛ فیلمی درباره دوران ریاست جمهوری کندی که تلویحاً مسئولیت ترور او را بر گردن حزب جمهوری خواه می انداخت. بعدها استون همین نظریه را به شکلی صریح تر در «تیکسون» تکرار کرد و او را در قامت هیولایی مخوف جلوه داد که برای اهداف سیاسی خود از هیچ کاری فروگذار نکرد.

«دبلیو» با همین رویکرد دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش را به تصویر می کشید و عاقبت با رویکردی مشابه مایکل مور مستند ساز، تاریخ ناگفته ایالات متحده، را ساخت تا تز خود را درباره تاریخ مملکتش به طور کامل ارائه دهند. الیور استون طی سالیان اخیر از آن فاز هنری و تکان دهنده کارهای اولین خود قدری فاصله گرفته و سیاست به تمام فکر و ذکرش بدل شده است. او فیلم می سازد تا با سیاستمداران و تاریخ کشورش تسویه حساب کند و رسوا کردن چهره های سیاسی برایش به یک هدف تبدیل شده است.



# SMS

☒ کوزه در دست پیش می آید، یک نفر مست پیش می آید، عاشقی جرم نیست ای مردم، اتفاقی است پیش می آید.

۰۹۱۴-۳۴۷۱

☒ دوستی من و تو دوستی شاخه و برگ است و جدایی برگ از شاخه، مرگ است.

۰۹۱۹-۷۳۸۱

☒ همیشه نگاهی را باور کن که وقتی از آن دور شدی در انتظارت بماند.

۰۹۱۲-۳۳۲۵

☒ برای آدم‌بیناالمس و شیشه‌یکیت‌اگر کسی قدر تو را ندانست فکر نکن توشیشه‌ای‌اونبیناست.

۰۹۱۶-۵۲۴۷

☒ باش که همه رهگذران می‌گذرند، همه خوبند ولی خوبتر از خوب تویی.

۰۹۱۵-۳۲۴۷

☒ خوشبخت‌ترین و سعادتمندترین آدم روی زمین تو نیستی! اونیه که تورو داره.

۰۹۱۳-۵۷۱۰

☒ اگه دنیارو بهم بدن که بی خیال تو بشم، تورو می‌گیرم و بی خیال دنیا می‌شم.

۰۹۱۹-۲۲۴۷

☒ در مسابقه زندگی گل زدن هنر نیست، گل شدن هنر است. تقدیم به سرور گلها.

فرهاد حسنی از کرج

۰۹۱۶-۲۰۱۴

☒ گل‌های آفتابگردان در روزهای ابری پلانکلینند، مثل روزهایی که تو نیستی و من...

۰۹۳۷-۰۱۴۸

☒ روزگار استاد فراموشیست، امیدوارم که تو شاگرد روزگار نباشی.

۰۹۱۱-۶۲۱۴

☒ ندارم به جز دل مکانی برایت، اگر عیب این خانه تنگی نباشد.

۰۹۱۴-۸۷۴۱

☒ نرو تنهام نذار با درد و غم‌هام، اگر چه دلخوری از خیلی حرفام، به قرآنی که از سایه‌اش گذشتم، به جون هر دو نامون خیلی تنهام.

۰۹۱۳-۲۹۸۷

☒ روح سحری ناز دمیدن داری، مثل غزلی تازه شنیدن داری، ای قصه روزهای تلخ تنهائی

من، آنقدر ندیدمت که دیدن داری.

۰۹۱۶-۹۵۴۷

☒ چه سخته در جمع بودن، ولی در گوشه‌ای تنها نشستن، به چشم دیگران چون کوه بودن، ولی در خود به آرامی شکستن.

۰۹۳۷-۳۵۷۸

☒ به دل میگم به روز میاد، اینم به خود فریبیه، از عشق اون قسمت من همیشه بی‌نصیبیه.

۰۹۱۹-۱۴۷۹

☒ گاه آرزو می‌کنم... کاش هرگز نمی‌دیدمت تا امروز غم ندیدنت را بخورم، کاش چشمان

معصومت به چشمانم خیره نمیشد تا امروز چشمان من به آن لحظه بهانه بگیرند و اشک

بریزند، کاش حرفهای دلسم را به تو نگفته بودم، تا امروز به خودم نگویم آخه اون که می‌دونست

چقدر دوستی دارم.

۰۹۱۲-۹۱۴۷

☒ به آسمون سپردم چشم از تو بر نداره، مراقب تو باشه سرت بلا نیاره، تا تو نخوای نتابه، دلت

گرفت بیاره همیشه با تو باشه تورو تنها نگذاره.

مریم احمدی از مشهد

۰۹۱۴-۵۷۴۱

☒ از پیست موتورسواری مزاحمتون میشم، می‌تونم به دور رو قلبیت بزوم؟

۰۹۱۶-۳۳۲۵

☒ سعی نکن بفهمی کدوم ستاره قشنگتره، سعی کن بدونی پیش کی قشنگترین ستاره‌ای!

۰۹۱۲-۷۸۴۷

☒ امروز رفتم دکتر، گفت رگهای قلبت بسته شده! شرمندم دیگه راهی برای بیرون اومدن نیست!

۰۹۳۵-۳۷۱۹

☒ اگه هشت لایه هم ایزوگامت کنن، بازم ازت معرفت نم‌میزنه!

۰۹۱۴-۹۵۷۴

☒ گناه من نیست که بعد از (تسو)، (او) آمد. تقصیر قواعد دستوری است!

۰۹۱۶-۱۴۲۷

☒ کوتاه‌ترین فاصله برای دوست داشتن، فقط یک لیخنده ولی تو نیستی ببین! چون من بدون

لیخنده هم دوست دارم.

۰۹۱۷-۵۵۴۷

☒ توی زمین شاه منی، تو آسمون ماه منی، ستاره و شمع منی، همیشه در قلب منی.

کریم عرب از مسجد سلیمان

۰۹۱۴-۳۰۱۹

☒ گیرم که خلق را به طریقی فریفتی، با دست انتقام طبیعت چه می‌کنی!؟

۰۹۱۵-۶۰۱۹

☒ من سبزترین وازه ملموس غروبم کاش در این وسعت سبزی یکنفر درد مرا می‌فهمید

۰۹۱۹-۳۳۵۷

☒ گاهی وقتا زندگی کردن پرنده‌ها توی قفس از هر کاری بهتره به شرطی که اون پرنده تو باشی

و اون قفس دل یارت.

۰۹۱۷-۵۴۷۰

☒ کسی آمد و دستی به دل مازد و رفت... در این خانه ندانم به چه سودا زد و رفت... خواست

تنهایی ما را به رخ مابکشد... تنه‌ای بر در این خانه تنها زد و رفت.

۰۹۱۸-۳۰۱۲

☒ حاصل عشق مترسک به کلاغ... مرگ یک مزرعه بود.

۰۹۱۲-۳۳۲۴

# چهره‌های تلویزیونی که ستاره سینما شدند

تعدادشان کم نیست، ستاره‌هایی که این روزها برای خودشان در سینما برو و بیایی دارند، اما با یک نگاه ساده به کارنامه کاریشان متوجه می‌شویم که برای اولین بار در قاب جعبه جادویی ظاهر شدند. سریال بازی کردند و مخاطبان پر شمار رسانه ملی چهره‌شان را شناختند و ستاره شدند، اما ظاهراً بابتی مهری تلویزیون رو به رو شدند. تصمیم گرفتند عطای آن را به لقایش ببخشند و تنه‌روی پرده نقره‌ای ظاهر شوند.



که زارعی در آنها بازی کرده است. در راه ورود به سینما چند انتخاب فیلم‌های گیشه‌ای داشت، اما بعد از «دوزن» ادامه مسیرش در بازیگری تغییر کرد. کمتر پیشنهادی را قبول می‌کرد و کم‌کم از تلویزیون فاصله گرفت و تا سریال «کلاه پهلوی» دیگر در هیچ سریالی حاضر نشد.

## از اکسیژن تادرباره‌الی

اگر قرار باشد ماجرا را از همان ابتدا تعریف کنیم، باید بگوییم که شهاب حسینی از گویندگی در رادیو شروع کرد، به اجرا در برنامه تلویزیون رسید، که محبوب‌ترین آن‌ها «اکسیژن» بود. بعد بازی در سریال‌های تلویزیونی را شروع کرد و امروز یکی از ستاره‌های سینما به شمار می‌آید. بازی را از سریالی به نام «خانواده محبوب» شروع کرد، اما انتخاب دوم او «پس از باران» بود. سریالی که سال ۷۷ به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین سریال‌های تلویزیونی شناخته شد و به غیر از شهاب حسینی، چهره‌های زیادی را به مردم معرفی کرد. بعد از این سریال «پلیس جوان» شروع شد؛ سریالی که سکوی پرتاب او بود.

در همان سال‌های اول تبدیل به ستاره‌ای شد که به‌طور هم‌زمان در سینما و تلویزیون کار می‌کرد. در حالی که فیلم «رخساره» را بر پرده سینماها داشت، «پلیس جوان» از شبکه سوم سیما روی آنتن رفته بود، اما بعد از دو سال همه چیز تغییر کرد. انتخاب‌های سینمایی‌اش بیشتر شد و میزان حضورش در سریال‌های تلویزیونی کاهش پیدا کرد.

در سینما با فیلم‌هایی مثل «واکنش پنجم»، «شمعی در باد»، «این زن حرف نمی‌زند» روی پرده رفت و در تلویزیون هیچ سریالی نداشت. حضورش در سینما ادامه داشت و در تلویزیون همچنان کم‌رنگ بود. «مدار صفر درجه»، «رقص پرواز» و «شوق پرواز» آخرین سریال‌هایی بودند که او در آنها حضور داشت و البته سریال «سرزمین کهن» که در نیمه‌های راه متوقف شد.

«درباره‌الی» به هواداران او افزود و حالا شهاب حسینی سوپرستار سینمای

تلویزیون در معرفی ستاره حرف اول را می‌زند و باید اعتراف کرد که رقیبی در این زمینه ندارد، اما مشکل از همین جا شروع می‌شود؛ هنرمندانی که با تلویزیون تبدیل به ستاره شدند، اما در سینما رشد کردند و دیگر به تلویزیون برنگشتند. نمونه شاخص آنها رضا عطاران است؛ بازیگری است که با بازی در مجموعه «ساعت خوش» درخشید، با کارگردانی سریال‌های مناسبی رشد کرد، اما به سینما رفت و مسیر کارگردانی‌اش را در این مدیوم ادامه داد.

ستاره‌هایی مانند رضا عطاران کم نیستند، ستاره‌های تخت سلیمانی، آنتن تلویزیون را با این حجم از مخاطب‌رها کردند و جان تازه‌ای به سینما بخشیدند. آنها در سینما می‌درخشند و هر روز به محبوبیتی که دارند، اضافه می‌کنند. در این گزارش مروری داریم بر بازیگرانی که در تلویزیون ستاره شدند و به سینما آمدند.

آنها با اینکه هر از گاهی سرکی به تلویزیون کشیدند اما خانه اصلی‌شان همچنان سینماست. ستاره‌هایی نیز هستند که اولین حضورشان به عنوان بازیگر در تلویزیون بوده اما قبل از ستاره شدن از طرف کارگردانان سینما جذب شدند، مانند محمدرضا فروتن، مهناز افشار و...

## مریلا زارعی؛ شاگرد دبیرستان خضرا

اواسط دهه ۷۰، چهره تازه‌ای در دو سریال پرمخاطب «دبیرستان خضرا» و «هوای تازه» دیده شد. دبیرستان خضرا را اکبر خواجه‌جویی کارگردانی کرده بود و در همان زمان با میزان مخاطب بی‌نظیری رو به رو شد. یک سریال ۱۳ قسمتی که سکوی پرتاب بازیگر جوانی به نام مریلا زارعی شد. بعد از آن با سریال «هوای تازه» به کارگردانی احمد آقالو، مخاطبان ارتباط خوبی با او برقرار کردند.

تا اواخر دهه ۷۰، در چند سریال دیگر هم بازی کرد. «شن‌های کف رودخانه»، «فردادیر است»، «داستان یک شهر» و «پلیس جوان» از مجموعه‌هایی است



ایران است. نزدیک به یک دهه است که در بسیاری از نظر سنجی های منتقدان و مردم در صدر قرار دارد و به نظر می رسد همچنان راه برای او باز است و هر روز ستاره یک فیلم تازه می شود.

### یوزار سیف در گیر سینما

مصطفی زمانی یکی از بازیگرانی است که می توان در موردش گفت که یک شبه راه صدساله را رفته است. با بازی در سریال «یوسف پیامبر» خیلی زود به محبوبیت بی نظیری دست پیدا کرد اما هوش بالایی به خرج داد و تصمیم گرفت در مقابل پیشنهادهای نه چندان خوب مقاومت کند.

بعد از یوسف پیامبر در سریال «در چشم باد» بازی کرد و جای خودش را بین مخاطبان محکم کرد و بعد از یک سال با بازی در فیلم سینمایی «آل» به کارگردانی بهرام بهرامیان، تلویزیون را برای همیشه بوسید و کنار گذاشت و به طور متمرکز در سینما شروع به فعالیت کرد.

بعد از آل با حسن فتحی همکاری کرد و نظرات را به خوبی به سمت خودش جلب کرد. هر چند بعد از آن درخشش او را در سریال «شهرزاد» دیدیم، اما در همین سریال هم با ستاره های سینما هم بازی بود و به نظر می رسد بر نامه درستی برای خودش در نظر گرفته است.

### مهتاب کرامتی؛ اُخت شده با سینما

کمتر کسی به خاطر دارد که مهتاب کرامتی برای اولین بار در سریال «مردان آنجلس» ظاهر شد؛ سریالی مذهبی - تاریخی که در اواسط دهه ۷۰، با حجم زیادی از مخاطبان رو به رو شد. بازی در همان سریال کافی بود تا مورد توجه کارگردانان سینمایی قرار بگیرد.

هر چند انتخاب اول او در سینما، «مردی از جنس بلور» خیلی چشمگیر نبود، اما در ادامه انتخاب های بهترین به خرج داد و با سومین فیلمی که در سینما داشت «مومیایی ۳» کاندیدای سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول شد و به این ترتیب توجه بیشتری به سمت او جلب شد. بعد از این اتفاق تنها در دو سریال «مریم مقدس» و «خاک سرخ» بازی کرد و بیشتر زمانش را برای بازی در فیلم های سینمایی گذاشت.

### ستاره در پناه تو

اوایل دهه ۷۰، بازیگر تازه ای به سینمای ایران معرفی شد. پارسا پیروزفر اولین بار در فیلم «مجسمه» حاضر شد، اما مورد توجه قرار نگرفت. تا اینکه فرصت بازی در نقشی کوتاه برای داریوش مهرجویی در فیلم پری را پیدا کرد، اما حضورش در این فیلم نیز برای او اتفاقی ایجاد نکرد.

بعد از بازی در همین فیلم بود که حمید لبخنده سراغ او رفت و نقش اصلی سریال «در پناه تو» را به او داد. بعد از همین سریال بود که به سرعت محبوب شد و مخاطبان دنبال چهره او در سریال های دیگر می گشتند، اما پارسا پیروزفر هم مانند ستاره های دیگر وارد سینما شد و تا چند سال سراغ تلویزیون نرفت و در چند فیلم سینمایی بازی کرد.

اواخر دهه ۷۰ اما دوباره با پیشنهاد حمید لبخنده در سریال «در قلب من» در قاب تلویزیون حاضر شد. هر چند این سریال مانند «در پناه تو» پر مخاطب نشد، اما به هر حال مردم با چهره پیروزفر آشنا بودند و او با بازی اش در این سریال به عنوان ستاره نام خودش را ثبت کرد. بعد از این سریال به طور متمرکز در سینما حضور داشت. بعد از چند سال دوباره به تلویزیون بازگشت و «سفر سبز» و «در چشم باد» آخرین سریال هایی بودند که به او عنوان یکی از ستاره هایش در آن حاضر شد.

آخرین کار پارسا پیروزفر روی صحنه اتفاق افتاد با نمایش ماتریوشکا. کارگردانی و طرح این نمایش نیز که بسیار مورد استقبال قرار گرفت نیز بر عهده خودش بود.

# بهترین فیلم‌های هنری تاریخ سینما

انتخاب «ترین‌ها» در دنیای سینما بازی جذاب و پرطرفداری است. چنان جذاب و پرطرفدار که تقریباً بیش از هر مطلب تحلیلی و حتی تفننی دیگری خواننده و نقل می‌شود؛ چنان جذاب و پرطرفدار که تقریباً هیچ نشریه‌ای خود را از فرصت‌ها و امکان‌های متعاقب این بازی محروم نمی‌کند؛ چنان جذاب و پرطرفدار که از فرط خواننده، دیده و نقل شدن حتی بدل به ستون ثابت مهمی در سایت سینمایی IMDB به عنوان مهم‌ترین و معتبرترین سایت بیوگرافی سینماگران نیز شده و البته چنان جذاب و پرطرفدار که سینماگران بی‌شماری راضی به انجام هر کاری در ازای آمدن نام‌شان در چنین انتخاب‌هایی هستند. انتخاب‌هایی چنان زیاد و پر تعداد که از فرط تکرار بیشتر یاد آور بازی است تا هر گونه رویکرد دیگری.

می‌کند. این شناخت همزمان یکی از اصلی‌ترین دلایل بازتاب‌های فراوان چنین مطالبی است. بازتاب در چنین متونی نیز یعنی درگیر شدن مخاطب در بازی... بازی همه‌گیر و تقریباً همه‌پسند انتخاب «ترین‌ها» اگر چه حوزه‌ها و موضوعات متنوع و گوناگونی را شامل است، اما این بازی از آسیبی رنج می‌برد که می‌توان آن را پاشنه آشیل بازی نامید. این بازی جذاب ملامت از افزایش خود و سلیقه و ارضای کنجکاوی از آن جا که قصد درگیر کردن حداکثری مخاطبان را دارد، بیشتر سراغ حوزه‌های آشنا برای مخاطبان می‌رود. مخاطب برای درگیر شدن و عکس‌العمل نشان دادن باید به حوزه بازی اشراف داشته باشد.

این اشراف در دنیای سینما، سینمای تجاری جریان اصلی را شامل است که به این دلیل است که اغلب انتخاب‌ها سینمای جریان اصلی را در بر می‌گیرند و البته در این سینما نیز هالیوود نقش محوری را ایفا می‌کند. بازی «ترین‌ها» که به واسطه نقل و بازتاب فراوانش تا حد زیادی به حوزه اعتبار نیز ورود کرده و انتخاب شدن در این بازی اعتباری افزوده برای شخصیت‌های اصلی این بازی به همراه می‌آورد، با اصالت دادن بیش از حد به سینمای جریان اصلی، انواع دیگر سینما و نگاه و نگرش‌های متفاوت را در این دنیا به فراموشی سپرده و این کمبود اصلی این بازی است که آسیب‌هایی را نیز باعث می‌شود.

در حالی که جریان اصلی سینما ابزار و امکان بازتاب رسانه‌ای و تبلیغی را به وفور با خود دارد، پرداخت بیش از حد به این سینما با افزودن به این ابزار و امکانات فاصله بین این جریان با جریانات جدی‌تر و البته حاشیه‌ای‌تر را افزایش می‌دهد و این در حالی است که سینمای مستقل و جشنواره‌ای یا به بیان بهتر سینمای هنری بسیار بیشتر از جریان اصلی سینما نیازمند بهره‌وری از امکان تبلیغی این بازی است.

شاید در پاسخ این کمبود باشد که منتقدان گاردین و آیزور در یکی از جدیدترین دوره‌های برگزاری این بازی همیشه جذاب (که کمترین کارکردش می‌تواند معرفی شماری از آثار واقعاً بارز به خوانندگان باشد) دایره انتخاب‌ها را از جریان تجاری سینما فراتر برده و به انتخاب بهترین‌های سینمای هنری دست زده‌اند. نتیجه هم جالب و جذاب شده؛ شماری فیلم درجه یک ارزشمند که کمتر نام‌شان در انتخاب‌های مرسوم آمده اما صرف معرفی‌شان به خوانندگان می‌تواند با ایجاد کنجکاوی برای تماشای‌شان آنها را تا حدی به حق طبیعی‌شان برای دیده و شناخته شدن نزدیک می‌کند. با هم‌رویی می‌کنیم بهترین‌های سینمای هنری را به انتخاب نویسندگان و منتقدان نشریات معتبر و محترم گاردین و آیزورور...

## پر تقال کوکی

یکی از بهترین و بزرگترین فیلم‌های تاریخ سینما که شاید بیش از هر فیلم دیگری مخالف و دشمن داشته باشد. ششمین فیلم لیست بهترین فیلم‌های هنری گاردین و آیزورور پر تقال کوکی است. کوکی کوبریک، کارگردان نابغه سینمای جهان است که از ۱۹۷۱ به این سو مدام محل بحث و جدل و منازعه



این انتخاب‌ها که گاه حتی ریزترین و جزئی‌ترین نکات را نیز شامل است، وقت و بی‌وقت به بهانه‌های گوناگونی به انجام رسیده و جالب این که هیچ‌گاه نیز کهنه و دمده نمی‌شوند. شاید یکی از دلایل این که همه ساله بیشتر رسانه‌ها و به خصوص نشریات سینمایی با نظر خواهی از منتقدان و نویسندگان دست به انتخاب بهترین‌ها در زمینه‌های گوناگون می‌زنند، اهمیت چنین نکاتی در ذهن گردانندگان نشریات و رسانه‌ها باشد...

این که چه عامل یا عواملی باعث می‌شوند تا بازی «ترین‌ها» ارزش و اهمیتی بیش از یک انتخاب صرف داشته باشند، شاید در ویژگی‌هایی باشد که این بازی آنها را در خود دارد، حمل‌شان کرده و در نهایت انتقال می‌دهد. مهم‌ترین ویژگی هم در این میان خاصیت افشاگرانه این بازی است. برای توضیح بیشتر باید گفت هر انتخاب یا حتی هر متن و مطلبی در عین این که اطلاعاتی را درباره سوژه‌اش با مخاطب در میان می‌گذارد، علائق، سلائیق و روحیات نویسندگان و در این جا انتخاب‌کنندگان را نیز افشا می‌کند.

## چند گام تا ابدیت...

درواقع چنین به نظر می‌رسد که بیش و پیش از هر کارکرد دیگری خصوصیت افشاگرانه چنین بازی‌هایی است که ایجاد جذابیت می‌کند. در واقع انتخاب هر نشریه، رسانه، گروه و حتی هر صنفی، پیش از هر کارکرد احتمالی دیگری یا فارغ از هر نتیجه‌ای که در پایان حاصل آید، از این نظر که بازتاب‌دهنده علائق، سلائیق و حتی دیدگاه‌های انتخاب‌کنندگان است، کنجکاوی خواننده را ارضا و او را واجد شناختی همزمان از انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان

بوده است که یک هنرمند در تصویرگری رفتارهای ناهنجار فردی و اجتماعی تا کجا باید و می تواند پیش برود.

این فیلم که از کتاب آنتونی بورجس اقتباس شده، داستان آکس شرور را روایت می کند که در زندان در یک برنامه درمانی جدید برای اصلاح خلافکاران قرار می گیرد. بهترین فیلم روانشناسانه تاریخ سینما، نامزد چهار اسکار بهترین فیلم، کارگردانی، فیلمنامه و تدوین و البته یکی از بهترین های همه تاریخ به دلیل خشونت عریان و فراوان و نیز هراس کارگردان از تقلید برخی از جوانان از کارهای شخصیت اول فیلم مجوز نمایش عمومی را در انگلیس به دست نیاورد و تازه پس از مرگ کارگردان نامدارش بود که انگلیسی ها توانستند این شاهکار بی بدیل را روی پرده ببینند. پرتقال کوکی در میان فیلم های بزرگ شاید تنها فیلمی باشد که شمار مخالفانش از دوستدارانش بیشتر است؛ با این که حتی همین مخالفان نیز به ارزش های فیلم اذعان دارند.

### فانی و الکساندر

اسکار بهترین فیلم خارجی سال ۱۹۸۴، بهترین فیلم خارجی گلدن گلوب، سزار، جایزه بهترین فیلم، کارگردانی و فیلمنامه از جوایز دیوید دودوناتلو (اسکار سینمای ایتالیا) و در کل ۲۴ جایزه مهم سینمایی که ثمره حضور فیلم فانی و الکساندر در فستیوال ها و مراسم گوناگون بوده نیز نمی تواند اهمیت ارزش و عظمت این فیلم را نشان دهند.

فانی و الکساندر بزرگتر از این حرف ها است؛ کارگردانش نیز... شاهکار آخر اینگمار برگمان بزرگ، داستان برادر و خواهری است به نام های فانی و الکساندر که پس از مرگ پدرشان وقتی مادرشان با یک اسقف بدرفتار از دواج می کند، تنها می شوند. این دو بچه که از رفتار پدر خوانده در عذابند و آزادی شان سلب شده با کمک یکی از دوستان خانواده پدری خانه اسقف را به آتش کشیده و پیش خانواده پدری شان باز می گردند...

برگمان سوئدی که بی شک از بزرگترین کارگردانان تاریخ سینماست، فانی و الکساندر را به عنوان آخرین اثری که قرار بود در سینماها نمایش دهد، ساخت. آواز قوی برگمان فیلمی است متفاوت از سایر آثار شاخص این کارگردان که برخلاف ظاهر عمدتاً سرد و بی روح فیلم های قبلی، او داستانش را روان تر تعریف کرده و به اصطلاح مخاطب پسندتر است. این فیلم در مکان هشتم برترین فیلم های هنری از دیدگاه منتقدان سینمایی گاردین و آبرور قرار گرفته است.

### همشهری کین

همشهری کین که تقریباً در هر انتخاب و نظرسنجی درباره بهترین های تاریخ سینما همواره جایگاه نخست یا در نهایت دوم را به خود اختصاص داده، از نگاه گاردین پنجمین فیلم هنری برتر دنیاست؛ فیلمی که با نام اورسن ولز بزرگ گره خورده است و بیراه نیست اگر ولز و همشهری کین را همزاد های همدیگر بدانیم که همواره نام یکی یادآور نام آن دیگری بوده است. اورسن ولز که این فیلم را در ابتدای دهه ۴۰ میلادی به عنوان نخستین فیلمش جلوی دوربین برد؛ از همان نمایش نخست فیلمش در نظر منتقدان و سینماشناسان بدل شده یکی از بزرگترین و کاربلدترین کارگردانان سینما و این خصایص او را به قله ای دسترسی ناپذیر در دنیای سینما تبدیل کرد. سبک خاص فیلمسازی، استفاده خلاقانه از نور، زوایای متفاوت دوربین، برداشتهای بلند، عمق میدان و... از جمله شاخصه های فیلمسازی اورسن ولز هستند که همگی ریشه در همشهری کین دارند. داستان فیلم درباره زندگی و مرگ روزنامه دار ثروتمندی به نام چارلز فاستر کین با بازی خود اورسن ولز است. همشهری کین با کسب هفت نامزدی اسکار از جمله اسکار بهترین فیلم و کارگردانی و در نهایت دریافت فقط یک اسکار فیلمنامه یکی از مثال های همیشگی درباره بی عدالتی های آکادمی اسکار نیز هست...

### روزهای بهشت

هفتمین فیلم برگزیده هنری، فیلمی است از ترنس مالیک سرشناس که بیشتر به فیلمسازی معروف است که طبیعت نقش مهمی در آثارش دارد و می تواند از طبیعت به بهترین وجهی استفاده کرده و به آن حضور و جانی همسان با کاراکترهای انسانی فیلم هایش دهد. روزهای بهشت یکی از بهترین جلوه های چنین نگاه طبیعت گرایی است که در سال ۱۹۷۸ با بازی ریچارد گر، بروک آدامز، سام شپرد و لیندا مانز ساخته شده است. روزهای بهشت داستان زن و شوهری است که از شیکاگو بیرون زده و برای یافتن شغل فصلی در زمین های گندم راهی جنوب می شوند. این دو که وانمود می کنند خواهر و برادرند، در جنوب با کشاورزی جوان مواجه می شوند که به سبب علاقه ای که به زن پیدا کرده از آنها می خواهد که بمانند. زن و مرد نیز پس از این که در می یابند مرد جوان سخت بیمار است و به زودی می میرد، برای کسب موقعیت و پول بادر خواست از دواجش موافقت می کنند، اما مرد نمی میرد و حوادث اجتناب ناپذیری در ادامه فیلم روی می دهد... ترنس مالیک یکی از محبوب ترین فیلمسازان آمریکایی نزد منتقدان است. تحسین کنندگانش او را بهترین می دانند و شاهد مثال شان نیز همین فیلم روزهای بهشت است؛ یک درام عاشقانه قدرتمند که مخاطب را مسحور می کند...



## روبان سفید

نهمین فیلم جدول بهترین فیلم‌های هنری، روبان سفید میسایل هانکه است. روبان سفید که در سال ۲۰۰۹ نخل طلای جشنواره کن را گرفت، تصویری تلخ و تیره از جامعه و خانواده در آلمان، در آستانه آغاز جنگ جهانی اول ارایه می‌دهد. فیلم به ظهور و پیدایش نازیسم و فاشیسم می‌پردازد و ریشه‌های این پدیده شوم را تعصب مذهبی، فقر و نظام فئودالیستی معرفی می‌کند... داستان روبان سفید در دهکده‌ای رخ می‌دهد که رفتار ساکنانش با کودکان چنان سرسختانه و وحشتناک است که حس تنفر را در کودکان می‌پروراند. فیلم که به اثری معروف است که ریشه‌یابی و چرایی وجود و ظهور نسلی پر خاشگر، متعصب و خشونت‌طلب را در دستور روایتش قرار داده؛ تصویرگر اتفاقات ناخوشایند و وحشتناکی است که کودکان ظاهراً معصوم دهکده باعث می‌شوند؛ کودکانی که بعدها ارتش متجاوز آلمان نازی و فاشیست‌های دهه ۳۰ و ۴۰ را شکل می‌دهند...

روبان سفید بهترین - یا یکی از بهترین - فیلم‌های کارنامه پر بار میسایل هانکه است. در این فیلم هانکه با کمک فیلمنامه‌ای درخشان و شخصیت‌پردازی هنرمندانه به جای شعار دادن و نکوهش نازیسم به ریشه‌های شکل‌گیری چنین تفکراتی پرداخته است. گفتنی است که این فیلم علاوه بر نخل طلای کن جوایزی چون گلدن گلوب بهترین فیلم خارجی را نیز به دست آورد. روبان سفید در سال ۲۰۱۰ نامزد کسب جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی نیز بود.

## داستان توکیو

داستان توکیو شاید ساده‌ترین فیلمی باشد که تاریخ سینما تاکنون به خود دیده است، فیلمی گرم، جذاب و ساده که به واسطه این سادگی خیلی‌ها را فریفته تا ورسین جدیدی از آن را جلوی دوربین ببرند، غافل از این که سبک

سهل و ممتنع آن را فقط کسی مثل اوزو می‌تواند از کار در آورد و بدون بهره گرفتن از هنر و نبوغ اوزو، ورسین‌های ساخته شده چیزی بیشتر از آثار درجه چند تلویزیونی نمی‌توانند باشند. داستان توکیو که به انتخاب نشر به ساید اند ساند در رأی‌گیری‌اش از حدود ۴۰۰ کارگردان عنوان بهترین فیلم تاریخ سینما را به دست آورده، همچون بیشتر فیلم‌های اوزو آهنگ‌کندی دارد و بیشتر حوادث مهم در فیلم نشان داده نمی‌شوند. این شاهکار سینمایی یاسوجیرو اوزو کارگردان صاحب‌نام ژاپنی که در این فهرست جایگاه چهارم را به خود اختصاص داده، درباره زن و مردی است که برای دیدن فرزندان خود راهی توکیو می‌شوند اما فرزندان آنها به خاطر مشغله‌های روزمره توجه چندانی به آنها نمی‌کنند. در این سفر تنها یکی از عروس‌های این پدر و مادر به آنها محبت می‌کند که از قضا شوهر او یعنی پسر این پدر و مادر سال‌ها پیش مرده است. مادر پیر در مسیر بازگشت به خانه بیمار می‌شود و در حالی که فرزندان او در دقایق آخر بر بالینش حاضر شده‌اند، می‌میرد. در مورد داستان توکیو باید گفت که این فیلم به طرز استادانه‌ای به مخاطب اجازه می‌دهد تنش‌های زندگی مدرن را تجربه کند...

## آتالانت

فیلمی بلندپرواز که کارگردان جوان نابغه‌اش نتوانست موفقیتش را ببیند. ژان ویگو فقط ۲۹ سال داشت، زمانی که این فیلم را ساخت؛ و شگفت که در همان ۲۹ سالگی نیز در گذشت و ندید که چگونه آتالانت شگفت‌انگیزش گام به گام دارد به یکی از شاهکارهای دنیای سینما بدل می‌شود. این فیلم به زندگی یک زوج تازه‌ازدواج کرده می‌پردازد که در یک قایق رودخانه‌ای به نام آتالانت زندگی می‌کنند.

اگرچه این فیلم قرار بود فقط و فقط یک فیلم تجاری معمولی، از جنس همان آثاری باشد که در دنیای سینما به وفور ساخته می‌شوند اما ویگوی نابغه از





فرصت استفاده کرده و آن را به شعری غنائی و نیرومند درباره زندگی و عشق بدل کرد. آتالانت چنان زیبا و درگیر کننده است که حتی همین امروز نیز با این که بیش از هفت دهه از ساختش می‌گذرد، قدرت، زیبایی و استحکام خود را حفظ کرده است. این سیاه‌وسفید خاص در فهرست برترین‌های سینمای هنری جهان از نگاه گاردین جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است.

### جاده مالهلوند

دیوید لینچ کارگردان عجیبی است؛ با کارنامه‌ای مالا مال از آثاری جذاب و در عین حال عجیب و غریب که در میان آنها جاده مالهلوند جزو جذاب‌ترین و عجیب‌وغریب‌ترین فیلم‌های این کارگردان به شمار می‌آید. دومین فیلم برتر هنری تاریخ به انتخاب گاردین و آزرور یک فیلم جنایی با عناصر آشکار سورئالیستی است. جاده مالهلوند یکی از تحسین‌شده‌ترین آثار دیوید لینچ نیز هست هم میان منتقدان رسانه‌ای و هم داوران فستیوال‌های بزرگ مورد استقبال واقع شده است. نامزدی بهترین کارگردانی در مراسم اسکار و نیز جایزه بهترین کارگردانی جشنواره کن از مهم‌ترین افتخارات این فیلم هستند. داستان جاده مالهلوند درباره زنی است که با حافظه‌ای از دست رفته وارد خانه‌ای می‌شود که بتی (نائومی واتس) که برای بازیگر شدن به آن جا آمده، در آن زندگی می‌کند. آنها به دنبال هویت گمشده این زن هستند. در این فیلم توهم و واقعیت از هم تفکیک‌ناپذیرند. فیلم با ترکیب عناصر فراطبیعی و وهم‌انگیز در جهت تغییر و تبدیل هویت شخصیت‌ها، تماشاگران را چنان در دنیای فیلم شریک می‌کند که می‌توان گفت در لحظاتی از فیلم برداشت تماشاگران تحت الشعاع توهمات شخصیت‌های فیلم قرار می‌گیرد...

### آندری رولوف

شاهکار بی‌بدیل آندری تارکوفسکی همیشه بزرگ و همیشه ماندگار که

با وجود این که همواره جایی نزدیک به صدر جدول فیلم‌های محبوب منتقدان جدی سینما و سینه‌فیل‌ها قرار داشته، اما پیش از انتخابش به عنوان بهترین فیلم هنری تمام دوران سینما از نگاه منتقدان سینمایی گاردین و آزرور، نه تنها هیچ‌گاه به‌طور رسمی و جدی مورد تقدیر و تجلیلی چنین قرار نگرفته بود که حتی می‌توان گفت باعث بروز دشواری‌ها و فشارهای فراوانی نیز برای سازنده‌اش شده بود. به‌عنوان مثال باید به داستان حضور این فیلم در جشنواره کن اشاره کرد.

تارکوفسکی با دریافت ۹ جایزه از کن به جرأت یکی از چند فیلمساز انگشت‌شمار محبوب این فستیوال معتبر است، اما آندری رولوف باعث شد این فیلمساز در یکی از معدود حضورهایش در کن دست خالی از این رویداد بزرگ سینمایی به خانه برگردد. ساخته درخشان تارکوفسکی در سال ۱۹۷۱ که برداشتی آزاد از زندگی آندری رولوف، نقاش بزرگ روس در قرن پانزدهم است که بزرگ‌ترین شمایل‌نگار تمام دوران شناخته می‌شود، در حضورش در کن آن سال به سبب فشارهایی که به سبب مضمون سیاسی و مذهبی فیلم از طرف دولت شوروی وارد شد، نتوانست وارد بخش رقابتی شود و به این دلیل در عین شایستگی تنها جایزه انجمن بین‌المللی منتقدان (فیپرفشی) را به دست آورد. این فیلم که در اکثر فهرست‌های برترین آثار سینمایی جهان قرار دارد، دارای انسجامی مثال‌زدنی است که در ساختاری هوشمندانه تنیده شده.

تارکوفسکی که از نگاه اینگمار برگمان بزرگ‌ترین کارگردان سینماست که زبان جدیدی اختراع کرده و به ماهیت فیلم وفادار بوده؛ با وجود ساخت تنها هفت فیلم بلند کارنامه‌ای مالا مال از افتخار و سرشار از جوایز معتبر دارد که از جمله این جوایز می‌توان به ۹ جایزه از جشنواره کن، جایزه بهترین فیلم خارجی مراسم بفتا برای فیلم ایثار (۱۹۸۸) و شیر طلای و نیز اشاره کرد...



# ۵۰ شرور بزرگ سینمای جهان

با اکران فیلم «جوخه انتحار» دوباره بحث قهرمان‌های شرور تاریخ سینما داغ شد. این فیلم اگر چه با باز خورد منفی منتقدان همراه بود اما حضور این همه شرور در قامت قهرمان باعث جذابیتی مخاطب پسند شد تا فروش این اثر کامیک بوکی بالا برود.

لی سال گذشته در سن ۹۳ سالگی بعد از سال‌ها حضور در سینما، موسیقی، جنگ‌های جهانی اول و دوم و... دارفانی را وداع گفت. دیالوگ برگزیده: خوب بخوابی آقای هارکر!

## ۴۹- ویتو کورلئونه

رابرت دنیرو (پدر خوانده ۲، ۱۹۷۴)

رای‌های «پدر خوانده» بین آل پاچینو، مارلون براندو، رابرت دنیرو، جیمز کان و گاستونه موسکین بخش شدند و در نهایت فقط دنیرو توانست به لیست نهایی راه پیدا کند. هر چند جای خالی مارلون براندو شدیداً در لیست احساس می‌شود. شاید جوانی آن روزهای رابرت دنیرو و نشان دادن زندگی ویتو کورلئونه از کودکی تا بزرگسالی و چگونگی پدر خوانده شدنش یکی از اصلی‌ترین دلایل محبوبیت این کاراکتر باشد. نقشی که برای او اولین اسکارش را هم به همراه آورد. دیالوگ برگزیده: من پیشنهادی می‌دم که رد نمی‌کنه!

## ۴۸- فردی کروگر

رابرت انگلاند (کابوسی در خیابان‌الم، ۱۹۸۴)

وز کریون کارگردان این فیلم معتقد بود که یک نقش شرور بزرگ باید بتواند فقط با سایه اش هم شناخته شود. هر چند فردی کروگر در نهایت بارها در مجموعه «خیابان‌الم» دیده شد و حتی پایش به تلویزیون هم باز شد اما احتمالاً هنوز فیلم اول برای طرفداران این نقش منفی جایگاه ویژه‌ای دارد. پنجه‌ها، کلاه و سوییتر این کاراکتر تبدیل به نمادهای شخصیتی وی می‌شدند.

دیالوگ برگزیده: حالا من نامزد تو هستم، نانسی!

## ۴۷- جک کولبی

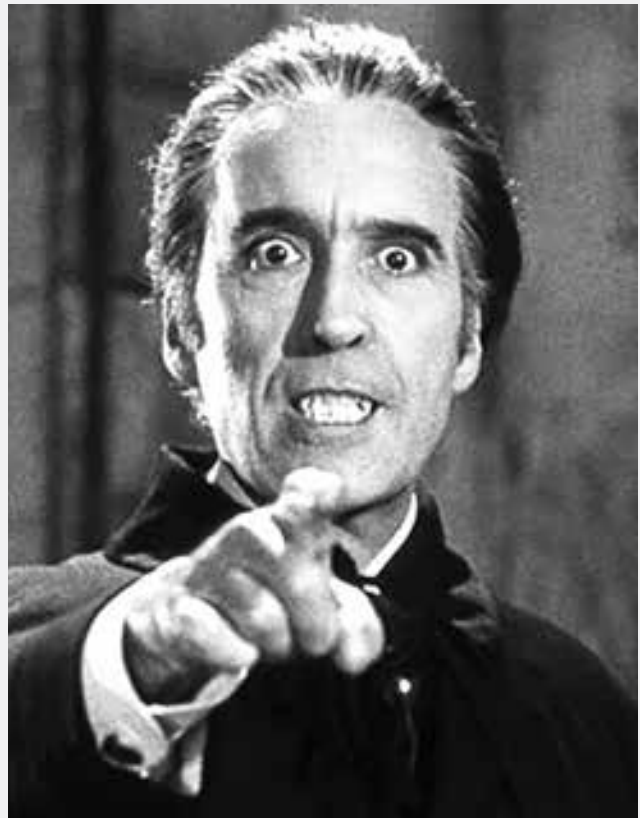
لی ون کلیف (نیمروز، ۱۹۵۲)

بعضی از بازیگران توانایی این را دارند که بدون آن که کار خاصی انجام دهند با کاریزمایشان پرده را به تسخیر خود در آورند و قطعاً لی ون کلیف یکی از همین بازیگرهاست. ون کلیف در دومین فیلم سینمایی خودش چشم‌ها را خیره کرد و در یک نقش بدون دیالوگ ظاهر شد. نقشی که اگر چه حرف نمی‌زد اما پرسونای عجیبش در قامت یک هفت تیر کش، سال‌ها در اذهان مخاطبین ماند.

## ۴۶- گای وودهاوس

جان کاساوتس (بچه رزماری، ۱۹۶۸)

بازی در نقش یکی از اولین کاراکترهای تاریخ سینما که خودش و نه تنها خودش که همسرش را هم به شیطان می‌فروشد شاید تنها دلیل حضور کاساوتس در این فهرست باشد. هر چند بازی میا فارو و روث گوردن بیشتر توسط منتقدان دیده شد و حتی این روث گوردن بود که توانست نامزد اسکار هم بشود اما شاید اگر گای وودهاوس در فیلم «بچه رزماری» نبود، هیچ اتفاقی برای رزماری نمی‌افتاد. پس احتمالاً کاراکتر او حتی از خود شیطان هم شرور تر است. حداقل در این فیلم!



مجله «ایمپایر» به مناسبت اکران این فیلم نگاهی انداخته به ۵۰ شرور بزرگ تاریخ سینما. بد نیست فیلمنامه نویسان نگاهی تخصصی تر به این فهرست بپردازند تا در آثار بعدیشان کیفیت ضد قهرمان‌هایشان را افزایش دهند. بزرگ‌ترین تفاوت لیست ۵۰ نفره‌ای که پیش رویتان است با سایر رتبه بندی‌ها و نظرسنجی‌ها این است که مخاطبین، کارشناسان و منتقدان این لیست را انتخاب نکرده‌اند. بلکه خود بازیگرانی که نقش‌های منفی فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی را بر عهده داشته‌اند، به این ۵۰ شخصیت رای داده‌اند. در مطلب پیش روی شما به فهرست ایمپایر کمی مفصل‌تر پرداخته شده تا شاید برای برخی از فیلم‌ها و کاراکترهایشان بتوان نکات ظریف تری پیدا کرد. بدون توضیح بیشتر این شما و این ۵۰ شخصیت منفی تاریخ سینما:

## ۵۰- دراکولا

کریستوفر لی (دراکولا، ۱۹۵۸)

بدون شک قد بلند و صدای خاص کریستوفر لی حتی قبل از جاری شدن خون در فیلم هم او را تبدیل به یک دراکولای قابل توجه می‌کرد. این بازیگر نام‌آشنای بریتانیایی که به مقام شوالیه دربار بریتانیا هم رسیده بود بارها در فیلم‌هایی مثل «هابیت»، «باب حلقه‌ها»، «آلیس در سرزمین عجایب»، «جنگ ستارگان»، «چارلی و کارخانه شکلات‌سازی» و... نقش‌های منفی را بر عهده داشته‌ام می‌شود سر آغاز و مهم‌ترین نقشش را «دراکولا» دانست.

دیالوگ برگزیده: خیلی ممنون!

اسکار بهترین فیلم را به خودش اختصاص داد.

#### ۴۵- دراکولا

بلالاکوسی (دراکولا، ۱۹۳۱)

دراکولای لاگوسی احتمالاً شکل هیچ یک از دراکولاهای خونخوار بعد از خودش نبود! او می دانست چیزهای وحشتناک تر از مرگ هم وجود دارد. البته به عنوان یک مهاجر مجارستانی که نزدیک به مرزهای رومانی و منطقه ترانسیلوانی (محل زندگی افسانه ای دراکولا) به دنیا آمده، لهجج غیر آمریکایی خاص و صدای جالب توجهش هم در موفقیت این دراکولا نقش مهمی ایفا کرده است. پس اگر بخواهیم بشماریم، باید جلوی نام دراکولا، یک خط دیگر هم بکشیم. آیا او محبوب ترین کاراکتر منفی تاریخ است؟! دیالوگ برگزیده: به اونا گوش بده: فرزندان شب. چه آهنگی می زنند!

#### ۴۴- مری پاپینز

جولی اندروز (مری پاپینز، ۱۹۶۴)

بله! درست خواندید! مری پاپینز! یکی از مثبت ترین شخصیت های تاریخ سینما با آن چهره معصومانه اش هم می تواند یک نقش منفی به حساب بیاید. فقط در نظر بگیرید: پاپینز در خانواده بنکس نفوذ می کند و بچه ها را علیه پدرشان می شوراند! او آنها را به سفرهای خطرناکی روی سقف خانه های برد و احتمالاً در قالب «شکر» به آنها افسون کننده می خوراند! و الا چگونه می شود پنگوئن ها را توضیح داد؟! البته این را به حساب شوخی روز هالووین بگذارید! بازی او توانست برای جولی اندروز اسکار هم به همراه بیاورد. دیالوگ برگزیده: بچه ها بازی های مرا به شدت منحرف کننده خواهند یافت!

#### ۴۳- ارنست استوارو بلوفلد

دونالد پلزنس (تنها دوبار زندگی می کنی، ۱۹۶۷)

بلوفلد بارها توسط بازیگران متفاوتی در فیلم های جیمز باند حضور پیدا کرده که آخرینشان کریستوف والتز در «اسپکت» بود. اما اولین بلوفلد تاریخ سینما که بازخم روی چشم و گربه ایرانی روی پایش مشهور شد، دونالد پلزنس در پنجمین جیمز باند تاریخ سینما است. این کاراکتر این قدر محبوب شد که بارها در پروژه های مختلف سینمایی و تلویزیونی به آن ادای دین شد. از جمله در سریال انیمیشنی جذاب «کاراگاه گجت» که شخصیت کلا در اصل پارودی بلوفلد است.

دیالوگ برگزیده: این نیکوتین نخواهد بود که تو را می کشد آقای باند!

#### ۴۲- لانگورث

کارل مالدن (سربازان یک چشم، ۱۹۶۱)

مالدن هیچ چیزی برای موفقیت در هالیوود نداشت اما به همه چیز رسید. او با آن بینی شکسته اش حتی نزدیک به معیارهای زیبایی در هالیوود هم نداشت اما توانست بارها همبازی چهره هایی مثل مارلون براندو شود، به خاطر بازی در «توبوسی به نام هوس» جایزه اسکار بهترین بازیگر مکمل مرد را برد و حتی به ریاست آکادمی هم دست پیدا کرد. یکی از ماندگارترین نقش های او، لانگ وورث در فیلم «سربازان یک چشم» است.

دیالوگ برگزیده: روزهای اسلحه به دستیت تمام شده!

#### ۴۱- بیل گیلسپی

راد استایگر (در گرمای شب، ۱۹۶۷)

اگر چه او نقش منفی اصلی فیلم نبود اما یک افسر پلیس نژاد پرست که تمام علاقه اش متهم کردن سیاه پوستان با مدارک غیر معتبر است اصلاً نمی تواند در دایره شخصیت های غیر منفی قرار بگیرد. بازی خوب راد استایگر توانست برای او جایزه اسکار را به همراه آورد و خود فیلم هم در مجموع ۵ جایزه از جمله

دیالوگ برگزیده: من هم انگیزه را دارم که پول است و هم بدن را که مرده است!

#### ۴۰- جود کسپر

فردی فلچر (قوش، ۱۹۶۹)

شاید این قدر که بازی دیوید بردلی در ساخته کن لوچ به چشم آمد، بازی فردی فلچر دیده نشد اما حقیقت این است که بازی طبیعی فلچر یکی از ستون های اصلی این فیلم است. کن لوچ به خوبی از بازیگران کودک و نوجوانش در این فیلم بازی گرفت و اثرش هم آن قدر مورد توجه رسانه ها واقع شد که که توسط انیسیتوتی فیلم بریتانیا به جمع ۵۰ فیلمی که قبل از رسیدن به سن ۱۴ سالگی باید ببینید راه یافت. حالا فقط فکرش را بکنید که جود کسپر در این فیلم وجود نداشت!

دیالوگ برگزیده: تقصیر خودش بود!

#### ۳۹- اریک شبخ

لان چنی (شبخ اپرا، ۱۹۲۵)

زمانی که لان چنی شبخ اپرا شد، جلوه های ویژه هنوز به قدرت الان نرسیده بود. چنی ورزشی را روی پرده برد که در آن شبخ کاملاً گوشت و پوست و خون داشت و ملموس بود. نمی شد واقعا آن را به شکل یک روح در آورد. تکنولوژی هنوز این قدر پیشرفت نکرده بود. اما چهره چنی به حدی ترسناک شده بود که تا سال ها اوج اتفاقات ترسناک در فانتزی های مخاطبین سینما، ملاقات با شبخ اپرای لان چنی بود. او در گریمش از پوست ماهی، پوسته تخم مرغ و سیمی که دماغش را به دو قسمت تقسیم می کرد استفاده کرده بود. دیالوگ برگزیده: چشمانتان را مهمان کنید!



### ۳۸- یاگو

کنت برانا (اولو، ۱۹۹۵)

در ورژنی که الیور پارکر از «تلو» ی شکسپیر ساخت، هیچ چیزی برای افتخار وجود ندارد. فیلم آن قدر بود بد که نه تنها منتقدان که مخاطبان هم از آن بیزار شدند و در نهایت با وجود بودجه بیش از ۱۱ میلیون دلاریش در آمریکا کمتر از ۳ میلیون دلار فروش کرد. شاید بازی کنت برانا تنها فاکتوری باشد که باعث شده این فیلم بیش از این از خاطر مان محو نشود. دیالوگ برگزیده: ایده‌ها می‌تونن مثل سم باشند.

### ۳۷- دوایت هانسن

رابرت دنیرو (زندگی این پسر، ۱۹۹۳)

یکی دیگر از نقش‌های منفی رابرت دنیرو که توانسته در این فهرست حضور داشته باشد مربوط به همکاریش با مایکل کاتن-جونز است. در فیلمی که لئوناردو دی کاپریو جوان هم بعد از آغاز کار حرفه‌ای سینماییش در ۱۹۹۱ در آن ایفای نقش می‌کرد و اولین تجربه سینمایی تابو مگوایر به حساب می‌آمد. دی کاپریو در همان سال به خاطر «چه چیزی گیلبرت گریپ» را آزار می‌دهد برای اولین بار نامزد اسکار شد و وارد مسیر ستاره شدن شد. حالا خیلی‌ها منتظر همبازی شدن دنیرو و دی کاپریو مثل در فیلمی از مارتین اسکورسیزی هستند اما روزگاری بوده که این دو با هم همبازی شدند و فیلمش از ۴٫۱ میلیون دلار فروش نکرد! دیالوگ برگزیده: من یکی دو چیز در مورد یکی دو چیز می‌دونم!

### ۳۶- اید

طراح: جاشوا میدور (سیاره ممنوعه، ۱۹۵۶)

یکی از فیلم‌های مهم علمی تخیلی از حیث استفاده از جلوه‌های ویژه، فیلم «سیاره ممنوعه» است. اید، در واقع یک هیولای غیر قابل دیدن است که فقط در یک صحنه ظاهر شبیه به شیر آتش دیده می‌شود که تماماً کار جلوه‌های ویژه بوده است. نکته جالب توجه این است که اگر امروز این صحنه را ببینید احتمالاً خنده‌تان می‌گیرد اما در روزگار خودش این صحنه آن قدر جلب توجه کرد که حتی باعث شد فیلم فقط در رشته بهترین جلوه‌های ویژه نامزد دریافت جایزه اسکار شود.



### ۳۵- بلکی

جک پالانس (وحشت در خیابان، ۱۹۵۰)

حضور در فیلم الیا کازان، اولین نقش سینمایی پالانس را در کارنامه‌اش به ثبت رساند. اما با آن کلاه سیاه و بازی قابل قبولش توانست نمره قبولی را بگیرد. دو سال بعد پالانس به خاطر «ترس ناگهانی» نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد شد. هر چند برای بردن این جایزه نزدیک به ۴۰ سال صبر کرد تا در ۱۹۹۱ به خاطر بازی در «حقه‌بازان شهر» آن را ببرد. تنها چند روز دیگر مرگ او ده ساله می‌شود. او ۱۰ نوامبر ۲۰۰۶ دار فانی را وداع گفت. دیالوگ برگزیده: دوست ندارم هیچ کس چیزی رویم بندازه!

### ۳۴- جیمز جودسون

ارنست بورگناین (از اینجا تا ابدیت، ۱۹۵۳)

فیلمی از فردریمان را تصور کنید که در آن برت لانکاستر، مونتگومری کلیفت، دیورا کر، دانارید و فرانک سیناترا بازی می‌کنند. در روز اسکار همه این بازیگرها نامزد می‌شوند. سیناترا و رید جایزه را به خودشان اختصاص می‌دهند و در نهایت فیلم هم برنده اسکار بهترین اثر سال می‌شود. بگذریم از ۵ جایزه اسکار دیگری که می‌گیرد. با همه این‌ها در لیست شرورهای ایمپایر نام فردی می‌آید که نه شهرت لانکاستر را دارد و نه محبوبیت سیناترا را. شاید اگر بورگناین در ساخته‌شده فردریمان بازی نمی‌کرد، فیلم تا ابدیت که هیچ، به کوچ‌رو به رویی هم نمی‌رسید! دیالوگ برگزیده: یه روز می‌ای تو، من منتظر تم و یکی دو تا چیز بهت نشون می‌دم...

### ۳۳- دارث ویدر

دیو پرواز (جنگ ستارگان، ۱۹۷۷)

یکی از کلاسیک‌ترین بدمن‌های تاریخ سینما بدون هیچ صحبتی، دارث ویدر است. کاراکتری که به نوعی تعریف بدمن را عوض کرد و شاید در نوع خودش اولین شروری باشد که به محبوبیت جهانی دست پیدا کرد. خصوصاً در قسمت آخر از سه‌گانه اول که رابطه‌اش با لوک اسکای واکر فاش می‌شود. لباس شبه‌سامورایی و کلاه خود عجیب و آیکونیکش بدون شک تأثیر زیادی روی شهرت و محبوبیت این شخصیت فانتزی داشته اما قطعاً نمی‌شود از صدای جیمز ارل جونز هم گذشت که به جای او صحبت کرده است. دیالوگ برگزیده: قدرت نابود کردن سیاره در برابر «نیرو» ناچیز است!

### ۳۲- انی ویلکس

کیتی بیتس (بدبختی، ۱۹۹۰)

سکانس درگیری او با جیمز کان در «بدبختی» شاید اوج کار کیتی بیتس در این فیلم است. او توانست کاراکتری را به تصویر کشد که در عین منفی بودن حس همدردی مخاطب را هم با خود همراه می‌کرد. تنهایی و وحشتناک و عقده‌های پیچیده این شخصیت شاید هر فردی را می‌توانست تبدیل به انی ویلکس کند. همین هم باعث شد بیتس در شصت و سومین دوره مراسم اسکار بتواند جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن را به خودش اختصاص دهد. دیالوگ برگزیده: من طرفدار شماره یکتم!

### ۳۱- رد گرت

رابرت شاو (از روسیه با عشق، ۱۹۶۳)

یکی از بدمن‌های دوره کلاسیک مجموعه جیمز باند، رد گرت در فیلم دوم مجموعه است. او که یکی از مهم‌ترین قاتلان گروه اسپکتور بود، یکی از دشمن‌های اصلی مامور ۰۰۷ ام‌آی شش هم محسوب می‌شد. در آن سال‌ها هنوز پای داستان‌های ارجینال به دنیای باند باز نشده بود و ترنس یانگ مجبور به



بوث در فیلم «مخمل آبی» دیوید لینچ است. دنیس هوپر سال ۱۹۷۱ «آخرین فیلم» را با داستانی از خودش کارگردانی کرده و در نقش اصلی هم حاضر شده بود. آن اثر در گیشه ورشکست شد و نظر منتقدان را هم نتوانست جلب کند تا هوپر به مشکل بزرگی بخورد. او سال ها در زندان این فیلم اسیر بود تا این که با «مخمل آبی» کمی نگاه ها را به سمت دیگری از کارنامه خودش چرخاند. گفته می شود او نقش را خودش از لینچ گرفته و به این کارگردان نامدار گفته: «من باید نقش فرانک را بازی کنم. من خود فرانکم!»

دیالوگ برگزیده: حالا تاریک شد...

### ۲۷- هری لایم

اورسن ولز (سومین مرد، ۱۹۴۹)

در «سومین مرد» لایم تقریباً غایب است. بیشتر در موردش صحبت می شود. مردی که همه او را مورد ستایش قرار می دهند و در موردش صحبت می کنند اما یک قلدر بی رحم از آب در می آید. ساخته کارول رید توانست جایزه بزرگ جشنواره کن را به خودش اختصاص دهد و برنده یک جایزه و نامزد دو جایزه اسکار، از جمله اسکار بهترین کارگردانی شود.

دیالوگ برگزیده: آن مرده، مرده خوشحال تری است!

### ۲۶- آسا واتس

بروس درن (کابوی ها، ۱۹۷۲)

وقتی در مورد یک فیلم وسترن صحبت می کنیم که جان وین نقش اصلی آن را بر عهده داشته، طبیعتاً کسی به چیز دیگری جز چشمان آبی او توجهی نمی کند اما حقیقت این است که در «کابوی ها»، با یک بدمن کامل در مقابل و پشت دوربین مواجه هستیم. کسانی که سر صحنه فیلم بوده اند می گویند، بروس درن همان قدر که با بچه ها در مقابل دوربین بد رفتاری می کرد، پشت دوربین هم بد بود. به هر حال درن یکی از شیفتگان متداکتنینگ است!

دیالوگ برگزیده: یه شب که هوا خیلی تاریک بود، میام سراغت!

ادامه دارد...



اقتباس از رمان «از روسیه با عشق» یان فلمینگ بود. این فیلم که یکی از کم خرج ترین جیمز باند های تاریخ سینما است، با بودجه ای معادل ۲ میلیون دلار ساخته شد و در زمان اکران خودش بیش از ۷۸ میلیون دلار فروش کرد. دیالوگ برگزیده: روی زمین سینه خیز بیا و... پای من رو ببوس!

### ۳۰- میراندا پرستلی

مریل استریپ (شیطان پرادا می پوشد، ۲۰۰۶)

باید گفت مریل استریپ توانست کاریکاتوری از پرستلی را تبدیل به انسان کند. گفته می شود این شخصیت بر اساس سردبیر مجله ووگ آمریکا، آنا وینتور ساخته شده که کابوسی برای کارکنانش بود. حضور مریل استریپ نه تنها به کاراکتر خودش خیلی کمک کرد که حتی به بزرگ شدن امیلی بلانت و آنه هاته وی هم در نقش هایشان کمک زیادی کرد. در نهایت مریل استریپ برای این فیلم هم توانست نامزد اسکار شود. چهاردهمین نامزدی از ۱۹ کورد نامزدیش در اسکار متعلق به این فیلم است.

دیالوگ برگزیده: اون تیکه کاغذ که دیروز صبح دستم بود رو برام پیدا کن!

### ۲۹- الکس فارست

گلن کلوکس (جذابیت مرگبار، ۱۹۸۷)

شاید اگر بخواهیم از این فیلم یک صحنه انتخاب کنیم که اوج کار الکس فارست باشد، سکاسی است که او به خانه گلگرها می رود، خرگوش الن را می کشد و آن را می پزد. بازی گلن کلوکس او را توانست نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن کند. هر چند در نهایت نتوانست جایزه را ببرد.

دیالوگ برگزیده: من عاشق حیوانات هستم. من آشپز خوبی هم هستم!

### ۲۸- فرانک بوث

دنیس هوپر (مخمل آبی، ۱۹۸۶)

واقعاً معلوم نیست چرا این قدر خلافکاران روان پریش با اقبال منتقدان رو به رو می شوند. یکی دیگر از نمونه های این خلافکاران روان پریش شخصیت فرانک

## ۶- هانس بکرت

پیتر لور (M, ۱۹۳۱)

کارنامه فریتز لانگ کاملاً به دو قسمت تقسیم می‌شود. سال‌های کار در آلمان و سال‌های کار در آمریکا. او در آلمان فیلم‌هایی ساخت که شاید سینمای این کشور سال‌ها نتواند مانند آنها را بسازد. در حالی که هنوز صدا وارد سینما نشده، دکور سازی سخت و طاقت فرسات، خبری از جلوه‌های ویژه نیست و فیلم‌ها همه سیاه و سفید هستند لانگ با استفاده از اکسپرسیونیزم آثار فخری چون افسانه «نیبلونگن» و «متروپلیس» را می‌سازد. با این حال این کارگردان سرشناس بهترین فیلم کارنامه کاریش را M می‌داند. این اثر اولین فیلم ناطق لانگ است که پیتر لور، بازیگر اتریش-مجارستانی در آن نقش اصلی را ایفا می‌کند. فردی که کار خودش در فیلم را با قتل یک کودک آغاز می‌کند و پلیس برای به زانو در آوردنش به استفاده از روش‌های [آن موقع- جدید انگشت نگاری و تشخیص دست خط می‌پردازد. این اثر یکی از اولین نمونه فیلم‌هایی است که در آن بدمن فیلم به نوعی قهرمان آن به حساب می‌آید. دیالوگ برگزیده: کی می‌دونه مثل من بودن چه حالی داره!]

## ۵- ایمن گوئث

رالف فاینس (فهرست شیندلر، ۱۹۹۳)

رالف فاینس یکی از عجیب‌ترین بازیگران تاریخ سینماست. او در حالی که در بسیاری از فیلم‌هایش نقش مثبت‌ترین کاراکترهای تاریخ را بازی کرده در برخی فیلم‌هایش سنگدل‌ترین فرد روی زمین است. او که در مجموعه‌های پاتر هم نقش ابرشورور آثار جی کی رولینگ، لرد ولدمورت را هم ایفا کرده، احتمالاً اگر قرار بود ۵۰ کاراکتر مثبت تاریخ سینما را هم گردآوری کنیم سهمی از آن را به خودش اختصاص می‌داد. کاراکتر او دقیقاً نقطه مقابل کاراکتر مثبت اسکار شیندلر (با بازی لیام نیشن) در فیلم استیون اسپیلبرگ است. یک افسر نازی که اصلاً از کشتار یهودی‌ها غم به دل خودش راه نمی‌دهد. آیا این کافی نیست! دیالوگ برگزیده: تو یک انسان در سخت‌ترین احساس جهان نیستی!

## ۴- کودی جرت

جیمز کاگنی (اوج التهاب، ۱۹۴۹)

ساخته رانول والش در سال ۲۰۰۳ موفق شد به دلیل تاثیر فرهنگی، تاریخی و زیبایی شناختیش توسط کتابخانه کنگره آمریکا وارد گنجینه ملی فیلم شود. این فیلم داستان جانی خطرناکی به نام کودی جرت است که بعد از کشته شدن مادرش تصمیم به فرار از زندان و قصاص قاتلان او می‌گیرد. کاراکتر جرت در این فیلم با بازی جیمز کاگنی در فهرست ۱۰۰ قهرمان و شرور برتر تاریخ سینمای آمریکا به انتخاب انیستیتیوی فیلم این کشور قرار گرفت. تاثیر «اوج التهاب» بعدها در فیلم‌ها و سریال‌های دیگری نظیر «برکینگ بد» دیده شد که بدون شک بخش قابل توجهی از این تاثیر گذاری بر دوش کاراکتر کودی جرت بوده است.

دیالوگ برگزیده: اد بزرگ! جناب... اد... بزرگ! می‌دونی چرا اینجوری صداس می‌کنی؟! چون ایده‌های بزرگی داره! به روزی که دونه از اون بزرگاش رودر مورد من مطرح می‌کنه. اون آخرین ایده‌اش خواهد بود!

## ۳- هری پاول

رابرت میچم (شب شکارچی، ۱۹۵۵)

این فیلم اقتباسی از رمان دیویس گراب به حساب می‌آید و داستان یک قاتلی زنجیره‌ای است که می‌خواهد بیهوشی را مجبور به لو دادن ۱۰ هزار دلاری کند که همسر کشته شده‌اش مخفی کرده است. خیلی از کارگردان‌های صاحب نام سینمای جهان نظیر مارتین اسکورسیزی، دیوید لینچ، جیم جارموش،

ترنس مالیک، اسپایک لی و برادران کوئن خودشان را وامدار این اثر نوآر چارلز لاوتون می‌دانند. کاراکتر هری پاول با بازی رابرت میچم در این فیلم میان ۱۰۰ شرور و قهرمان برتر تاریخ سینمای آمریکا به انتخاب انیستیتیوی فیلم آمریکا، توانست رتبه ۱۲۹ام را کسب کند. دیالوگ برگزیده: خدایا، در کتاب تو کلی قتل هست!

## ۲- پرستار راجد

لوییز فلچر (پرواز بر فراز آشیانه فاخته، ۱۹۷۶)

بدون شک مهم‌ترین نقش لوییز فلچر در کل کارنامه کاریش، پرستار راجد در فیلم «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» است. این فیلم که اقتباسی از رمانی به همین نام نوشته کن کیسی است، یکی از سه فیلم تاریخ سینماست که توانسته ۵ جایزه اصلی اسکار را به خودش اختصاص دهد و از این جوایز سهم لوییز فلچر جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن بوده است. اگر شما هم از آن دسته مخاطبینی هستید که این فیلم را با راندال مک مرفی (با بازی جک نیکلسون) به خاطر می‌آورید فقط از خودتان پرسید که اگر قدرتی مثل پرستار راجد نبود تا مک مرفی علیه او و قوانینش شورش کند، چه اتفاقی برای این فیلم می‌افتاد!

دیالوگ برگزیده: جلسه به وقت دیگری موکول و رای گیری بسته شد!

## ۱- هانیبال لکتر

سر آنتونی هاپکینز (سکوت بره‌ها، ۱۹۹۱)

بالاخره نوبت به رتبه اول رسید و چه کسی بهتر از هانیبال لکتر آدم خوار؟! اگر نگاهی دوباره به فهرست ۵۰ شرور ایمپایر بیندازید متوجه می‌شوید که بدمن‌های روانی با لایه‌های ناشناخته شخصیتی بسیار پر طرفدار تر از سایر آنتاگونیست‌ها هستند. شاید چون خلقشان از گونه‌های دیگر سخت‌تر است و شاید چون مخاطبان با لایه‌های گوناگون شخصیتی می‌توانند ارتباط‌های متفاوتی برقرار کنند. دقیقاً به همین خاطر هانیبال لکتر ماندگار است. نکته دوم این که کاراکترهای اقتباسی سهم قابل توجهی از لیست دارند. در روزگاری که سینمای ما چندان روی خوشی به اقتباس نشان نمی‌دهد اما هالیوودی‌ها درک بالایی از ارزش اقتباس دارند. اگر چه نباید منکر ارزش‌های هنر مولف و آثار او را جینال شد اما به نظر می‌رسد آثاری که یک نویسنده حرفه‌ای را پشت سر خود دارند می‌توانند خیلی راحت تر به درجه بالایی از ماندگاری برسند. جنبه سوم، بدون شک باز یگرهای بزرگی هستند که این نقش‌ها را بر عهده گرفتند و یکی از بزرگ‌ترین‌هایشان بدون شک آنتونی هاپکینز است. بازی او در «سکوت بره‌ها» نه تنها آن قدر چشم‌ها را خیره کرد که توانست برای خودش جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را به همراه آورد، بلکه کمک کرد ساخته‌جاتانان دمی به سومین فیلم تاریخ سینما (پس از «دریک شب اتفاق افتاد» و «پرواز بر فراز آشیانه فاخته») تبدیل شود که موفق به در کردن جوایز اصلی اسکار، معروف به Big ۵ (بهترین فیلم، بهترین فیلمنامه، بهترین بازیگر مرد و زن و بهترین کارگردان) می‌شد. در عین حال آن قدر تاثیر گذار بود که توماس هریس نویسنده و خالق شخصیت هانیبال لکتر اعتراف می‌کند که نمی‌تواند باز یگر و کاراکترش را از هم جدا کند. خیلی‌ها معتقدند کتاب «هانیبال» توماس هریس، بیش از آن که دنباله کتاب قبلی این نویسنده، «سکوت بره‌ها» باشد، دنباله فیلم جاناتان دمی است. کتابی که به خاطر تاثیر آنتونی هاپکینز توانست با چاپ اولش چیزی حدود ۱ میلیون نسخه فروش کند.

بعدها وقتی بازیگران دیگر، در فیلم‌ها و سریال‌های دیگری این نقش را بر عهده گرفتند ارزش‌های آنتونی هاپکینز و بازی او از پشت میله‌های زندان مشخص تر شد. به حدی که خیلی‌ها از هانیبال لکتر در زندان، بیش از هانیبال لکتر آزاد می‌ترسند.

دیالوگ برگزیده: من جیگر اون مرد رو با کمی باقالی و یک چیانته خوب خوردم! پایان

# شرح در متن درختان

از مراحل زراعت	درختی زمینی با شاخه های آویزان	جای پردرخت همه نفس سوزناک	شاگرد مغازه	میوه درختی از صنایع ادبی	کفش ورزشی نگین انگشتری	مظهر روشنایی	درخت تبریزی پار مشهدی
چکش حجاران عدد روستا	عالم مادی آتش	خواب کود کانه درخت رطب	شماره از درختان شمال کشورمان	اسباب خاله ضربه ای در بدمیشون	حروف چینی رابانه ای هوای گرفته مخفف الهی آخر	ضربه فوتبالی نادان	از جزایر اندونزی
سرنگ شکوه و بزرگی	امروز کشور آسیایی	علم عبرت آموز	اما آب منجمد	تراویدن کلاه انگلیسی	از مصالح ساختمانی جواب پاره آمیز	مجلس بزرگان ستاره	درختچه ای همیشه سبز
درختی با عمر زیاد حرف پیروزی	رخنه حیوان مکار	صفت سرو آب ویرانگر	بخشیده سبک شعر نو	خانه های ریز روی عکس شغل	شیر از توابع زاهدان	شهری در عراق	
درخشان ستون بدن	حشره حمام درختی با چوب مرغوب	اولین عدد حرف شرط	شعر نو	نام دخترانه سم مهلک	شهری در رومانی فراموشی	شهری در عراق	
خوشه درت لقب	سخت سرو آب ویرانگر	وزم درخت سایه گستر	بخشیده سبک شعر نو	شهری در رومانی فراموشی	جام جمشید	شهری در عراق	
شعای فرانسوی	زیبا و آراسته همسایه	روان از نزولات جوی	موسیقیدان یونانی عقیم	هندل امروزی حرف درد	پسوند شباهت نور اندک	شهری در عراق	
ادراک رود جنوبی محافظ گل	محموله سبزی سالاد	موسیقیدان یونانی عقیم	الفبت خشکی	عدد خیاطی گاو میش تبتی	فقر چهره	شهری در عراق	
سگ بیمار ناحیه مرطوب و بدون درخت	خالص رفوزه	خالد رفوزه	خودرو ارتشی رود روسیه	منطقه گرمسیر کره زمین	گریز امید ویتنامی ها	شهری در عراق	
	از رنگ ها	از رنگ ها	سم سیگار			شهری در عراق	

